



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



نقد فهرست

# موضوعات چشم انداز

پیشنهادی

مجمع تشخیص مصلحت نظام

(کمیسیون موارد خاص)

---

سرپرست پژوهش تطبیقی : حجت الاسلام و المسلمین صدوق

---

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست موضوعات چشم انداز پیشنهادی مجمع تشخیص مصلحت نظام

- گزارش شماره ۱ : مبانی نظری تدوین چشم انداز
- گزارش شماره ۲ : تجربه‌ی کشورها در خصوص تدوین چشم انداز
- گزارش شماره ۳ : شناخت محیط ملی در تدوین چشم انداز
- گزارش شماره ۴ : شناخت محیط بین المللی در تدوین چشم انداز
- گزارش شماره ۵ : چالش‌های آینده‌ی نظام
- گزارش شماره ۵/۱ ، ضمیمه‌ی گزارش ۵ : چکیده‌ی مطالب ارائه شده در مجموعه گزارشات «همایش چالشها و چشم اندازهای توسعه‌ی ایران»
- گزارش شماره ۶ : بررسی سند پیشنهادی چشم انداز دولت محترم جمهوری اسلامی ایران
- ۱/۶ : سند چشم انداز بلند مدت جمهوری اسلامی ایران  
(مبانی و ویژگیها، سیاستهای کلی و آینده‌های ممکن تا ۱۳۹۴)
- پیشنهادی دولت محترم جمهوری اسلامی ایران
- گزارش شماره ۷ : بررسی استراتژی توسعه‌ی صنعتی کشور
- گزارش شماره ۸ : مبانی ارزشی تدوین چشم انداز
- ۹ : تلخیص گزارش : فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی



بسم الله الرحمن الرحيم

نقد فهرست موضوعات چشم انداز پیشنهادی مجمع تشخیص مصلحت نظام

گزارش شماره‌ی ۸ و ۵ : ربط چشم انداز به دین

(کلمات وحی، ارتکازات حوزه، ادبیات انقلاب (امام و رهبری))

گزارش شماره‌ی ۱ : ربط چشم انداز به عقلانیت فلسفی و عقلانیت کاربردی

گزارش شماره‌ی ۲ و ۳ و ۴ : ربط چشم انداز به عینیت

گزارش شماره‌ی ۹ (تلخیص گزارش): ربط چشم انداز به موضع وحدت «دین، عقلانیت و عینیت»

گزارش شماره‌ی ۶ و ۷ : نقد چشم اندازهای پیشنهادی از موضع فرهنگ دانشگاه

(از موضع بحث توسعه - از موضع استراتژی توسعه‌ی صنعت)





سلسله بحث‌های پژوهشی

# « نقد، نقض و طرح »

فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

(کمیون موارد خاص)

فهرست جلسات ۱ تا ۶ از ۸۲/۱۲/۲۱ تا ۸۳/۲/۷

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجه الاسلام والمسلمین صدوق





## جلسه اول: بررسی نمودار مدل مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

۱. فقدان رویکرد جامعه‌شناختی مناسب نسبت به مسئله نظام و محیط اجتماعی
۲. حاکمیت ادبیات و ارتکاز موجود حوزه
۳. وجود و امکان سه نوع ادبیات و ارتکاز در تدوین و تحلیل مبانی ارزشی چشم‌انداز
- ۳/۱. ضرورت تحلیل و تبیین کلیه مفاهیم چشم‌انداز براساس سه ادبیات حوزه، انقلاب و تکاملی
۴. بررسی و تحلیل نمودار مدل مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز
- ۴/۱. بررسی مفهوم مدل
- ۴/۲. بررسی مفهوم اضافه اصطلاح «مدل» به عنوان «مبانی ارزشی اسلام» در باکس اول
- ۴/۲/۱. بررسی معنا و مفهوم ارزش در گزاره مبانی ارزشی اسلام در باکس اول
- ۴/۲/۲. بررسی معنا و مفهوم رفاه و امنیت و فلاح و رستگاری در باکس اول
- ۴/۳. ضرورت ملاحظه نسبت بین چشم‌انداز و اهداف، سیاستها و برنامه نظام جمهوری اسلامی در باکس دوم
- ۴/۴. معنا و مفهوم اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه در باکس سوم
۵. عناوین اثباتی متناظر با نمای شماتیک مدل مبانی ارزشی اسلام

## جلسه دوم: بررسی منابع انسانی و توسعه پایدار در مبانی ارزشی چشم‌انداز گزارش ۸

۱. تجزیه و تحلیل متن مبانی ارزشی چشم‌انداز (گزارش ۸)
- ۱/۱. تبیین منابع انسانی از منظر توسعه
- ۱/۱/۱. منابع انسانی مبدأ بحث مدیریت
- ۱/۱/۲. به کارگیری ارتکاز حوزه در تحلیل منابع انسانی
- ۱/۱/۳. خروج موضوعی ارتکاز حوزه از مباحث منابع انسانی و مدیریت توسعه مکانیزم اقتصادمحوری نظام سرمایه‌داری
- ۱/۱/۴. غفلت از ویژگی‌های نفس‌آماره و سازوکار تبدیل آن به نفس مطمئنه به عنوان چالش اصلی در منابع
۲. تفاوت تحلیل حوزه، دانشگاه و فرهنگستان در تحلیل شهادت‌تئوری و عملی
۳. غفلت از بحث جامعه‌شناسی، تلفیق ناقص از ادبیات حوزه و دانشگاه و عدم ملاحظه لوازم بحث نفس‌آماره و مطمئنه در مناسک عمل و شبهات عینی در بیانات نویسنده
۴. همه جانبه بودن توسعه پایدار
- ۴/۱. ضرورت تحلیل سه وصف سیاست، فرهنگ و اقتصاد به عنوان اوصاف توسعه از سه دیدگاه حوزه، دانشگاه و فرهنگستان
- ۴/۲. فرهنگ به عنوان متغیر اصلی توسعه پایدار
- ۴/۳. تفاوت نگرش کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته در مسأله توسعه

## جلسه سوم: بررسی فهرست منابع فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران (گزارش ۱

تا ۹)

۱. فهرست منابع بحث تدوین چشم‌انداز
- ۱/۲ - بررسی نظم فهرست منابع تدوین چشم‌انداز
- ۲ - تحلیل و مقایسه سه مبنای: حوزه، دانشگاه، فرهنگستان و ارتکاز انقلاب در فرهنگ کشور
- ۲/۱ - مقایسه ادبیات و مبنای حوزه با ارتکاز انقلاب
- ۲/۲ - مقایسه ادبیات و مبنای دانشگاه با ارتکاز انقلاب
- ۲/۳ - مقایسه ادبیات و مبنای فرهنگستان با ارتکاز انقلاب
۳. تحقق فرمایشات امام(ره) و رهبری (آرمانهای انقلاب) با ادبیات فرهنگستان
- ۴ - ناتوانی ادبیات حوزه در مسیر تحقق آرمانهای انقلاب
- ۵ - ناتوانی ادبیات دانشگاه در مسیر تحقق آرمانهای انقلاب
- ۶ - خلاصه و جمع‌بندی بررسی سه سطح ادبیات مطرح در فرهنگ جامعه‌ی ایران
- ۷ - بررسی اجمالی مبانی برنامه‌های توسعه‌ی پیشنهادی
- ۷/۱. ویژگی توسعه‌ی پیشنهادی ادبیات دانشگاه
- ۸ - جمع‌بندی فهرست منابع چشم‌انداز

## جلسه چهارم: بررسی عناوین روشی، فلسفی، مصداقی در جدول مدلی مبانی ارزشی تدوین

### چشم‌انداز (گزارش ۸)

۱. بررسی مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)
- ۱/۱. ربط چشم‌انداز به مکتب در گزارش ۸ و قدرت عینی و مکتب محقق در گزارش
- ۱/۲. ضرورت دستیابی به معارف محتمل، مستند و محقق در گزارش ۸ و ۵
- ۱/۳. دسته‌بندی عناوین جدول بر اساس فلسفه، روش، مصداق
- ۱/۳/۱. قرارگیری عناوین روشی در بحث مبانی نظری تدوین چشم‌انداز
- ۱/۳/۲. متناظر بودن «رفاه و امنیت» و «فلاح و رستگاری» با توصیف، تکلیف، ارزش
- ۱/۳/۳. مقسّمیت تکامل نسبت به فلاح و رستگاری و رفاه و امنیت
- ۱/۳/۴. تجزیه مباحث روشی به حجیت، معادله، مدل و مباحث فلسفی به توصیف، تکلیف، ارزش
- ۱/۳/۵. نادرستی اضافه مدل به مبانی ارزشی اسلام در بحث استرژئی
- ۱/۳/۶. معنا و مفهوم رفاه و امنیت و فلاح و رستگاری
- ۱/۳/۷. عناوین مصداقی در جدول جامعه
۲. بررسی «متن» مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

- ۲/۱. فلسفی بودن توسعه و عناوین آن، روشی بودن احتیاج به مدل و مصداقی بودن آمار و ارقام موجود
- ۲/۲. ترکیب انسان و توسعه و مشروط شدن آن به فلاح و رستگاری انسانها
- ۲/۳. قسمت اول متن: تعریف از انسان و تهذیب در سببستم اجتماعی در سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی
- ۲/۴. قسمت دوم: محوریت توسعه
- ۲/۵. تهذیب انسان در جامعه در مبحث «مبانی و ویژگی‌های عمومی و مشترک»
- ۲/۶. نتیجه: اوصاف و تعاریف از صفحات ۱ تا ۱۳ و جامعه‌شناسی از ۱۴ تا آخر
۳. متناظر مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز با جدول جامعه
۵. تبدیل روش به مدل، فلسفه به جامعه‌شناسی و مصداق به مدیریت در عینیت
۶. جامعه‌شناسی بودن جزوه‌ی مبانی ارزشی چشم‌انداز و روشی شدن جزوه‌ی مبانی نظری چشم‌انداز و مصداقی شدن جزوه‌ی چالش‌های آینده‌ی نظام

### جلسه پنجم: ترسیم جدول جدید مدل مبانی ارزشی اسلام و تفکیک مستندات (گزارش ۸)

۱. ترسیم جدول جدید مدل مبانی ارزشی اسلام
۲. ضرورت تفکیک ادبیات حوزه، ادبیات دانشگاه و ادبیات تلفیقی
  - ۲/۱. ادبیات دانشگاه (فیش ۱)
  - ۲/۲. ادبیات حوزه (فیش ۲)
  - ۲/۳. ادبیات تلفیقی حوزه و دانشگاه (فیش ۳)
۳. عناوین پیشنهادی برای ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی
۴. تفکیک ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی در مبحث فرهنگ و تهاجم فرهنگی
۵. تفکیک ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی در مبحث اقتصاد و توسعه و منابع انسانی
۶. بررسی فیش‌های توسعه و تهذیب اسلامی
۷. بررسی فیش‌های رعایت عزت و کرامت، جایگاه مهم آموزه‌های اخلاق، نامحدود بودن توسعه‌یافتگی
۸. بررسی فیش جایگاه خاص خلاقیت فردی و آغاز تغییر اجتماعی
۹. بررسی فیش مشارکت عمومی
۱۰. بررسی اجمالی فیش عدالت

## جلسه ششم: مبانی و ویژگی‌های عمومی و مشترک مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

### ۱. بررسی معنای و مفهوم عدالت

- ۱/۲. نارسائی تعریف عدالت انتزاعی در تحلیل عدالت در جامعه، کنترل شیب و نظام قدرت در جامعه
- ۱/۳. ضرورت ملاحظه روند تبدیل عدالت در مدل و تئوری جامعه شناختی بعنوان محور چشم‌انداز
- ۱/۴. ضرورت پیدایش فلسفه تاریخ در تحلیل تبدیل زمانی و مکانی عدالت
- ۱/۱/۴. اصلی بودن تحلیل عدالت بر اساس فلسفه تاریخ و پیدایش نظامات تاریخی و تبعی بودن  
تتبعات کتابخانه‌ای

### ۲. بررسی اجمالی ویژگی‌های عمومی و مشترک چشم‌انداز

#### ۲/۱. اصل عبودیت

- ۲/۱/۱. ناکارآمدی تحلیل فردی از اصل عبودیت در چشم‌انداز و سیاست‌های کلی جامعه شناختی
- ۲/۲. موقت ندیدن حیات انسان و نگاه ابزاری به دنیا
- ۲/۲/۱. ناکارآمدی تحلیل فردی از اصل فوق در انعکاس سه متغیر جامعه شناختی سیاست، فرهنگ  
و اقتصاد در یکدیگر

#### ۲/۳. بهره‌گیری از جدیدترین یافته‌های دانش بشری و تمدن‌های دیگر

- ۲/۳/۱. مشروط بودن اخذ دانشها به «مبنا» و در نتیجه عدم لزوم دستیابی به همه دانشها (تغییر  
تخصص‌ها مساوی تغییر تعاریف است).
- ۲/۳/۲. ضرورت ملاحظه شرایط و محیط اجتماعی، فلسفه تاریخ در تبیین و ترجمه روایات باب علم
- ۲/۳/۳. ضرورت اجتهاد در اعتقادات بعنوان یکی از ضوابط تفقه در نظریه حضرت استاد (ره)



سلسله بحث‌های پژوهشی

# « نقد، نقض و طرح »

فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

(کمیون موارد خاص)

جلسه اول:

بررسی نمودار مدل مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

## شناسنامه

|                                                                                                              |                           |                                    |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------|------------------------------------|
| شناسنامه سلسله بحث های نقد، نقض و طرح<br>فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران<br>در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی | جلسه ۱                    | استاد: حجت الاسلام و المسلمین صدوق |
|                                                                                                              | تعداد صفحات: ۱۴           | عنوان گذار: برادر انجم شعاع        |
|                                                                                                              | تاریخ نشر: ۱۳۸۳/۲/۱       | ویراستار: برادر انجم شعاع و کشوری  |
|                                                                                                              | تیراژ: ۳                  | پیاده نواز: سرکار خانم طالبی       |
|                                                                                                              | کد بایگانی رایانه ای: ۱/۱ | حروف چین: بازارچه قدس              |
|                                                                                                              | تاریخ جلسه: ۱۳۸۲/۱۲/۲۱    | مجری و کنترل نهائی:                |

## فهرست

۱. فقدان رویکرد جامعه شناختی مناسب نسبت به مسئله نظام و محیط اجتماعی..... ۴
۲. حاکمیت ادبیات و ارتکاز موجود حوزه..... ۴
۳. وجود و امکان سه نوع ادبیات و ارتکاز در تدوین و تحلیل مبانی ارزشی چشم انداز..... ۵
- ۳/۱. ضرورت تحلیل و تبیین کلیه مفاهیم چشم انداز براساس سه ادبیات حوزه، انقلاب و تکاملی..... ۵
۴. بررسی و تحلیل نمودار مدل مبانی ارزشی تدوین چشم انداز..... ۶
- ۴/۱. بررسی مفهوم مدل..... ۶
- ۴/۲. بررسی مفهوم اضافه اصطلاح «مدل» به عنوان «مبانی ارزشی اسلام» در باکس اول..... ۷
- ۴/۲/۱. بررسی معنا و مفهوم ارزش در گزاره مبانی ارزشی اسلام در باکس اول..... ۸
- ۴/۲/۲. بررسی معنا و مفهوم رفاه و امنیت و فلاح و رستگاری در باکس اول..... ۸
- ۴/۳. ضرورت ملاحظه نسبت بین چشم انداز و اهداف، سیاستها و برنامه نظام جمهوری اسلامی در باکس دوم..... ۸
- ۴/۴. معنا و مفهوم اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه در باکس سوم..... ۹
۵. عناوین اثباتی متناظر با نمای شماتیک مدل مبانی ارزشی اسلام..... ۹
۶. پرسش و پاسخ..... ۱۰





## ۱. فقدان رویکرد جامعه‌شناختی مناسب نسبت به مسئله نظام و محیط اجتماعی

حجة الاسلام کشوری: به نظر می‌رسد که اشکال اصلی جزوه مبانی ارزشی تدوین چشم انداز این باشد که تنظیم کنندگان این جزوه معتقدند هستند که فعالیت برنامه‌ریزی در کشور قطعاً یک غرض دارد و آن عبارت است از اصلاح نفوس انسانی! اما اشکال آن این است که فرایند اصلاح نفوس بریده‌ی از نظام تکوین و نظام تاریخ و نظام اجتماعی انسان ملاحظه شده است. در این جزوه فرض بر این است که انسانهایی اصلاح شده و سپس این انسانهای اصلاح شده متکفل اداره امور نظام اجتماعی شوند. و یا اینکه برنامه‌های نظام باید به سمت تربیت و اصلاح انسانها باشد. و یا اینکه شرط توسعه پایدار تربیت و اصلاح انسانها است. در حالی که بر حسب مباحث گذشته توسعه پایدار بدون یک نظام تکوینی، تاریخی و تشریحی هماهنگ امکان پذیر نیست.

**حجة الاسلام والمسلمین صدوق:** به طور کلی این جزوه از یک رویکرد جامعه‌شناختی مناسب برخوردار نیست، یعنی نگرشی فردی و انتزاعی نسبت به نظام اجتماعی و اجزاء آن در این جزوه مشاهده می‌شود. از زاویه‌ای دیگر محیط، متغیر اصلی در پرورش انسانها محسوب شده و به تکوینی و تاریخی و اجتماعی تقسیم می‌شود؛ البته در غرب نیز سهم تأثیر اصلی را برای همین محیط قائل هستند (هر چند که محیط را مادی تعریف می‌کنند) به عبارت دیگر در پرورش مادی فرد، نهادهای مدنی، حکومت‌ها و ساختارهای اجتماعی حضوری اصلی را، بخود اختصاص داده‌اند. هر چند که به این امر نیز معترف هستیم که در انسان قوه‌ای وجود دارد که اگر امداد شود، می‌تواند خلاف جهت کُل، حرکت‌هایی را انجام داده و تأخیر و کندی‌هایی را در مسیر نظام ایجاد کند. در هر صورت باید ببینیم که این جزوه براساس چه نوع ادبیات و ارتکازی تنظیم یافته است.

## ۲. حاکمیت ادبیات و ارتکاز موجود حوزه

گذشته از ضعف جزوه نقطه مختصات جامعه‌شناختی، نواقص دیگری نیز وجود دارد و آن استفاده از ادبیات و ارتکاز موجود (فعلی) در حوزه است. به طور کلی در ادبیات حوزه عالم دارای یک «برای» و «جهتی» به سوی انسان است یعنی خلقت و پیدایش عالم برای انسان است و این انسان دارای قوه‌ای است به نام اختیار! که مورد امتحان قرار گرفته و می‌تواند به سمت ظلمت یا نور حرکت نماید و در این میان نیز به انبیاء و رُسل احتیاج دارد. خلاصه اینکه در مجموعه معارف حوزه انسان

بعنوان محور تلقی می‌شود. نه اینکه معصوم محوری یا نظام محوری در آن اصالت داشته باشد! زیرا که ادبیات حوزه در چهارچوب اعتقادات، اخلاق و فقه فردی براساس منطق صوری محصور می‌باشد. تدوین و تنظیم اصل جزوه براساس مبانی مبانی ارزشی حوزه هر چند حرکتی صحیح (با جهتگیری دینی) تلقی می‌شود و به اندازه بضاعت و ظرفیت نویسندگان امری مقبول و ماجور است، اما هیچگاه به معنای استفاده از آخرین استنباط دینی و مبانی ارتكازی امام (ره) و مقام معظم رهبری نیست. یعنی بر محوریت و ارتباط با کلمات و خطابات امام در صحیفه نور و مقام معظم رهبری تنظیم و تدوین نگردیده است.

### ۳. وجود و امکان سه نوع ادبیات و ارتكاز در تدوین و تحلیل مبانی ارزشی چشم انداز

یک امر ارزشی براساس سه نوع ادبیات قابل تحلیل و تدوین است.

۱. ادبیات حوزه: که ادبیاتی با ظرفیت تبعی و در سطح نازل است و با کمترین بضاعت آن میتوان یک حد از مطلب را تمام نمود.

۲. ادبیات انقلاب: ادبیاتی متکی به کسانی است که انقلابی و مبارز بوده و انقلاب و جنگ را با گوشت و پوست خود چشیده‌اند، ایشان به فرمایشات امام و مقام معظم رهبری تعهد داشته و درصدد طراحی چشم انداز نظام براساس فرمایشات حضرت امام و رهبری هستند؛ همانند فعالیتی که دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام آقای محسن رضائی به عنوان طرح، در زمان مرحوم حاج آقای حسینی انجام داده اند؛ این طرح که سابقه آن نیز مشخص است، در برگرفته سه گروه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای استخراج یک الگو از فرمایشات حضرت امام (ره) بود. البته باید یک درک نظام مند از فرمایشات امام وجود داشته باشد و درک گزینشی تنها فایده‌ای ندارد همین مطلب در مورد قانون اساسی بعنوان اصول عام استخراج شده از مذهب و مکتب نیز مطرح می‌باشد.

۳. ادبیات تکاملی: این ادبیات براساس ارتكاز فرهنگستان است که از زاویه ای دیگر چشم انداز نظام را مورد طراحی و دقت خود قرار می‌دهد.

#### ۳/۱. ضرورت تحلیل و تبیین کلیه مفاهیم چشم انداز براساس سه ادبیات حوزه، انقلاب و تکاملی

این کلیت مطلب نسبت به تدوین مبانی ارزشی است؛ اکنون به بررسی زوایای دیگری از ایرادات و اشکالات وارد بر جزوه مبانی ارزشی می‌پردازیم.

س: اشکال دیگر این است که نسبت بین اختیار و آگاهی انسان مورد ملاحظه و تشریح واقع نشده است. و یا اینکه در بحث مشارکت در توسعه، سخنی از چگونگی مشارکت و چگونگی تولید مفاهیم برای تفاهم اجتماعی در میان نیست.

ج: هر کدام از مفاهیم بکار رفته در این جزوه باید بر اساس سه ادبیات و ارتکاز فوق مورد تبیین و تشریح قرار گیرند. مثلاً ممکن است در ادبیات حوزه مشارکت براساس فرهنگ «اذا امر مولا بعبده» مورد تفسیر قرار گیرد در حالی که در ادبیات و جهت گیری کلی امام و مقام معظم رهبری از مشارکت مردم بسیار سخن به میان آمده است به عنوان نمونه اگر در فهرست الفبائی صحیفه نور دقت نمائید، می‌بینید حجم زیادی از مباحث صحیفه به بحث ملت و مشارکت آن اختصاص داده شده است؛ اما این فرمایشات در حد جهت‌گیری کلی بوده و نمی‌توان برای ساختارسازی و تعیین نهادها از این نوع ادبیات استفاده نمود. البته در زمان حضرت امام (ره) اصلاً فرصتی برای ساختارسازی وجود نداشت و چنین انتظاری در آن مقطع بی‌مورد است. بلکه امام تنها جهت‌گیری و کلی را تمام نمودند و بحث از ساختارها مربوط به رهبران آینده می‌باشد. بنابراین در تنظیم چشم انداز و برنامه‌ریزی برای آینده اولین مطلب باید از جهت‌گیری امام و رهبری استنباط شود.

#### ۴. بررسی و تحلیل نمودار مدل مبانی ارزشی تدوین چشم انداز

##### ۴/۱. بررسی مفهوم مدل

عبارت اول «مدل مبانی ارزشی اسلام» است. مدل به چه معنا است؟

برادر ایمان کشوری: چینش کثرات با یک اولویت خاص

ج: اولویت و چینش کثرات به چه معناست؟ به طور کلی کثرت معنای فلسفی و مدل معنای عینی دارد؛ مدل مفهومی

است که با عینیت مواجه بوده و لذا باید از کثرت معنا و مفهومی خردتر و کاربردی‌تر ارائه شود.

برادر علی محمدی: مدل مرحله آنالیز است که در آن نسبت بین اجزا و عوامل مشاهده شده و در اصل با معادله

می‌توان آن را کاربردی نمود.

ج: این بدان معناست که در مدل سخن از تغییرات شی و تصرف انسان در میان است زیرا انسان وقتی که میخواهد در

چیزی تصرف نماید و از انجائیکه در خارج وحدت و کثرت امور بسیار زیاد و تنوع است ابتدأً آن شی و پدیده را ساده میکند

لذا براساس مدل یک موجود متغیر را ساده مینماید و این ابتدائی ترین درک انسان از موجود متغیر است. «ساده کردن» به دلیل

ناقص بودن عقل می‌باشد، یعنی چون علم و درک ما تدریجی الحصول (نه کماهی و حضوری) است احتیاج به یک سیر و

روندی است که بتوانیم آگاهی پیدا نموده در اشیاء و محیط خود تصرف نمائیم و این سیر و روندی را به واسطه مدل اکتساب

می‌نمائیم. اساساً انسان غیر معصوم علم کماهی و تطابقی ندارد، و لذا مجبور است تغییر را ساده کرده تا بر آنها مسلط و

متصرف شود. و بدلیل همین ساده‌سازی تصرفی است که به نسبت می‌تواند آگاهی کماهی و تطابقی پیدا نماید. لذا کلیه پیش‌بینی‌ها، و تصرفات و تغییرات او به نسبت انجام می‌شود.

لذا مدل یعنی نمونه ساده درست کردن از یک امر مرکب متغیر خارجی برای تصرف. و پس از آن سخن از سه خصلت پیش‌بینی، هدایت و در نهایت کنترل مطرح می‌شود. در مدل دیگر سخنی از جزء و کثرت در میان نیست بلکه صحبت از عوامل تغییر و نسبت بین عوامل و در نهایت ارائه فرضیه تحلیلی پیرامون میزان تصرف یک عامل و در نتیجه، تغییر بدست آمده در میان است. در مدل اجزاء و عوامل و ابعاد پدیده مورد طبقه بندی اصلی، فرعی و تبعی قرار گرفته و میتوان تاثیر هر مهره را در سایر مهره ها در وضعیت‌های موجود، مطلوب و انتقالی مورد دقت قرار می‌گیرد.

#### ۴/۲. بررسی مفهوم اضافه اصطلاح «مدل» به عنوان «مبانی ارزشی اسلام» در باکس اول

مطلب بعد در مورد اضافه شدن عنوان مدل به مبانی ارزشی اسلام است. آیا مبانی ارزشی اسلام یک امر عینی در خارج است؟  
س: مبانی ارزشی اسلام یک حقایق غیرقابل تغییر است و مطلق هم هستند.

**ج:** مبحث مبانی ارزشی اسلام انصراف به بحث حجیت دارد یعنی مشعر به التزامات قلبی و انزال دین و بعث پیغمبر دارد. لذا این اضافه به معنای این است که مبانی ارزشی از کلمات قرآن، نهج البلاغه و... استخراج شده است. ایشان با توجه به اصطلاح مبانی در صدد اثبات این مطلب است که از کلمات دین، ارزشهای اسلامی به صورت دسته بندی شده، مورد استخراج قرار گرفته است و به تعبیری ارزش‌ها اصلی، فرعی و تبعی هستند. حال اگر چنین شیوه‌ای انجام شده باشد، باید به جای کلمه مدل باید «نظام ارزشی اسلام» بکار گرفته شود؛ زیرا به کار بردن نظام بهتر از بکار بردن کلمه مدل است! مدل بدون ملاحظه تغییر انجام نمی‌شود در حالی که نسبت به کلمات وحی و نبوت و توصیفات و ارزش‌ها و تکالیف آنها هیچ گونه تغییری روی نمی‌دهد؛ بلکه آن چیزی که تغییر می‌کند فهم ما از توصیف و تکلیف و ارزش دینی است و این تغییر فهم به تبع تغییر ابزار نگرش ما نسبت به دین (ابزار اجتهاد) می‌باشد. این جزوه در صدد ارائه یک بحث اصولی در خصوص تغییرات فهم مجتهدین در استنباط نیست و لذا این احتمال را راجع به بحث مدل مبانی ارزشی اسلام مطرح نمی‌کنیم. بلکه در رابطه با اصل دین می‌دانیم که تغییرناپذیر بوده لذا اضافه کردن کلمه مدل (که مفهوم آن ناظر به تغییر است) به مبانی یا اضافه کردن کلمه مدل به ارزشهای اسلامی امری نادرست است و بهتر آن است که عنوان «نظام ارزشی اسلام» قرار داده شود.

#### ۴/۲/۱. بررسی معنا و مفهوم ارزش در گزاره مبانی ارزشی اسلام در باکس اول

منظور از ارزش چیست؟ آیا اعم از ارزش، توصیف و تکلیف را مطرح کرده‌اند یعنی آیا اینجا منظورشان مدل مبانی ارزشی اسلام (ارزش در مقابل توصیف و تکلیف) است یا نظام مبانی مکتب اسلام منظور نظر بوده و مکتب اعم از توصیف، تکلیف و ارزش است که در این صورت اطلاق کلمه ارزش به معنای اعم نیز اشکال دارد.

در جمله: لا اله الا الله حصنی و قولوا لا اله الا الله تفلحوا، لا اله الا الله توصیف است آن وقت کلمه لا اله الا الله حصنی یا قولوا لا اله الا الله تفلحوا ارزش است. رستگار می‌شوید، ارزش است. لذا یک توصیف به ۲ تا ارزش تفکیک شده است.

#### ۴/۲/۲. بررسی معنا و مفهوم رفاه و امنیت و فلاح و رستگاری در باکس اول

در باکس اول «حصنی» به معنایی رفاه و امنیت ترجمه شده است. کلمه رفاه و امنیت در ادبیات سیاسی امروز یا در کل ادبیات امروز حوزه و دانشگاه به چه چیزی انصراف دارد؟ بطور کلی عناوین امنیت و رفاه اصلاً در ادبیات معارف دینی مطرح نشده است و اساساً این اصطلاح مربوط به ادبیات دانشگاه و عموم مردم است. رفاه به معنای یک امر مادی است و همچنین مسئله امنیت نیز یک به امر مادی معنا می‌شود یعنی امنیت سیاسی نه امنیت معنوی!

در هر صورت عناوین رفاه و امنیت به معنای «حصنی» ترجمه نمودن نه از ادبیات حوزه استخراج می‌شود نه از ادبیات حضرت امام! لذا این گونه معنا کردن امری نادرست است. البته اگر فلاح و رستگاری به معنای تفلحوا آوردن شود امری صحیح صحیح است؛ اما در اینجا به معنای پیشرفت و تعالی حمل شده که علت آن به بحث توسعه‌ای باز می‌گردد که در ادامه این جزوه مطرح شده است. از دیدگاه ما باید عناوین پیشرفت و تعالی رفاه و امنیت در باکس نظام جمهوری اسلامی تحت پوشش اهداف، سیاستها و برنامه و اهداف برنامه قرار داده شوند.

#### ۴/۳. ضرورت ملاحظه نسبت بین چشم انداز و اهداف، سیاستها و برنامه نظام جمهوری اسلامی در باکس دوم

در باکس دوم می‌گوید نظام جمهوری اسلامی «الذین ان مکنهم فی الارض» (تمکن و استقرار) و بعد قسمت دوم همین باکس گفته است اهداف سیاستها و برنامه. حال نسبت بین چشم انداز و اهداف سیاستها و برنامه چیست؟ آیا چشم انداز حکومت بر اهداف و سیاستها و برنامه‌ها نمی‌کند؟

به طور کلی تا چشم انداز وجود نداشته باشد، سخنی از اهداف و سیاستها و برنامه‌ها در میان نخواهد بود، زیرا که چشم انداز حاکم بر اهداف و سیاستها و برنامه‌ها است. لذا اگر چشم انداز به معنای معنای استراتژی باشد، در این صورت استراتژی بر سیاستها، اهداف و برنامه‌ها حکومت می‌نماید.

اما این چیزی که درباکس سوم راجع به چشم انداز گفته است. اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه چشم انداز را این جوری معنا کردن نیز نادرست است یعنی به معنای پرچمداری توحید و رویارویی با طاغوت و عزت و اقتدار پایدار باشد. زیرا این انا نرغب اليك في دولة كريمه به معنای رویارویی با طاغوت و عزت و اقتدار در دوره حضرت است یعنی بوجود آمدن دولت جهانی و این مطلب باید در باکس اول مورد بحث قرار گیرد. زیرا در باکس اول صحبت از لا اله الا الله و بعد سیر فلسفه تاریخ و تشکیل حکومت جهانی می‌شود. یعنی ابتدا در باکس اول باید تکوین و تاریخ معنا شود. که این اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه باید بحث تاریخ مطرح شود. و اگر منظور ایشان این است که از این عبارت برای سیاست نظام سیاسی استفاده نمائیم، در این صورت نیز این شیوه بحث کاملی را راجع به چشم انداز نیست!

## ۵. عناوین اثباتی متناظر با نمای شماتیک مدل مبانی ارزشی اسلام

این بحث زمانی تام و کامل است که سیاست، فرهنگ و اقتصاد را با هم ملاحظه نمائیم و سپس این سه قسمت در تعریف نظام جمهوری اسلامی آورده شده تا از آن بتوان استراتژی را استخراج نمود. لذا این «نما» کلاً در هیچ سطحی از آن برخوردار از یک تلائم منطقی نیست؛ چه ارتباط آن با معارف دینی و چه نسبت بین سرفصل‌ها و اجزاء آن! هر چند که باید ارتباط بین این نمای شماتیک با مباحثی که در جزوه مطرح شده است مورد دقت قرار گیرد. بنابراین عبارت **نظام مکتب اسلام صحیح** است و عبارت مدل ارزشی اسلام صحیح نیست، زیرا ما توصیف تکلیف و ارزش هر سه را داریم و توصیف، تکلیف و ارزش ضرب در تکوین، تاریخ و جامعه می‌شود. و بعد از آن باکس دوم یعنی نظام جمهوری اسلامی مطرح شده که در آن باید تقسیم سیاست، فرهنگ و اقتصاد و مباحث جامعه شناسی را مطرح نمود. در هر صورت:

**باکس اول متناظر با: تکوین تاریخ جامعه**

**باکس دوم متناظر با: سیاست، فرهنگ و دین (اوصاف جامعه‌شناسی دین)**

که این دو باکس در یکدیگر ضرب شده و ۹ عنوان را ارائه می‌دهند:

**باکس سوم متناظر با: بحث مدل است.**

در باب مدل مطالعه عینی چشم انداز قطعاً به استراتژی و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی داریم، که بایستی مباحث استراتژی، سیاست‌ها و برنامه به شکل کمی و کیفی مورد بررسی قرار گیرند. لذا با نقدی که صورت گرفت یک اثبات اجمالی برای جایگزینی این نمای شماتیک انجام شد که بعداً باید با دقت بیشتر مورد بهینه و بررسی قرار گیرد.

## ۶. پرسش و پاسخ

برادر علی امرائی: در یک دید کلی که نسبت به الگو داشته باشیم حالا حضرت عالی نسبت به عباراتی که آمده و استنباطاتی که شده یک سری ایرادات گرفتید اما در یک نگاه کلی به این شکل نیست که در این جزوه مثلاً از یک سوره قرآن استفاده شده باشد یا به یک روش منطقی این‌ها از آن استنباط شده باشد. یعنی این طوری به نظر می‌رسد که آمده‌اند اول تقسیم‌بندی‌ها را کرده‌اند بعد برای توجیه آن یک سری عباراتی عربی نوشته‌اند.

ج: نه ببینید در اینجا هدف را که جدا بکنیم یعنی اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ها را بیاورید زیر مجموعه چشم انداز و اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه را ببرید بالا اصل آن این گونه است. که قسمت دوم از باکس وسط را بیاورند زیر چشم انداز.

در مورد بحث توسعه یا بحث تکامل که در نظام جمهوری اسلامی نسبت آن را می‌خواهند به دین تمام کنند، یک نکته مهم است و در مورد آن دو احتمال مطرح است یکی این که هدف را قرار بدهیم تحقق احکام و موازین شریعت یعنی اقامه احکام را هدف قرار بدهیم. این که منظور متن این باشد یک احتمال قوی است یعنی نازل‌ترین درک برای تحقق یک حکومت دینی که مورد نظر فقهای شما از شیخ فصل الله نوری و حتی حضرت امام در کتاب حکومت اسلامی بوده است. (بعداً نظر مبارک حضرت امام تکامل یافت) این که شما هدف نظام را قرار بدهید که احکام در نظام جاری بشود. احکام در نظام پیاده بشود.

س: حاج آقا این را عام می‌گویند نه اینکه تحقق احکام و موازین شریعت فقط منظورشان باشد.

ج: نه گاهی اصطلاحی از فقها به کار می‌بریم باید مذاق فقها را معنی کنید. ممکن است کل حوزه یک تحلیل دیگری به شما بدهد، اما آقایان فقها این را می‌گویند: که اگر افرادی عمل به احکام بکنند. مخلص خواهند شد. مسئله‌ی مورد اختلافشان با عرفا هم همین است. فقها نوعاً می‌گویند که سعادت بشر و رشد و فلاح در سایه عمل به احکام است. اگر وقتی مستطیع شد برود حج! وقتی که تمکنی پیدا کرد، مازاد برمالی پیدا کرد برود خمس بدهد. ماه رمضان آمد روزه‌اش را بگیرد و گناهان را هم پرهیز کند. این شروع مطلب است بعد که می‌آید جلو همین طور عمق عمل به احکام برای او واقع می‌شود. لذا برای دستیابی به اخلاص آن طور که عرفا می‌گویند یک به اصطلاح ریاضات نفسانی خارج از چارچوبی که شرع گفته است و کسی بخواهد برود عمل کند قائل نیستند. و الان هم حکومت به دست فقهای شما هست و به دست عرفا نیست.

س: ما این طور فکر نمی‌کنیم فکر می‌کنیم منظورشان از احکام این است که کل اسلام پیاده بشود. حالا ممکن است

بگویند این‌ها اولویت دارد

ج: نه قرار شد که مطالب ایشان را به ۳ تا ارتکاز، انصرافش بدهیم. از خودمان چیزی کم نکنیم. زیاد هم نکنیم. انصراف اول به حوزه است انصراف دوم به فرمایشات حضرت امام است. انصراف سوم به ادبیات فرهنگستان.. لذا وقتی می گویند تحقق احکام و موازین شریعت ببرید ارتکاز فقها و خیلی خودتان را در دسر ندهید. حال ترکیب حرف عرفا و فلاسفه و اینها چه می شود. حالا فعلاً که بریده بریده هستند. و از هم فاصله دارد.

برادر مهدی مظفری نیا: قبل از اینکه برویم در متن من این یک تکه را متوجه نشدم. نقدی که باکس اول شد. بحث رفاه و امنیت و ارتباطش با کلمه لا اله الا الله حصنی یا بحث فلاح و رستگاری که می گوید قولوا لا اله الا الله تلفحوا

ج: لا اله الا الله یعنی چه؟ لا اله الا الله یعنی نفی الٰهات و اثبات الله. اله یعنی چه؟ گروه مبنائی توضیح بدهید.

برادر علی محمدی: اله از مألوه می آید یعنی چیزی که مورد پرستش واقع شده است یعنی هیچ چیزی نیست که قابلیت پرستش داشته باشد یعنی هیچ پرستش شونده ای نیست جز خداوند.

ج: پرستش براساس فهم حوزه یعنی چه؟

برادر علی محمدی: یعنی کسی را حاکم کنیم و به حرفهایش گوش کنیم.

ج: این درست است این حرف متکلمین است.

حرف فلاسفه چیست؟

برادر علی محمدی: آن چیزی که همه چیزی جلوه و شأنی از اوست

ج: عرفا همین را می گویند.

برادر علی محمدی: در بحث اصالت وجود همین را می گویند.

ج: اصالت وجود بحث وحدت وجود است یعنی شما خلق شده اید و مخلوق هستید و یک سیری که طی می کنید و در ذات منحل می شوید و وحدت وجود پیدا می کنید حالا یا از ابتدا بوده یا در یک سیری این وحدت پیدا می شود و رفع ید از اوام پیدا می کنید آنها بحث وحدت وجود را مطرح می کنند بحث عرفا بحث جلوه و تجلی است. بحث متکلمین بحث خالق و مخلوق هست که خدا خالق هست و شما مخلوق اوئید و باید شکرش کنید و برای شکر باید اوامرش را تبعیت کنید. ۳ تا قول شد و یک قول هم قول فرهنگستان است یک اشکالاتی آن اقوال دارد که حالا نمی خواهیم وارد اشکالات آنها بشویم. مثلاً راجع به اله یا الله بحثی است که آنها ذات هستند و درک از آنها پیدا نمی شود چه حصولی و چه شهودی تا چه رسد به جلوه و تجلی و وحدت ۲ وجود و رفع ید از کثرت آنها که بحث های پیچیده ای است. آن چیزی که بدرد ما می خورد در مورد معنای لا اله الا الله است بعد از توجه در قرآن از اول تا آخر آن که به آن دعوت هم شده می خواهد بگوید مبدء پیدایش ایجاد و قدرت خداست. ایجاد یعنی خلق و قدرت یعنی لا حول و لا قوة الا بالله یعنی حول و قوه ای از هیچ چیز صادر نمی شود یعنی چه



سنگ و چوب را فرض کنید چه وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اعتقاد دارید اشرف مخلوقات است. هیچ کس در منزلت خالق قرار نمی‌گیرد. تا به وجود آورنده ی کسی یا چیزی باشد. موجد و خالق خدا است ایجاد کننده حول و قوه اوست و لازم است بر او سجده شود. سجده یعنی چه؟ لازم است به او وابسته باشد. سجده یعنی کسی که نیازمند اوست مخلوق، نیازمند و وابسته به اوست. سجده در عالم جریان دارد چه بخواهید و چه نخواهید. عمر هم که باشد ابلیس هم که باشد در قعر جهنم که باشد یک سطح از تولی در بعیدترین منزلت (جهنم) را دارد و وابسته است چون مخلوق است. هر که مخلوق باشد مرکب است هر که مرکب است به تعبیر آقایان قائم به ذات نیست. محتاج است چون در حالت تغییر است و یا دارد پوسیده می‌شود و یا رشد می‌کند یا میوه‌ای است که دارد رشد می‌کند یا میوه‌ای است که دارد پوسیده می‌شود، منازل را طی می‌کند یا به جهت منفی یا به جهت مثبت لذا وقتی می‌گویید لا اله الا الله، مبدء قدرت را از همه مراتب مخلوقات عالم سلب می‌کنید و به یک مرکز متوجه می‌کنید و همه عالم را مفعول فاعلیت او می‌دانید و او را متصرف می‌دانید. حالا این را گاهی به بضاعت سنگ گیاه و بره می‌بینید گاهی در سطح انسان گاهی هم در سطح انبیاء و ملائکه و عرش. همه مخلوق خدا هستند. و همه محتاج اویند این معنای لا اله الا الله

س: همه فعل خدایند.

**ج:** فعل را اعم از ایجاد و ربوبیت گرفتیم به عقلانیت داریم تعریف می‌کنیم انتزاع می‌کنیم. شما یک ایجاد دارید یعنی وقتی بوده که خدا هیچ چیز ایجاد نکرده است و وقتی شروع کرده به ایجاد. قبل از ایجاد برای او فرقی نمی‌کند خدا هست حالا هم که ایجاد ی کرده فرقی نمی‌کند وقتی هم تصمیم می‌گیرد همه را از بین ببرد نه چیزی کم می‌شود و نه زیاد خدا یعنی این. این درک هم هر چه جلوتر برویم بهتر می‌شود چون شما مرکب هستید این طور نیست که از لا اله الا الله یک درک ثابت باشد و تغییر نکند غرض از خلقت هم تا آخر عبودیت است و این درک بالا می‌رود. چون مرتب منزلت قرب بالا می‌رود و رشد می‌کنید و معرفت بیشتری به تصرفات و ربوبیت او پیدا می‌کنید. خوب هر که به این معنا اعتراف کرد «تفلحوا» یا «حصنی» از خطر مصون می‌ماند. خطر چیست؟ مصون می‌مانید از چه چیزی؟ رستگار می‌شوید یعنی چه؟ اگر مخلوقی متولی بشود به اله یعنی خود را وابسته بداند به الله، این راجع به موجوداتی است که این امکان برای آنها باشد این امکان راجع به سنگ و چوب و حیوانات نیست؟ در بحث اول گفتیم که همه وابسته به خدا هستند و مخلوقند می‌گوئیم همه متولی به خدا هستند. در بحث دوم می‌گوئیم در مقابل الله مطرح شدن اله برای فاعل هایی هست که بر هر دلیلی قوه‌ای با آنها اعطا شده که می‌توانند منفی هم فاعلیت بکنند ملائکه و حیوانات و سنگ و جمادات بنابر ارتکاز همه ادیان نمی‌توانند این کار را بکنند.

س: پس فطرس ملک خطایش چه بود؟

ج: فطرس ملک چیزی را اله قرار نداد در فرمانی که گرفت کاهلی و سستی کرد اما ابلیس امر به سجده شد و امر خدا را تجزیه و تحلیل کرد و گفت تو مرا به امری که عقلم نمی‌تواند پاسخ بدهد دعوت می‌کنی چون برایم واضح است و او ضعیف‌تر از من است لذا من قبول ندارم یعنی تشخیص خودش را مقابل تشخیص خدای متعال قرار داد.

حالا می‌دانست او خداست و نفع و ضرری برای او متصور نیست می‌دانست از امر خدا چیزی عاید خدا نمی‌شود مقایسه شیطان غلط بود این مقایسه وقتی درست است که عقل من با عقل شما یکی باشد و برای تمام کردن حجت بنشینم و با هم صحبت کنیم و چیزی به هم برسانیم. اما در مورد خداوند متعال بحث امر و نهی او چیزی عاید خودش نمی‌کند و همه سود به تو می‌رسد و دارد امری می‌کند که رشد پیدا بکنی تمام امرهای خدا برای رشد است تمام امرهای خدا برای رشد در منزلت است. ۷ هزار سال هم این مسئله را دیده بود و چشیده بود

و خدا را می‌شناخت. لذا انانیت برای فاعل منفی (انسان و جن) این فرض در کلمه اله هست و نفی شده است. برای کسی که می‌تواند از فاعلیت منفی داشته باشد. این فرض نفی شده است.

لذا کلمه لا اله الا الله که بحث حصن، فلاح و رستگاری و نور است برای هدایت قشری است که پیمان بسته اند و می‌خواهند وارد یک مسئولیتی در نظام خلقت شود یعنی یک سطح از نظام خلقت را می‌خواهد با نقشه حضرت حق جلت عظمته همراهی بکند. معنای فلاح چیست؟ اگر کسی تولی پیدا کرد به قدرت محدود به وضعیت خودش یا به وضعیت غیر خودش مثل خورشید، سجده بر خورشید یا ماه کرد یا سجده بر سنگ و چوب یا فرعون کرد چه می‌شود چنین کسی از آرامش می‌افتد. چرا چون علم دارد که مسجود خودش تمام می‌شود. و در وابستگی خودش تمام شدن مطرح است حالا چه مکاناً یا زماناً یک جا می‌رسد که مسجود سیطره وجودی و مکانی اش تمام شده. یک جا می‌رسد که امروز اگر به ما چیزی داد خوردیم پولش تمام می‌شود مثلاً صاحب کار ما روزی می‌میرد و مغازه‌اش تعطیل میشود وقتی این طور بود شما به فکر مغازه بعدی هستید این فکر اضطراب می‌آورد ولی بالعکس اگر شما وابسته باشید به خالق به همان کسی که شما را ایجاد کرده هر وقت فکر می‌کنید می‌بینید تا وقتی که او بخوهد لذت هست، قدرت هست، معرفت هست تا وقتی که او بخوهد رفتن است آرام می‌شوید. دغدغه لازمه انکار و شرک است آرامش نتیجه توحید است نتیجه قرار و استقرار است وقتی مستقرشدی و آرام گرفتی وقتی که ربط خود را با بالا اصلاح کردی وقتی خواستی حرکت کنی کیف فعلت به شکلی نیست که هم عرض‌ها و مادون خود را بخوای مندک در خودت بنمائی و بگوئی به تو محتاج هستند می‌خواهی به دیگران هم بگوئی توهم بیا اینجا که من هستم. هم به من اعطا می‌کنند هم به تو و هیچ چیز هم کم نمی‌شود ارتباط برقرار می‌کنی ولی کیف ارتباط دعوت است نه استعمار و حيله و مکر. می‌خواهی بگوئی من در سرچشمه نشسته‌ام تو هم بیا، خدا به من هم اعطا می‌کند به تو هم اعطا می‌کند به همه اعطا می‌کند و کم هم نمی‌آورد سؤال یکی از او باعث غفلت او از دیگری نمی‌شود. لذا کیف ولایت و ارتباط گیری با دیگران تبعیت می‌کند از کیف تولی که سر به آستان قدرت نامحدود گذشته‌ای یا سر به آستان قدرت محدود، سر به آستان خالق گذاشته‌ای یا

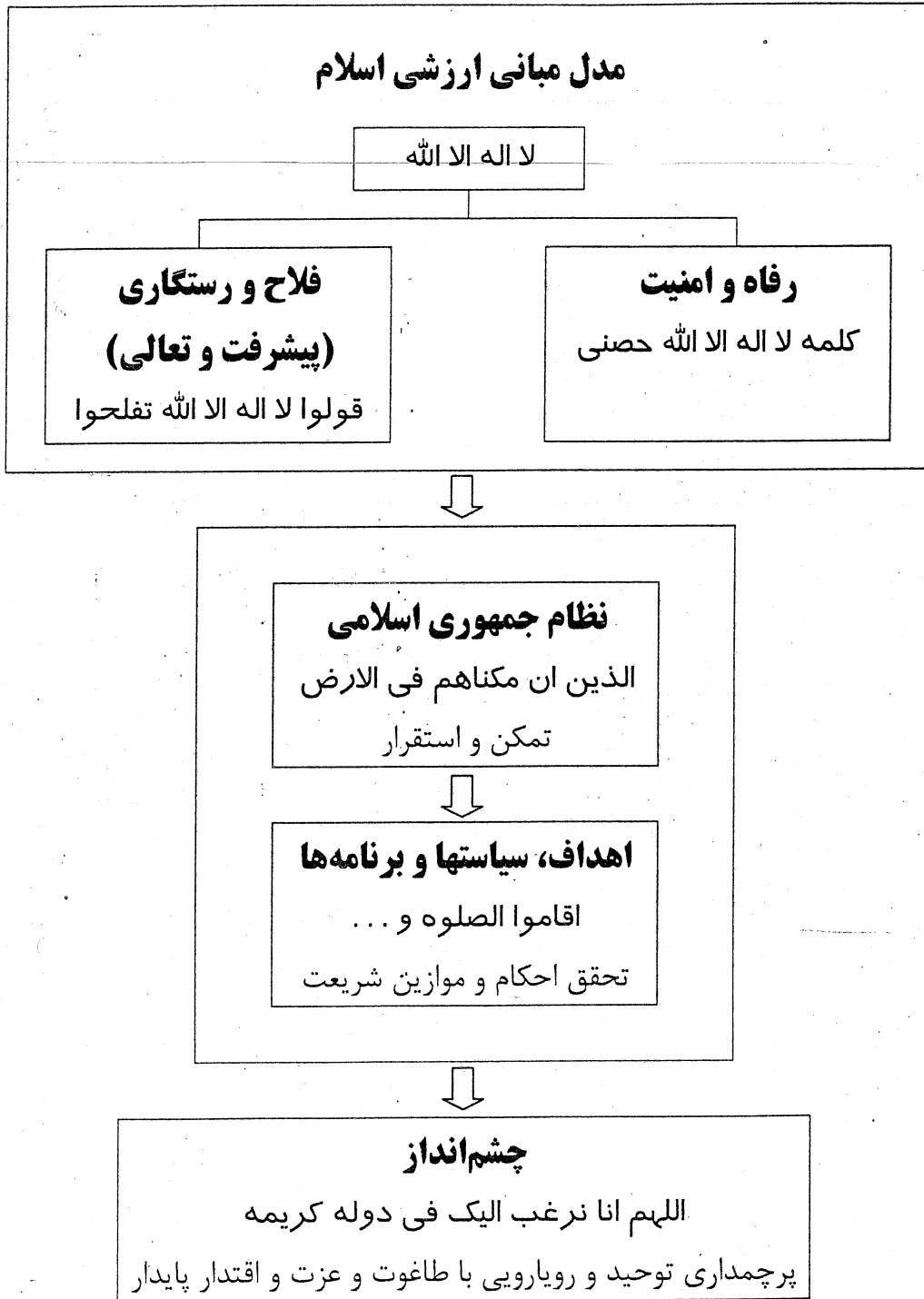
سر به آستان مخلوق، اگر سر به آستان خالق گذاشتی «تفعلخوا» هم رابطه ات با خالق درست است هم رابطه با هم عرض هایت هم ولایت تو درست است هم تولی تو وقتی این درست شد خدا به تو اضافه می کند. رستگار می شوی به توسعه یافتن که به این است که از این سطح تولی و ولایت یک قدم تو را می آورند بالا، بالا آوردن هم به این است که از یک منزلت دیگر خالق را می بینی همین توصیه و عدلی را که رعایت نمودی منشاء اعتمادت شد این اعتماد ظرفیتش می رود بالا، اگر کسی خلاف این را عمل کرد واگذارش می کنند به خودش و او را یک درجه پائین می برند. لازمه روبرگرداندن از خدا و قدرت نامحدود این است امروز تولی به ثروت یک میلیاردی پیدا می کنی، اضطراب داری و ضعیف می شوی فردا تولی می کنی به ثروت ۱۰ میلیون دلاری و پائین می روی چون اضطراب که افتاد انسان تجزیه می شود اضطراب یک مفهوم مجرد نیست خودت به دست خودت ضربه می زنی و تجزیه می شوی دوری هم یعنی همین. کسی که بالا می رود مصون از خطر است در حصن قرار می گیرد. در نظام ولایت حقه قرار می گیرد هم قرب پیدا می کند هم فلاح پیدا می کند رستگار می شود و همه مفاهیم و اوصاف نظام ولایت حقه را پیدا می کند آنها هم تمام اوصاف رذیله حاصل تولی شرک آمیز و کفر آمیز را پیدا می کنند چون تبعیت از فرمانهای ابلیس پیدا می کنند و توصیف، تکلیف و ارزششان هم دانش غیر توحیدی و طاغوتی می شود اینجا هم توصیف، تکلیف و ارزششان توحیدی می شود و مراتب قرب است. بین این ۲ یعنی کفر محض و ایمان محض طیف قائل می شویم بین ولایت مطلقه ابلیس با ولایت مطلقه انبیاء و اولیای الهی که عصمت دارند بین اینها انسانها و اجنه دیگر ترکیب می کنند. مرکب می شوند. منازلی از درجات نور داریم تا برسد به التقاط و تا به رسد به کفر لذا این معنای از توحید کاربردی است از تکوین می آید در تاریخ و می آید در جامعه و می تواند وضعیت را معنا کند. و آن معانی که آقایان گفته اند توحید ذات و صفات ثبوتیه و صفات سلبیه هیچ کدام کاربردی نیست و منجر به اقامه نظام هم نمی شود.

یعنی اگر عدل، اخلاق و ارزش را ربطش را به توحید، ولایت و ربوبیت تمام کردید این تئوری بعداً در عمل می تواند نظام کفر و ایمان را توصیف بکند.

برادر ایمان کشوری: شکاف و فاصله گرفتن از محبوب شاخص ناامنی در فرد است و همچنین در جامعه برای تاریخی هم مثال دارید.

ج: این تولی و ولایت را به معنای اصل حرکت معنا کردیم آن وقت این حرکت تکوینی دارد تاریخی دارد اجتماعی هم دارد به فرد صنف و گروه هم می رسد و معنای فردی نمی دهد معنای نسبت عام از حرکت است و اصل حرکت را تمام می کند از جلسه باید متن براساس ارتکازات موجود تجزیه شود یعنی مشخص کنید بحث کارشناسی دانشگاه است یا بحث براساس ارتکازات حوزه است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته





سلسله بحث‌های پژوهشی

# « نقد، نقض و طرح »

فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

(کمیون موارد خاص)

جلسه دوم:

بررسی منابع انسانی و توسعه پایدار در مبانی ارزشی چشم‌انداز (گزارش ۸)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

## شناسنامه

|                                                                                                              |                                    |                                    |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|
| شناسنامه سلسله بحث های نقد، نقض و طرح<br>فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران<br>در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی | جلسه ۲                             | استاد: حجت الاسلام و المسلمین صدوق |
|                                                                                                              | تعداد صفحات: ۱۴                    | عنوان گذار: برادر انجم شعاع        |
|                                                                                                              | تاریخ نشر: ۱۳۸۳/۲/۵ (سال پاسخگوئی) | ویراستار: برادر زیبایی             |
|                                                                                                              | تیراژ: ۳                           | پیاده نوار: برادر زیبایی           |
|                                                                                                              | کد بایگانی رایانه ای: ۱/۲          | حروف چین: روح الله صدوق            |
|                                                                                                              | تاریخ جلسه: ۸۲/۱۲/۲۴               | مجری و کنترل نهائی:                |

## فهرست

۱. تجزیه و تحلیل متن مبانی ارزشی چشم‌انداز (گزارش ۸)..... ۴
- ۱/۱. تبیین منابع انسانی از منظر توسعه..... ۴
- ۱/۱/۱. منابع انسانی مبدأ بحث مدیریت..... ۴
- ۱/۱/۲. به کارگیری ارتکاز حوزه در تحلیل منابع انسانی..... ۵
- ۱/۱/۳. خروج موضوعی ارتکاز حوزه از مباحث منابع انسانی و مدیریت توسعه مکانیزم اقتصادمحوری نظام سرمایه‌داری..... ۵
- ۱/۱/۴. غفلت از ویژگی‌های نفس‌آماره و سازوکار تبدیل آن به نفس مطمئنه به عنوان چالش اصلی در منابع..... ۶
۲. تفاوت تحلیل حوزه، دانشگاه و فرهنگستان در تحلیل شهادت تئوری و عملی..... ۶
۳. غفلت از بحث جامعه‌شناسی، تلفیق ناقص از ادبیات حوزه و دانشگاه و عدم ملاحظه لوازم بحث نفس‌آماره و مطمئنه در مناسک عمل و شبهات عینی در بیانات نویسندگان..... ۸
۴. همه جانبه بودن توسعه پایدار..... ۹
- ۴/۱. ضرورت تحلیل سه و صف سیاست، فرهنگ و اقتصاد به عنوان اوصاف توسعه از سه دیدگاه حوزه، دانشگاه و فرهنگستان ۱۰
- ۴/۲. فرهنگ به عنوان متغیر اصلی توسعه پایدار..... ۱۰
- ۴/۳. تفاوت نگرش کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته در مسأله توسعه..... ۱۱





اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

## ۱. تجزیه و تحلیل متن مبانی ارزشی چشم‌انداز (گزارش ۸)

### ۱/۱. تبیین منابع انسانی از منظر توسعه

حجة الاسلام والمسلمین صدوق: ما در این جلسه به تجزیه و تحلیل متن جزوه مبانی ارزشی چشم‌انداز می‌پردازیم. در ابتدای جزوه به منابع انسانی از منظر توسعه پرداخته است. لذا می‌گوید: «انسان و تعریف او دستمایه اصلی پیدایش مکاتب فکری و سیاسی در قرون معاصر بوده است. [به نظر ما آن چه باعث پیدایش مکاتب فکری و سیاسی بوده است، بدست آوردن «روش» جدید بوده است. یعنی وقتی روش تحول پیدا کرد، انسان، جهان، صنعت، هنر، ریاضی، زیست و .... عوض شد] بدون شک منابع انسانی هم مهمترین عامل رشد و توسعه پایدار در جوامع مختلف است»<sup>۱</sup>.

ما هم منابع طبیعی داریم و هم ابزار ارتباطات داریم و هم منابع انسانی داریم و در این میان، منابع انسانی متغیر اصلی نیست. بلکه متغیر اصلی صنعت و تکنولوژی است و بعد از آن ارتباطات قرار دارد و در نهایت منابع انسانی است.

### ۱/۱/۱. منابع انسانی مبدأ بحث مدیریت

در منابع انسانی نیز بحث مدیریت مطرح می‌شود. یعنی همان طوری که منابع طبیعی، سرچشمه برای «صنعت» و تکنولوژی است، منابع انسانی نیز سرچشمه بحث مدیریت است. به عبارت دیگر می‌خواهند در بحث مدیریت، بالاترین سرعت، دقت و تأثیر را در انگیزه‌ها بدست بیاورند. زیرا انسان، یک سری روحیات، ذهنیات و رفتارهایی دارد. «سرعت» برای حرکت روحی او است. «دقت» برای دستگاه سنجشی انسان است و «تأثیر» نیز برای رفتار او است.

بنابراین نویسنده جزوه از منظر مدیریت و منابع انسانی در بحث توسعه آغاز کرده است و در نظر داشته است تا این بحث را به ارتکازات حوزه متصل کند. زیرا در ارتکازات حوزه، انسان محوری اصل است، نه معصوم محوری!

حجت الاسلام علی کشوری: نویسنده جزوه می‌خواهد بگوید مهمترین بحث در توسعه، تغییر نظام تمایلات اجتماعی است. و به نظر می‌رسد این حرف صحیحی است.

ج: بحث نظام تمایلات اجتماعی، یک بحث جامعه‌شناسی است، نه بحث منابع انسانی! یعنی ما یک بحث منابع انسانی داریم و یک بحث جوامع نیز داریم. لذا این دو بحث، با هم متفاوت هستند.

<sup>۱</sup> - گزارش ۸ - مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز - ص ۲

### ۱/۱/۳. به کارگیری ارتکاز حوزه در تحلیل منابع انسانی

بنابراین همان طوری که بیان کردیم، نویسنده، بحث خود را به ارتکازات حوزه متصل می‌کند و می‌آورد: «در منظر اسلام ما با مراجعه به نصوص قدسی و کلمات و بیانات حضرات معصومین به خصوص خطبه‌ی انسان در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی(ع) ناچار انسان را ابتدا به ساکن موجودی دارای نفس اماره به سوء می‌یابیم که خالق کردگار بر اساس حکمت بالغه او را آفریده و با الهام خیر و شر و فرستادن انبیاء و رسل او را دعوت به کمال و هم چنین هدایت به صراط مستقیم پذیرفته کرد و رفته رفته کلیه صفات رذیله از او زائل و به شرف رسیدن به نفس مطمئنه نائل می‌گردد<sup>۱</sup>.

این پاراگراف، خلاصه‌ای از اعتقادات حوزه است. البته در تعریف حوزه نیز گفته نشده است که انسان، موجودی دارای نفس اماره به سوء است، بلکه انسان را موجودی با قوه‌ی اختیار می‌دانند.

سپس نویسنده از این ارتکاز حوزه نتیجه گرفته است که: «در آن صورت است که امکان تحقق حیات طیبه برای جامعه‌ای که برخوردار از این نفوس بوده و فرهنگ غالب، فرهنگ راه‌یافتگان باشد، فراهم می‌گردد. در یک جمله می‌توان گفت که توسعه‌ی منابع انسانی به شکل بنیادی و بی‌ضرر تنها از طریق اصلاح نفوس و تبدیل شدن «نفس اماره به سوء» به «نفس مطمئنه» میسر است»<sup>۲</sup>.

### ۱/۱/۳. خروج موضوعی ارتکاز حوزه از مباحث منابع انسانی و مدیریت توسعه مکانیزم اقتصادمحوری نظام سرمایه‌داری

در بحث منابع انسانی اصلاً این بحث مطرح نمی‌شود که چگونه جهت‌گیری اختیار منفی به نفع اختیار مثبت حل شود. اما به فرض این‌که چنین بحثی در منابع انسانی نیز مطرح می‌شود، باید بررسی کنیم که آیا نویسنده در این متن به دنبال چنین عقیده و تحلیلی رفته است یا نه؟

«هر کجا از این چالش اصلی یعنی ویژگی‌های نفس اماره و ساز و کار تبدیل آن به نفس مطمئنه مورد غفلت واقع شود و در تنظیم چشم انداز یا تدوین برنامه لحاظ نگردد، خواه نا خواه برداشتهای دیگری از مکاتب فکری و فلسفی جایگزین آن شده و در چنین صورتی تزاخم و تناقض اجتناب ناپذیر و شکست آن برنامه پیشاپیش مشخص است»<sup>۳</sup>.

این مطلب ایشان، حرف درست و صحیحی است. حال ما باید ببینیم که تا چه اندازه توانسته است، این مطلب را تحقق دهد.

ایشان در صفحه ۳ و ابتدای صفحه ۴، به تفصیل و توضیح چگونگی پرورش و تربیت انسان‌ها می‌پردازد و تزکیه و تغییر ایمان به خداوند و قرب الهی می‌دانند.

۱- همان ص ۲

۲- همان، ص ۲

۳- همان، ص ۲

در ارتکاز حوزه نیز همین مطلب است. یعنی حوزه انسان را متغیر اصلی می‌داند و اگر بخواهیم در حکومت نیز به این مطلب توجه کنیم، برای بالابردن راندمان کار، باید انسان، با تقوا باشد و برای تقوی نیز تعلیم و تربیت لازم است<sup>۱</sup> و در نتیجه کار تعلیم و تربیت را جزو وظایف آموزش و پرورش قرار می‌دهند.

نکته‌ای که در این جا لازم به بیان است و آن این که بحث منابع انسانی و مدیریت و توسعه در مکانیزم اقتصاد محوری نظام سرمایه داری به این صورت است که در ایجاد تحریک و انگیزش، حرص و حسد به عنوان وصف سازمان برای کنترل و ارتقاء ظرفیت انگیزه‌ها قرار می‌گیرد. لذا مطلقاً کیفیت پرورش دستگاه نظام سرمایه داری، با دستگاه الهی متفاوت است.

#### **۱/۱/۴. غفلت از ویژگی‌های نفس‌آماره و سازوکار تبدیل آن به نفس مطمئنه به عنوان چالش اصلی در منابع**

اما نویسنده‌ی جزوه، چالش اصلی را غفلت در ویژگی‌های نفس‌آماره و ساز و کار تبدیل آن به نفس مطمئنه دانسته و تعلیم و تربیت انسان، بر اساس تقوا را راه حل این مشکل بیان کرده است و لذا آموزش و پرورش را عامل اصلی این تعلیم و تربیت قرار داده است.

برای این منظور، در آموزش و پرورش بعد از انقلاب به غیر از تقویت و تدریس دروس دینی، اخیراً معاونتی به نام معاونت تربیتی نیز قرار دادند و در دانشگاه نیز دروس معارف تدریس می‌شود و فعالیت‌های فوق برنامه و فرهنگی نیز به عهده دفتر نمایندگی ولی فقیه بوده است.

بعد از ۲۵ سال از انقلاب، با وجود این که تعلیم و تربیت دروس دینی و معارف الهی در مدارس و دانشگاه‌ها بوده است، اما نتیجه‌ای نداده است.

بنابراین باید مراکز آمان‌ها و واقعیت‌های انقلاب را مهندسی کنند و توجه به این مطلب نیز داشته باشیم که مهندسی‌هایی که تاکنون شده است، بعد از ۲۵ سال جواب نداده است. لذا شما ناچار هستید آسیب را در نفس مهندسی و ریاضیات محاسبه ببرید. زیرا این مهندسی و ریاضیات، پاسخگوی تحقق آرمان‌های انقلاب نیست.

#### **۲. تفاوت تحلیل حوزه، دانشگاه و فرهنگستان در تحلیل شهادت تئوری و عملی**

برادر انجم شعاع: در استراتژی، شاید بگوییم که باید از بحث منابع و مدیریت شروع کرد، اما در چشم انداز، باید از بحث انسان شروع کنیم.

ج: ما می‌خواهیم بگوییم که آیا محیط خود را درست شناخته‌ایم یا نه؟ یعنی وقتی می‌گوییم که غرب به ما تهاجم فرهنگی می‌کند، آیا او به انسان حمله می‌کند یا به جامعه‌اتان؟ آیا در دفاع، از منظر جامعه‌شناسی برخورد کنیم یا انسان‌شناسی؟ و از منظر

<sup>۱</sup>- البته در ارتکاز دانشگاه، همان‌طوری که گفتیم، بحث منابع انسانی، بحث مدیریت است. لذا ایجاد انگیزه و تحریک، بالاتر بودن تولید، رشد ناخالص ملی و سپس رشد درآمد باعث رفاه و توسعه پایداری می‌گردد.

جامعه‌شناسی نیز آیا از موضع جامعه‌شناسی‌ای که خودمان تولید کردیم، به تحلیل دستگاه غرب بپردازیم یا از موضع جامعه‌شناسی غرب؛ که جامعه ما را تحلیل کرده‌اند؟!

جامعه‌شناسی خودمان - که تولید کرده‌ایم - آن‌ها را تعریف کنیم، ما می‌توانیم آن‌ها را کنترل کنیم.

حال بحث بعدی که باید به طور صریح مشخص شود این است که آیا شبهات و نفوذی را که غرب در دستگاه ما انجام می‌دهد، شبهات و نفوذ نظری است یا شبهات عینی می‌باشد؟! به عبارت دیگر در نفس تهاجم این بحث مطرح می‌شود که آیا جوانان جامعه‌ی ما از موضع عمل در عینیت ضربه‌پذیر شده‌اند یا از موضع نظر؟! یعنی راه و رسم زندگی، خورد و خوراک، مسکن، پوشاک، مدیریت، نحوه توزیع قدرت و ثروت، سیستم مالی و... به صورت تار و پود فرشی در می‌آید که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. یعنی نمی‌توان سیستم بانکداری را از هنر و هنر را از دانشگاه و دانشگاه را از سیستم دموکراسی و انتخاب جدا کرد. از این رو، فرهنگ غرب همانند یک کالای یک پارچه و هماهنگ است که باید همه‌ی آن را با هم بخرید و نمی‌توانید از هم جدا کنید.

در این جا حاج آقای حسینی (ره) می‌فرمودند که ما از موضع عینیت مورد هجومه قرار داریم و سپس ایشان تحلیل ریشه‌ای و جدیدی را از رنسانس بیان کردند که چگونه دموکراسی اخلاق را کنار گذاشت و این دموکراسی چگونه در مدیریت اقتصادی منعکس شد و وقتی در مدیریت اقتصادی، سلطنت به دست سرمایه داران افتاد، سفارشات خود را به بخش تحقیقات دادند و در نتیجه تحقیقات، پولی شد و در خدمت نظام سرمایه داری قرار گرفت و در تحلیل فرهنگی نیز می‌فرمودند که علوم پایه، جای اصول اعتقادات غرب قرار گرفته است.

لذا تحلیلات دفتر فرهنگستان با تحلیل‌هایی که حوزه می‌کند، بسیار متفاوت است. تحلیل حوزه این است که عقل عمل با عقل نظر دو حیطه‌ی متفاوت است. لذا بحث عقلایی، بحث اعتباریات است که در دین جزء «منطقه الفراغ» قرار دارد، لذا در بحث اعتبارات عقلاء، اگر مطلب خوبی وجود داشت، دین با آن مخالفت ندارد، بلکه مصحح آن نیز می‌باشد. به طور مثال اگر راهنمایی و رانندگی توانست با قوانینی بحث ترافیک را حل کند، این قوانین مورد تأیید دین نیز هست.

در نتیجه، تکامل مادی را از تکامل معنوی جدا می‌کنند و تکامل مادی را به طور کلی امضاء می‌کنند و می‌گویند که ربطی به دین ندارد. زیرا دین متکفل معنویات مردم است.

دانشگاه نیز می‌گوید: ما متکفل توسعه پایدار جامعه هستیم و در دنیا، توسعه پایدار لوازمی دارد. لذا کشورهای جهان را به کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و عقب‌مانده تقسیم‌بندی می‌کنند و برای کشورهایی که در حال توسعه هستند، برنامه‌های دراز مدت می‌دهند تا به کشورهای توسعه یافته برسند.

بنابراین نویسنده این جزوه، از ادبیات دانشگاه به صورتی استفاده کرده است که بتواند تمدن غربی را در دانشگاه دینی ترجمه کند و این دقیقاً کاری است که امروز حوزه انجام می‌دهد. یعنی آقایان حوزوی بعد از انقلاب، در حکومت جایی که

برای خود قرار می‌دهند، قوه‌ی قضائیه و سیستم آموزش و پرورش است. لذا اگر بررسی کنید اکثر امام جمعه‌های شهرهای کوچک و خیلی از مجتهدین، در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند و بعضی از طلبه‌های ضعیف‌تر نیز در مدارس درس می‌دهند. لذا حوزه در بحث حکومت، فقط جایگاه و منزلت تدریس و منزلت قضاء را برای خود قائل است.

حجّت الاسلام کشوری: تدریس در مدارس، همان بحث تبلیغ است.

ج: در تبلیغ از طرف حوزه بر ضد فرهنگ کارشناسی، تبلیغ می‌شود. یعنی مردم را دعوت به آخرت، زهد، اسراف نکردن، کم مصرف کردن و... می‌کنند و این امور ضد فرهنگ دستگاه سرمایه داری است. زیرا فرهنگ سرمایه داری تبلیغ مصرف گرایی و رفتار بر طبق مدها می‌کند.

لذا به قول حاج آقای حسینی، وقتی فرهنگ تبلیغ مورد پذیرش قرار گیرد و جامعه برای آن، هزینه کند، به معنای نهادینه شدن این فرهنگ است. از این رو، می‌بینیم که تبلیغ در نظام جمهوری اسلامی و در فرهنگ شیعیان نهادینه شده است و جامعه برای این فرهنگ، هزینه می‌کند و دقیقاً این فرهنگ تبلیغ، ضد فرهنگ سرمایه داری است. زیرا فرهنگ سرمایه داری می‌گوید: شما با زیاد مصرف کردن، جلب اعتبارات اجتماعی می‌کنید. به طور مثال اگر شما برج‌سازی کنید و با آخرین مدل ماشین و لباس در جامعه رفت و آمد کنید، نشانگر این است که شما قدرت جلب اعتبارات اجتماعی را دارید و دستگاه شما در حال چرخش است. لذا از طرفی مردم به شما اعتماد می‌کنند و از طرف دیگر، اعتبارات دولتی نیز از شما حمایت می‌کند.

### **۳. غفلت از بحث جامعه‌شناسی، تلفیق ناقص از ادبیات حوزه و دانشگاه و عدم ملاحظه لوازم بحث نفس‌آماره و مطمئن در مناسک عمل و شبهات عینی در بیانات نویسنده**

نتیجه‌ای که ما تا صفحه‌ی ۴ از بیانات نویسنده مبانی ارزشی چشم انداز بدست آوردیم این است که اگر سیاستی نیز برای الگوی مبانی ارزشی تعیین شود، جای نشر این الگو در آموزش و پرورش است و علت این‌گونه تحلیل این است که تعلیم و تعلم را نظری می‌داند و نویسنده نمی‌تواند چگونه گزینش شدن یک فرد در یک نظام و عوض شدن اخلاق او در نظام سرمایه داری را بیان کند. به عبارت دیگر عرفان عملی، نظام سرمایه داری را نمی‌تواند تحلیل کند.

لذا فقط به فلسفه‌ی نظری تعلیم و تربیت پرداخته است. البته حتی بیان فلسفه‌ی نظری نتوانسته این تحلیل را بکند که فلسفه‌ی نظری نظام سرمایه‌داری در سیستم آموزش و پرورش توزیع می‌شود و از آن‌جا است که به دین هجمه می‌شود. لذا فقط به این امر پرداخته است که در کنار اطلاعاتی که به دانش‌آموزان و دانشجویان می‌دهید، باید به دروس معارف دینی بیشتر توجه شود و به صورت قوی‌تری بیان گردد. زیرا در اثر این کار شخصی که در نهایت کارشناس می‌شود، انسان متدین و متعهدی می‌گردد. چون نظر فقها این است که اگر به کسی احکام اسلام را یاد دهید و آن شخص به این احکام عمل کند، آدم خوبی می‌شود.

بنابراین اگر نویسنده‌ی جزوه دین را این‌گونه تعریف کند و دین‌دار و متدین را کسی بداند که به احکام شرعی فردی خود به خوبی عمل کند، در چشم‌اندازی که تدوین می‌نماید نیز برای همین افراد سیاست تعیین می‌کند.

لذا نتیجه‌ی چشم‌انداز این می‌شود که ۱۰٪ آمار متدینین تبدیل به ۱۵٪ می‌شود. اما نمی‌تواند همانند جاذبه‌ای که عرفان عملی دستگاه سرمایه‌داری دارد مردم را جذب کند. لذا بعد از ۲۵ سال به روشنی می‌بینید که این دستگاه سرمایه‌داری، ۵۰ الی ۶۰ درصد از مردم را به خود جذب می‌کند و هر روز گسترش پیدا می‌کند.

از این رو، آقایان در تدوین مبانی ارزشی چشم‌انداز بسیار سخیف برخورد کرده‌اند و یک بحث ریشه‌ای و عمیقی را تحویل نداده است! به طور مثال در این چشم‌انداز، این بحث بررسی نشده است که بعد از گذشت ۲۵ سال از تشکیل حکومت هنوز کتاب کفایه بر حجیت‌شناسی حوزه حکومت می‌کند و این نشانگر این مطلب است که بخش «مفاهیم محتمل» حوزه بسیار ضعیف شده است. یعنی گمانه‌هایی که زده می‌شود گمانه‌های ضعیفی است. هنوز اخلاق، فقه و اعتقادات به صورت فردی تدریس می‌شود. از این رو نمی‌تواند فلسفه‌ی تاریخ ارایه دهند.

هدف ما نیز از این مباحث، وارد شدن و تدوین مبانی ارزشی چشم‌انداز نیست، بلکه می‌خواهیم سرفصل‌های این جزوه را بررسی و تحلیل کنیم و اثبات نماییم که آقایان با تکیه بر بحث کارشناسی، ادبیات حوزه را ترجمه کرده‌اند و شعارهای بی‌اساسی داده‌اند. به طور مثال در صفحه‌ی ۲ می‌آورند: «هر کجا از این چالش اصلی یعنی ویژگی‌های نفس اماره و ساز و کار تبدیل آن به نفس مطمئنه مورد غفلت واقع شود و در تنظیم چشم‌انداز یا تدوین برنامه لحاظ نگردد، خواه‌ناخواه برداشت‌های دیگری از مکاتب فکری و فلسفی جایگزین آن شده و در چنین صورتی تراحم و تناقض اجتناب ناپذیر و شکست آن برنامه پیشاپیش مشخص است».

حال سؤال این است آیا نزاع بر سر غفلت از نفس اماره و تبدیل نشدن به نفس مطمئنه است یا نزاع بر سر عدالت اجتماعی است؟! اگر شما نتوانید لوازم بحث نفس اماره و نفس مطمئنه را در مناسک عمل بیاورید و نتوانید مناسک عمل را در بحث صیانت، عدالت و بهره‌بری در جامعه بکشانید، نتوانسته‌اید به صورت ریشه‌ای و کاربردی مبانی ارزشی چشم‌انداز را بیان کنید. لذا در این جزوه از فرد شروع کرده و نسبت به بحث جامعه‌شناسی غفلت کرده است و در مباحث جامعه‌شناسی - که به صورت بسیار ضعیف آمده است - نتوانسته شبهه عینی را ببیند. از این رو اشکال اساسی ما تا صفحه‌ی ۴ جزوه این است که اگر ورود و خروج مباحث‌شان از پایگاه ارتکاز حوزه باشد، به صورت ناقص است و اگر تلفیقی باشد از ادبیات کارشناسی و ادبیات حوزه، این ترجمه کردن و تأویل کردن آیات و روایات است.

#### ۴. همه جانبه بودن توسعه پایدار

تا این‌جا، جزوه از موضع انسان به بحث توسعه پرداخت. سپس نویسنده در ادامه می‌فرماید: «پایه‌ریزی اقتصاد غربی بر مبنای فرضی محدودیت منابع و نامحدودی خواسته‌ها استوار است. جرج مارشال می‌گوید: لحظه لحظه‌ی زندگی، داشتن چیزی

به معنای نداشتن چیز دیگر است. بر اساس این معضل، اقتصاد غربی پایه‌ریزی شده و جهت‌گیری نموده است. در اقتصاد مارکسیستی معضل اصلی مالکیت ابزار تولید است، اما شهید صدر در کتاب اقتصادنا معضل اصلی را ظلم و کفر انسان با استفاده از آیات الهی تعیین می‌نماید<sup>۱</sup>.

در این جا می‌خواهد به این نکته پردازد که توسعه‌ی پایدار، یک توسعه‌ی همه‌جانبه است. یعنی توسعه‌ای است که باید همه‌ی مسایل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را با هم دید. به عبارت دیگر اگر یک کشور توسعه نیافته هستی و بخواهی به کشوری توسعه یافته تبدیل شوی، این‌طور نیست که فقط باید مسأله‌ی مالی یا تکنولوژی را در نظر بگیری، بلکه باید تمام ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را نسبت به توسعه‌ی خود، ملاحظه کنی و دانش متناسب به آن را در نظر بگیری و حتی هنر متناسب به آن را نیز رواج دهی.

#### ۴/۱. ضرورت تحلیل سه وصف سیاست، فرهنگ و اقتصاد به عنوان اوصاف توسعه از سه دیدگاه حوزه، دانشگاه و فرهنگستان

پس ما می‌توانیم به این صورت جمع‌بندی‌ای داشته باشیم که قبل از بیان این پاراگراف، نویسنده از مبانی حوزه استفاده کرده و مطالبی را ارایه داده است (اگر چه در بعضی موارد به وسیله‌ی ادبیات دانشگاه به مبانی حوزه پرداخته است، اما وارد مبنای دانشگاه نشده است). از این پاراگراف به بعد - که ابتدا به تحلیل بسیار کلی از اقتصاد غربی و مارکسیستی پرداخته است - وارد مبنای دانشگاه می‌شود.

در مبنای حوزه فقط به بحث فرد پرداخته می‌شود، اما از این جا که می‌گویند: توسعه فرایند همه‌جانبه است، وارد سه وصف سیاست، فرهنگ و اقتصاد می‌شوند. اگر در سیاست، فرهنگ و اقتصاد به صورت غربی محض صحبت کنید، اقتصاد محور قرار می‌گیرد و سیاست و فرهنگ خدمات او می‌شوند. اگر به صورت الهی (یعنی مبنای فرهنگستان) بخواید صحبت کنید، سیاست محور قرار می‌گیرد و فرهنگ و اقتصاد خدمات سیاست می‌شوند. اما اگر بخواید به صورت التقاطی وارد شوید، فرهنگ محور قرار می‌گیرد و سیاست و اقتصاد خدمات او می‌شوند.

جهت‌گیری حاکم بر ادبیات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری حفظ صیانت سیاسی است. اما در کلام خرد آن مدل دیده نمی‌شود. لذا نه از حوزه چیزی ارایه می‌دهند و نه خود این دو بزرگوار وارد کلام خرد می‌شوند. از این رو در برنامه‌ریزی خرد آن، مدلی ارایه نمی‌شود. زیرا آنان حافظ جهت‌گیری بوده‌اند. یعنی جهت‌گیری کلی‌شان که بحث اسلام و درگیری با استکبار مطرح می‌شود، با مدل الهی هماهنگ است.

#### ۴/۲. فرهنگ به عنوان متغیر اصلی توسعه پایدار

حال بر اساس شاخصه‌هایی که برای مدل غربی، التقاطی و الهی بیان کردیم، باید ببینیم که کدام از این سه مدل بر این چشم‌انداز حاکم است. نویسنده در بیان این مطلب می‌آورد: «تکنولوژی و توسعه‌ی صنعتی و فرآیند ابتکار و خلاقیت تنها در

<sup>۱</sup>- همان، ص ۴

آزمایشگاه‌های مهندسان صورت نمی‌گیرد، بلکه این امر ریشه در فرآیندی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. از این رو نقش انسان در آن کلاً محوری است و فرهنگ و باوری که این انسان را می‌سازد، متغیر اصلی است». همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید، در بین سیاست، فرهنگ و اقتصاد، فرهنگ متغیر اصلی قرار گرفته است.

بعضی از متخصصین به صورت بخشی و موضعی با مشکلات برخورد می‌کنند. به طور مثال وقتی با یک پزشک صحبت می‌کنیم، درباره‌ی خلأهای بهداشت جامعه حرف می‌زند و کمبود بودجه را آسیب بهداشتی کشور می‌داند یا وقتی با فرماندهی نیروی انتظامی صحبت می‌کنیم، مشکلات خود را نداشتن ماشین، اسلحه و امکانات پلیسی در حد جهان می‌داند و یک مسئول اورژانس نیز از مسلح نبودن اورژانس به هلی‌کوپتر حرف می‌زند. لذا آن‌ها نمی‌توانند بحث توسعه را در سطح کلان ملاحظه کنند و هر کس از موضع تخصص خودش به بحث توسعه می‌پردازند.

اما یک برنامه‌ریز و مغز استراتژی می‌گوید اگر کشور بخواهد تحول و تغییر پیدا کند، باید همه‌جانبه تغییر کند. لذا توسعه فرایند همه‌جانبه است. اما در همین فرایند همه‌جانبه، کشورها در انتخاب متغیر اصلی با هم متفاوت هستند. متغیر اصلی در غرب اقتصاد است. یعنی هر چیزی که بازدهی داشته باشد و سودآور باشد و منجر به رشد و تولید ناخالص می‌شود، در برنامه خود قرار می‌دهند. لذا هر کاری باید توجیه اقتصادی داشته باشد. این حرف غرب است.

### ۴/۳. تفاوت نگرش کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته در مسأله توسعه

کشورهای جهان سوم، در پیشرفت خود موانعی دارند که یکی از موانع اساسی فرهنگشان است. لذا ناچارند فرهنگ را به عنوان یک متغیر جدی بپذیرند. البته فرهنگ، اعم از زبان، لباس، خلیقات و سنت‌های یک کشور است. اما در غرب این امر پذیرفته نمی‌شود. غرب می‌گوید: تا ساختارهای اقتصادی را عوض نکنید، تا خلق مردم عوض نشود، شما نمی‌توانید به استانداردهای ما در مدیریت و کیفیت کار برسید.

امروزه در کشورهای جهان نیز به همین گونه است. به طور مثال در کشور کره جنوبی که به عنوان الگو و نمونه در شرق آسیا مطرح است، اخیراً رئیس‌جمهور این کشور در صحبت‌های خود به صورتی غیر صریح تبلیغ کاندیداتوری خود را کرده است. مجلس این کشور او را استیضاح کرد و از قدرت کنار گذاشته شد. در اثر این اتفاق، نرخ بورس به شدت پایین آمد. اما در کشور ما برای رهبری نامه می‌نویسند و ناسزا گفته و توهین می‌کنند، ولی هیچ خبری نمی‌شود. یا حوادث تند و مهمی در کشور اتفاق می‌افتد، اما ثبات سیاسی کشور به هم نمی‌خورد. بنابراین چون کشورهایمانند کره جنوبی رشد سیاسی ندارند، اقتصادشان ضربه‌پذیر می‌شود.

پس در بحث توسعه سه نظر وجود دارد:

— یکی غربی‌ها، سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن هستند که متغیر اصلی را اقتصاد می‌دانند و نظام حقوقی و نظام موازنه قدرت در یک حکومت را — که علامت پیدایش ساختار سیاسی، ساختار فرهنگی و ساختار اقتصادی می‌شود — بر اساس



همین متغیر اصلی تقسیم می‌کنند. بر این اساس ملیت‌ها باید اخلاق و فرهنگ‌شان را متناسب با این مبنا تغییر دهند. لذا با همان سرعتی که تکنولوژی را در کشور خود وارد می‌کند، باید در مدیریت، نظام حقوقی، نظام اخلاقی و دیگر ساختارهای کشور خود تحول ایجاد کند تا به یک توسعه‌ی پایدار برسد.

بنابراین اگر در کشورهای سنتی اروپا هم نگاه کنید، بعضاً ملیت‌های خود را حفظ کرده‌اند، اما این ملیت‌ها متغیر نیستند. اما در شرق و در آسیا، بر سنت‌ها و ملیت‌های خود بسیار حساس هستند. به طور مثال در کشور عراق برای آرام کردن گُردها، در قانون اساسی‌ای که تنظیم کرده‌اند، زبان کردی را زبان دوم کشور عراق قرار داده‌اند. این مطلب نشانگر حساسیت مردم نسبت به ملیت خود است. اما در اروپا این‌گونه نیست، بلکه ملیت فدای رسیدن به رفاه، پیشرفت و دانش می‌شود. لذا تکنولوژی، فرهنگ خاص خود را می‌آورد.

— نظر دوم نظری است که در کشورهای در حال توسعه شرقی — به تعبیر دیگر جهان سوم آسیایی — حاکم است. به عبارت دیگر کشورهایی که منطق صوری در بخشی از فرهنگ‌شان حاکم است. لذا مانع جدی هم، همین منطق است و این مطلب فقط مخصوص فرهنگ ایران نیست، بلکه در اکثر کشورهای شرقی، منطق صوری در تجزیه و تحلیل و رفتارشان، حکومت دارد و به همین نسبت مانع پیشرفت آن‌ها می‌شود و باعث می‌شود دو شخصیتی شوند. لذا اگر دقت کنید به طور مثال در هند و پاکستان افراد دو شخصیتی هستند، اما در ژاپن که دست از این منطق برداشته‌اند همه یک شخصیتی هستند.

منظور از حکومت منطق صوری بر این کشورها این نیست که همه‌ی آن‌ها منطق صوری خوانده‌اند، بلکه بشر به قوه‌ی عقل خود معرفی می‌شود و عقلانیت او یک دستگاه محاسبه‌گر و سنجشی دارد که آن دستگاه بر اساس ارتکاز منطق صوری حرکت می‌کند. یعنی ارتکازات و محاسبات منطق صوری در ادبیات، مذهب و فرهنگ شرقیان پذیرفته شده است. به طور مثال در بخش ادبیات، با وجود آمدن شعر نو، هنوز حافظ و سعدی مورد قبول همگان است و یا موسیقی جدید می‌آید ولی هنوز به موسیقی سنتی علاقه دارند. آیا شعر سنتی و موسیقی سنتی، یک روزی در فرهنگ اروپاییان نبوده است؟! یقیناً بوده است، اما امروزه دیگر شعر و موسیقی سنتی در آن جا منزوی است. در اروپا، شهری را به نام واتیکان درست کرده‌اند و مذهب را در آن جا قرار داده‌اند و گفته‌اند که اگر کسی خلق مذهبی خود را نمی‌خواهد کنار بگذارد، به آن شهر برود.

اما در کشورهای افغانستان، پاکستان و هندوستان تمام مردم و مسئولین کشور یک نوع لباس می‌پوشند. آیا این مسئله در تولید کشورشان اثر ندارد؟!

لذا این که گفته می‌شود: «توسعه همه جانبه»، یعنی موانع فرهنگی نیز برطرف شود. از این رو در کشورهای غربی می‌بینید که راندمان کار حرف اول را می‌زند. یعنی شخص در فلان مدت، باید چقدر اطلاعات یاد بگیرد، چقدر مهارت کسب کند و چه مقدار ساعت از او کار می‌خواهیم و به همین علت مدیریت و تولید دستگاه نظام سرمایه داری، دست بخش خصوصی است. زیرا اگر جنابعالی کشش کار کردن نداشته باشید، اخراج می‌شوید و این طور نیست که قانون کاری باشد و بگویید که در اثر

اخراج، شما بدبخت می‌شوید یا کرامت انسانی شما از بین می‌رود. لذا در هر بخشی که نگاه کنید، حتی در امور کشاورزی نیز، مدیریت به بخش خصوصی برمی‌گردد.

اما وقتی به کشورهای جهان سوم شرقی نگاه کنید، خیلی از بخش‌های اقتصادی زیر بار کارخانه و روابط آن نمی‌روند. لذا شغل‌های آزاد رواج دارد. علت شغل‌های آزاد در شرق آسیا این است که مردم می‌بینند که روابط نظام سرمایه داری با کرامت و روحیاتشان در تضاد است.

به طور مثال در عربستان، با توجه به ثروتی که دارند، اما لباس و فرهنگشان عوض نشده است و در کنار کار اقتصادی‌ای که انجام می‌دهند، نماز و عبادات ظاهری خود را نیز دارند. لذا در کارخانه‌های خود نیز از کارگران کشورهای مسلمان استفاده می‌کنند. از این رو در شرق مردم دو شخصیتی هستند و علت دو شخصیتی شدن آن‌ها نیز وجود دو منطق است، یعنی پذیرفته‌اند که بخشی از زندگی‌شان به وسیله منطق مجموعه نگری و دستگاه غرب اداره شود و بخش دیگر از زندگی که مربوط به فرهنگشان است را به وسیله منطق صوری تفکیک کرده‌اند و حاضر نیستند آن را عوض کنند. اینکه می‌بینید هنوز در شرق مساجد و معابد رونق دارد به همین علت است.

بنابراین جوانان دو شخصیتی در کشور ما با وجود این که نماز و خمس و در درس دانشگاهی می‌گذارد. این افراد فرق دارند با کسانی که اصلاً مسجد را قبول ندارند و به احکام اسلامی پایبند نیستند و حتی وقتی درباره مذهب صحبت می‌کنند، با ادبیات جامعه شناسی «روسو» صحبت می‌کنند. این فرد، یک شخصیتی است. یعنی دستگاه غرب را با تمام فرهنگش پذیرفته است.

اما افراد دو شخصیتی وقتی در محیط کار خود قرار می‌گیرند، با منطق مجموعه نگری کار می‌کنند و وقتی به حفظ دین خود می‌رسند، از ادبیات حوزویان - که بر مبنای منطق صوری است - پیروی می‌کند.

در کشورهای جهان سوم آسیایی نیز همین امر است. به طور مثال می‌بینیم که در عربستان با وجود این که تکنولوژی و رفاه آن آمده است، اما لباسشان عوض نشده است. از طرف دیگر در ژاپن، زنها جدیدترین مُدهای روز و جدیدترین لباس روز جامعه را استفاده می‌کنند. این مطلب در افغانستان و پاکستان و الجزایر و مصر و دیگر کشورهای شرق آسیا وجود دارد و این مسئله بسیار مهم و اساسی در توسعه یک کشور است. به طور مثال اتحادیه اروپا می‌گوید که اگر روابط میان دختر و پسر از کودکی تا دوران آموزش و پرورش و دانشگاه آزاد نباشد، به شما وام نمی‌دهیم. واقعا علت این مطلب چیست؟ آیا به خاطر ضدیت با دین شما است؟ نخیر، او می‌گوید: اگر این کار را نکنید، راندمان نیروی انسانی شما پایین می‌آید.

حجت الاسلام کشوری: فکر نمی‌کنیم تعارضی در این دو شخصیتی شدن وجود داشته باشد. یعنی تعارضی بین حفظ فرهنگ و استفاده از تکنولوژی وجود ندارد.

ج: چطور، اتحادیه اروپا این تعارض را می‌فهمد اما شما نمی‌فهمید؟! علت این است که شما با این آسیب علمی برخورد نمی‌کنید، اما او (غربی‌ها) علمی برخورد می‌کنند. لذا آن‌ها قائل هستند که در تولید و راندمان کار، تغییر لباس و رابطه بین دختر و پسر اثر دارد.

لذا می‌بینید که در کشور ۶۰ میلیون نفر دارید، اما ۳۰ میلیون نفر از آن‌ها را نمی‌توانید در کارخانه‌ها بیاورید. علت چیست؟ علت، همین رابطه بین زن و مرد است که در حقوق مذهبی ما آمده است. آنها می‌گویند شما نمی‌توانید نصف جامعه خود را به کار بگیرید.

پس به طور خلاصه باید بگوییم که حاکم بودن منطق صوری در فرهنگ شرق، باعث دو شخصیتی شدن جوامع شرق آسیا از جمله ایران شده است.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته





سلسله بحث‌های پژوهشی

# « نقد، نقض و طرح »

فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

(کمیون موارد خاص)

جلسه سوم:

بررسی فهرست منابع فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران (گزارش ۱ تا ۹)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

## شناسنامه

|                                                                                                        |                                    |                                    |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|
| شناسنامه سلسله بحث های نقد، نقض و طرح فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی | جلسه ۳                             | استاد: حجت الاسلام و المسلمین صدوق |
|                                                                                                        | تعداد صفحات: ۱۶                    | عنوان گذار: برادر انجم شعاع        |
|                                                                                                        | تاریخ نشر: ۱۳۸۳/۲/۵ (سال پاسخگوئی) | ویراستار: برادر انجم شعاع و کشوری  |
|                                                                                                        | تیراژ: ۳                           | پیاده نوار: سرکار خانم طالبی       |
|                                                                                                        | کد بایگانی رایانه ای: ۱/۳          | حروف چین: بازارچه قدس              |
|                                                                                                        | تاریخ جلسه: ۱۳۸۳/۱/۱۹              | مجری و کنترل نهائی:                |

## فهرست

۱. فهرست منابع بحث تدوین چشم انداز ..... ۴
- ۱/۲ - بررسی نظم فهرست منابع تدوین چشم انداز ..... ۴
- ۲ - تحلیل و مقایسه سه مبنای: حوزه، دانشگاه، فرهنگستان و ارتکاز انقلاب در فرهنگ کشور ..... ۵
- ۲/۱ - مقایسه ادبیات و مبنای حوزه با ارتکاز انقلاب ..... ۵
- ۲/۲ - مقایسه ادبیات و مبنای دانشگاه با ارتکاز انقلاب ..... ۶
- ۲/۳ - مقایسه ادبیات و مبنای فرهنگستان با ارتکاز انقلاب ..... ۷
۳. تحقق فرمایشات امام(ره) و رهبری (آرمانهای انقلاب) با ادبیات فرهنگستان ..... ۸
- ۴ - ناتوانی ادبیات حوزه در مسیر تحقق آرمانهای انقلاب ..... ۹
- ۵ - ناتوانی ادبیات دانشگاه در مسیر تحقق آرمانهای انقلاب ..... ۱۱
- ۶- خلاصه و جمع بندی بررسی سه سطح ادبیات مطرح در فرهنگ جامعه‌ی ایران ..... ۱۱
- ۷- بررسی اجمالی مبانی برنامه‌های توسعه‌ی پیشنهادی ..... ۱۳
- ۷/۱. ویژگی توسعه‌ی پیشنهادی ادبیات دانشگاه ..... ۱۳
- ۸- جمع بندی فهرست منابع چشم انداز ..... ۱۴
- ۹- نتیجه ..... ۱۶





## بسم الله الرحمن الرحيم

### ۱. فهرست منابع بحث تدوین چشم انداز

حجة الاسلام والمسلمین صدوق: ما در دوره اول بحث منابع بحث را عوض نمی‌کنیم البته مشغول منبع یابی هستیم ولی در این دوره منبع را مجموعه جزوه‌های مجمع تشخیص مصلحت قرار می‌دهیم علت هم این است که ما با قشر انقلابیون و قشر متدینین و قشری با انگیزه‌های دینی بالا ارتباط داریم و آنها ظرفیت فرهنگیشان بیشتر از همین کاری که در دبیرخانه انجام شده نیست.

هنگامی که این دوره به پایان رسید و یک دور کل بحث را ارزیابی کردیم و شما نیز به بحث مسلط شدید آن گاه به سراغ لایه‌های عمیقتر بحث می‌رویم و بررسی می‌کنیم که در غرب در این زمینه‌ها می‌خواهند چه کار بکنند البته در آن دوره بحث سنگین‌تر می‌شود و کار دقیق‌تر و پیچیده‌تری را می‌طلبد. ان شاء الله در دور دوم و سوم به بحث مهیمن و مسلط می‌شوید. لذا الان در این دوره‌ی بحث منبع را عوض نمی‌کنیم پس تمرکزتان روی همین‌ها جزوات باشد.

گزارش شماره‌ی ۱: مبانی نظری تدوین چشم انداز

گزارش شماره‌ی ۲: تجربه‌ی کشورها در خصوص تدوین چشم انداز

گزارش شماره‌ی ۳: شناخت محیط ملی در تدوین چشم انداز

گزارش شماره‌ی ۴: شناخت محیط بین‌المللی در تدوین چشم انداز

گزارش شماره‌ی ۵: چالشهای آینده‌ی نظام

گزارش شماره‌ی ۱ و ۵: ضمیمه‌ی شماره‌ی ۵: چکیده‌ی مطالب ارائه شده در مجموعه گزارشات

همایش چالش‌ها و چشم اندازهای توسعه‌ی ایران

گزارش شماره‌ی ۶: بررسی سند پیشنهادی چشم انداز دولت جمهوری اسلامی ایران

۱ و ۶: سند چشم انداز بلند مدت جمهوری اسلامی ایران

(مبانی و ویژگیها، سیاستهای کلی و آینده‌های ممکن تا ۱۳۴۹)

پیشنهادی دولت محترم جمهوری اسلامی ایران

گزارشات شماره‌ی ۷: بررسی استراتژی توسعه‌ی صنعتی کشور

گزارش شماره‌ی ۸: مبانی ارزشی تدوین چشم انداز

گزارش شماره‌ی ۹ (تلخیص گزارش) فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

### ۱/۲ - بررسی نظم فهرست منابع تدوین چشم انداز

بحث جلسه امروز این است که فهرست را می‌خواهیم منظم کنیم (تعبیر حوزوی) یا به تعبیر دانشگاهی می‌خواهیم ببینیم بر این فهرست یک مدل حاکم است یا نه؟ نظم و مدلی که می‌گوئیم به این معنی است که می‌خواهیم ببینیم آیا فهرست خودش یک فرآیند دارد یا نه؟ آیا فهرست یک سیکل و یک حرکت را تمام می‌کند یا نه؟ مثل وقتی که می‌خواهید حرکت عینیت را کنترل بکنید و می‌دانید که نمی‌شود برای

کنترل بر تحلیل خودتان یک حرکت حاکم نباشد وقتی تحلیل تان آینه ای از واقعیت نباشد (به تعبیر منطق صوری) و ابزار تصرف در آن نباشد (به تعبیر فرهنگستان) کنترل عینیت محقق نمی‌شود مگر ممکن است ابزار تصرف با موضوع تصرف تناسب نداشته باشد مثلاً اگر شما با یک دریل می‌خواهید دیوار را سوراخ کنید باید مته با جنس دیوار تناسب داشته باشد وگرنه می‌شکند. پس اگر تناسب موضوع تصرف با ابزار تصرف رعایت نشده باشد ما دچار مشکل می‌شویم.

ما علم را ابزار تصرف می‌دانیم و منطق صوری آن را صورتی از واقعیت می‌داند البته ممکن است بعداً آقاییان بگویند این موضع مورد تصرف شما مربوط به عقل عمل است و عقل عمل بحث اعتبارات است و بحث صورت نیست و..... از این اشکالات ممکن است وارد بکنند که ما در این بحث‌های معرفت‌شناسی به آن پرداخته ایم و اشکالات دقیقی از موضع خودش گفته ایم که اشکالات ریشه ای هم بوده‌اند و الآن داریم علی‌المبنای هر دستگاهی یک مقایسه‌ی مختصری انجام می‌دهیم.

می‌خواهیم ببینیم که فهرست نظم دارد یا ندارد.

## ۲- تحلیل و مقایسه سه مبنای: حوزه، دانشگاه، فرهنگستان و ارتکاز انقلاب در فرهنگ کشور

در جلسات قبل گفتیم ما سه مبنا و یک ارتکاز در فرهنگ داریم

یک مبنا، مبنای حوزه است

یک مبنا، مبنای دانشگاه است

یک مبنا، مبنای فرهنگستان است

ارتکا هم ارتکاز انقلاب است

### ۲/۱ - مقایسه ادبیات و مبنای حوزه با ارتکاز انقلاب

تحلیل ما در رابطه با فرمایشات حضرت امام(ره) و مقام مظم رهبری این است که فرمایشات حضرت امام(ره) ادبیات جهت‌گیری است و ادبیاتی است که در ساختار آمده است، ادبیات تخریب است و ادبیات تأسیس در فرهنگ نیست، جهت‌گیری را نشان می‌دهد اما نمی‌شود با این ادبیات یک منطق و فلسفه تولید نمود لذا (ادبیات امام) به سمت کاربرد و به سمت معنای برنامه نیامده است ولی به سمت معنای انقلاب آمده است چون انقلاب خودش نفس جهت است.

بنابراین ادبیات حضرت امام در جهت‌گیری نسبت به ارتکازات حوزه یک ادبیات تخصصی است لذا فهم آن برای حوزه سخت است به علت اینکه ادبیات امام در مقوله جامعه‌شناسی بحث کرده است و جامعه‌شناسی دینی را ایجاد و منجر به تأسیس یک انقلاب شده است لذا فهم آن برای حوزه سخت است. ادبیات امام(ره) انقلابی را تأسیس نموده است یعنی جامعه ای را خراب کرده و همان جامعه را ولایت نموده است و در ولایتش با حفظ جهت‌گیری اداره کرده است. امام برای اینکه بتواند آن جهت‌گیری کلی را در یک شیار و ساختاری جاری کند ساختار موجود جامعه رابا تصرفات و شروطی پذیرفته است و در سطح کلان مبانی موجود را امضاء کرده است لذا صحیفه نور به نسبت ادبیات حوزه تخصصی و نسبت به وضعیت ارتکاز گذشته متدینین یک تخصص و ارتکاز جدید است که این تخصص

می‌خواهد سطح فهم متدینین را بالا ببرد استضائیه‌ی حضرت امام(ره) نسبت به کلمات وحی که یک کلمه هم هست باعث ارتقاء فهم متدینین شده است. به دلیل همین ارتکاز الآن متدینین در سرنوشت کشور حاضر هستند و برای آن خون می‌دهند متدینین برای یک کلمه خون داده‌اند و آن کلمه کلمه‌ی توحید در صحنه‌ی اجتماع است. تحلیل ما در مقایسه ادبیات حضرت امام(ره) نسبت به ادبیات حوزه این است.

## ۲/۲- مقایسه ادبیات و مبنای دانشگاه با ارتکاز انقلاب

اما ادبیات حضرت امام(ره) در مقابل ادبیات دانشگاه می‌خواهد ادبیات به وجود آمده در جهت‌گیری جامعه‌شناسی دینی را بر ادبیات موجود جامعه‌شناسی غرب تحمیل کند البته غرب فقط در جهت‌گیری یک جامعه‌شناسی ادبیاتش را به وجود نیاورده است آنها فقط یک دنیای یک پارچه بین المللی به وجود نیاورده‌اند بلکه در ساختارها و عینیت هم جهت‌گیری آنها جاری شده است حتی در امور خرد هم جامعه‌شناسی آنها منعکس شده است مثلاً در علوم سیاسی از آن تعبیر به مبانی دموکراسی می‌کنند و در بحث جامعه‌شناسی هم بحث نهاد را مطرح می‌کنند (در بحث نهاد به معنای ساختار گرائی تئوری‌های مختلف مطرح می‌کنند و بعدها که تطبیق دادیم می‌گوئیم در این تئوری‌های مختلف یک چیز اصل است و آنها از حالات تشمت و کثرت را خارج می‌کنیم) پس ادبیات حضرت امام(ره) می‌خواهد یک صحبت تخصصی جدید را بر ادبیات موجود جامعه‌شناسی غرب تحمیل کند ادبیات حضرت امام می‌گوید ما یک جامعه‌ی نوینی می‌خواهیم بسازیم که ساختش بر اساس استعمار و استثمار قدرت‌های مادون نیست بلکه تکیه آن به حول قوه الهی می‌باشد (این کار را امام در عمل انجام دادند ایشان یک جامعه را به وجود آوردند که بر اساس ربوبیت حضرت حق جلت عظمته و بر اساس ولایت تاریخی ائمه اطهار استوار است به همین دلیل هم در سطح جهت‌گیری امام نسبت حکومتش را به اسلام داد.)

این معنا را ما باید بتوانیم در دنیای علوم امروز مطرح کنیم ما باید بتوانیم نسبت به برتری، کار آمدی و تحقق این فکر در عینیت استدلال کنیم و بگوئیم که این تئوری علت همدلی، تفاهم و هماهنگی می‌شود. بعداً هم باید نشان بدهیم که در مفاهیم سازه‌ای و ادبیات جامعه‌شناسی، مدیریت و علوم سیاسی غرب سراب همدلی و تفاهم و تعاون هست و این چالش تعاریف و تئوری‌های آنها هست.

پس ادبیات حضرت امام(ره) می‌خواهد نسبت به هر دو ادبیات یک تخصص جدیدی را در حیطه‌ی علوم انسانی و حیطه‌ی علوم اجتماعی به وجود بیاورد البته چه بخواهیم و چه نخواهیم آثار کار امام در عمل هست (حتی اگر خود متدینین نتوانند بر این مطلب استدلال بکنند) چون تعاریف امام یک تعاریف عملیاتی هستند و حضرت امام(ره) با همین تعاریف در سطح جهت‌گیری بایک تعریف اجمالی جامعه‌ای را ایجاد کرده است لذا دنیا در مقابلش به چالش افتاده است

حتی غرب در بسیاری از موارد به دلیل ضعف در مبنا، از حرف خودش عدول کرده است ولی حرف این است که کار حضرت امام برای بقای انقلاب کفایت نمی‌کند.

یک تعریف باید بتواند بر گردد و خودش را بهینه کند و پایه‌ی تعریف فلسفی خود را ارائه دهد و در مرحله بعد این پایه را تکثیر کند تا انقلاب بتواند ساختار خودش را خودش به وجود بیاورد لذا از ساختارهای موجود در ادبیات غرب نمی‌شود برای بقای انقلاب عاریه گرفت. این مطلب برای ما در قانون اساسی قابل لمس است.

برای پیاده کردن مبنای ولایت فقیه در قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مقننه سیستم مدیریتی موجود در غرب را عاریه گرفته‌اند و نیامده‌اند از یک پایگاه فلسفی طرح خودشان را تحلیل بکنند و بسازند.

یک نکته مهم را باید متذکر شوم و آن اینکه بیان این حرفها اشکال بر حضرت امام(ره) نیست زیرا این حرفها در پرتو تأسیس حرکت حضرت امام(ره) امکان تولید یافت نمی‌شود یک فلسفه تولید بشود و سابق بر آن انگیره اش به وجود نیاید تا خود انقلاب محقق نشده باشد و یا در مسیر انقلاب نباشیم (که هر دو الحمدالله واقع شده است) انگیره‌ی تولید این حرفها به وجود نمی‌آیدس.

همزمان با وقوع انقلاب حاج آقای حسینی(ره) شروع به فکر کردن نمود یعنی اگر نبود کار حضرت امام(ره) حاج آقای حسینی(ره) پرورش پیدا نمی‌کرد

ما می‌گوئیم انگیزه مقدم بر علم است، اختیار مقدم بر علم است لذا خود انقلاب نسبت به سازمان علمی متناسب با انقلاب، در منزلت اختیار قرار می‌گیرد لذا ما به این معنا سیاست را مقدم بر فرهنگ می‌دانیم اگرچه در عینیت سیاست و فرهنگ وحدت دارند و متقوم هستند اما این تقوم به معنای وحدت و کثرت در منطق صوری نیست. بلکه وحدت و کثرتی است که در یک پروسه از یک وحدتی شروع می‌شود و به کثرتی سیر پیدا می‌کند و دوباره از کثرت شروع می‌کند و به سمت وحدت می‌رود و یک سیکل در حرکت را تمام می‌کند. البته حالا نمی‌خواهیم وارد بحث‌های روش شناختی بشویم. پس حضرت امام یک ادبیات دارد که تحلیلش کردیم یک ادبیات هم دانشگاه دارد. حجة الاسلام روح الله صدوق: ادبیات حضرت امام را به عنوان ادبیات حوزه محسوب می‌کنید. ج: نه ادبیات حضرت امام(ره) ادبیات انقلاب است.

### ۲/۳ - مقایسه ادبیات و مبنای فرهنگستان با ارتکاز انقلاب

حجة الاسلام روح الله صدوق: که این ادبیات هم جهت با ادبیات فرهنگستان است؟

ج: به نظر ما می‌آید فرهنگستان فلسفه‌ی انقلاب و فلسفه‌ی آن جهت‌گیری را تولید کرده است یعنی فرهنگستان به دنبال خدمت‌گزاری علمی برای آن انگیزه و آن اختیار متولد شده است. لذا اگر شما سرپرستی انقلاب و سرپرستی فرهنگستان را به ولایت تاریخی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) برگردانید همچنین اگر تحولاتی غرب را به ولایت

تاریخی حضرت برای بیداری مسلمانان برگردانید این‌ها با هم تناسب دارد و از یک خاستگاه بلند می‌شود. پس امدادی که به کفار شده و نصرتی که به متدینین از خود دوران انقلاب برای فکر کردن شده است اینها مکمل همدیگر هستند یعنی با همان جهت‌گیری حضرت امام(ره) در انقلاب حاج آقای حسینی(ره) شروع کردند به فکر کردن و بعد هم با ولایتی که ایشان داشتند آقای حسینی مرتب مصرّ می‌شدند و بحث را عمیق می‌کردند تا به سطح تولید منطق و فلسفه و تولید جامعه‌شناسی دینی رسیدند و ادبیات حاج آقا حسینی(ره) برای ادبیات حضرت امام(ره) در ساختارها می‌تواند مجرا درست کند لذا قضیه دو خاستگاه ندارد و انقلاب و فرهنگستان یک خاستگاه دارد پس خاستگاه انقلاب فرهنگی به انقلاب سیاسی بر می‌گردد و خاستگاه انقلاب اقتصادی به انقلاب فرهنگی. این وضعیت ارتکاز حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری است. و اگر دقت بفرمائید نیازهایی را که همین الآن مقام معظم رهبری اعلام می‌کنند با نیازهایی که حوزه دیکته می‌کند و یا دانشگاه دارد دیکته می‌کند خیلی خیلی با هم فاصله دارند. تحلیلشان هم از عینیت و از چالش‌ها و از آسیب‌ها خیلی با هم فرق دارد.

پس در بررسی فرایند تدوین چشم انداز اولین کار این است که در منبع یابی این‌ها را باید از هم جدا کنیم و فرمایشات امام(ره) و مقام معظم رهبری را در یک ستون بگذاریم. صحبت‌هایی که از حوزه آمده آن‌ها را هم در یک ستون بگذاریم و صحبت‌هایی را که از دانشگاه آمده در یک ستون دیگر جای بدهیم.

### ۳. تحقق فرمایشات امام(ره) و رهبری (آرمانهای انقلاب) با ادبیات فرهنگستان

س: پس با فرهنگستان شد بر چهار مبنا.

ج: فرهنگستان جزء انقلاب است و در راستای فرمایشات حضرت امام(ره) است و یک چیز جدا نیست. یعنی تولید شده‌ی همان ادبیات و ارتکار است و به دنبال حل نیاز دستگاه نظام ولایت است فقط فرقی که هست این است که ادبیات حضرت امام(ره) بیشتر از جهت‌گیری کفایت نمی‌کند و برای ورود این جهت‌گیری به دنیای تخصص غرب و تخصص حوزه کارهای دیگری باید صورت بگیرد. البته در همان سطح جهت‌گیری با وجود اینکه طرفین ادبیات حضرت امام(ره) (حوزه و دانشگاه) دارای تخصص هستند می‌گویند ما نمی‌فهمیم می‌گویند حرف حضرت امام(ره) نامفهوم است.

س: یا می‌گویند غیر قابل اجرا است. ج: یا غیر قابل اجرا می‌دانند یا غیر قابل فهم، کجا می‌تواند بیاید و حلقه‌ی واسطه‌ی این قضیه بشود؟ فرهنگستان با تخصص ویژه‌ی آن که ایجاد کرده می‌تواند بیاید و ترجمه کند و وظیفه ما ترجمه‌ی تخصصی ادبیات جهت‌گیری است و آن ادبیات فوق تخصص است یعنی نفس صحبت حضرت امام(ره) چون گره خورده به ادبیات وحی فوق تخصص هاست.

## ۴ - ناتوانی ادبیات حوزه در مسیر تحقق آرمانهای انقلاب

ادبیات حوزه چون جامعه‌شناسی ندارد و جامعه را اعتباری می‌داند و حقیقی نمی‌داند لذا دغدغه‌ی تصرف در آن را ندارد حوزه در هر چه حقیقی می‌داند تصرف می‌کند لذا چون انسان حقیقی است برای تصرف در انسان برنامه دارد حالا چه برنامه‌ای که فقها دارند و چه برنامه‌ای که عرفا دارند با اختلاف‌هایی که دارند. برنامه برای انسان می‌دهند.

س: مرحوم شهید مطهری هم اصالت را به فرد می‌دهند هم به جامعه.

ج: نه این طور نیست. ما با کل یک نظام فکری برخورد داریم اینکه ایشان یکی، دو جمله در برخورد با مارکسیست‌ها داشته‌اند و ۴ تا جمله تبلیغی گفته‌اند کفایت نمی‌کند عیب هم ندارد که اول آدم از شعار شروع کند و بعد باید آن را به شعور تبدیل کند و تخصصش را بسازد ولی ایشان تخصصش را تولید نکرده‌اند حداقل منابع مادرشان که نه‌ایه و اصول فلسفه و روش رئالیسم باشد را خواندیم و تطبیق هم دادیم ولی چیزی در آن نیافتیم در تفسیر المیزان الآن وسط‌های جلد ۹ هستم سنگین تر از تفسیرشان که نداریم شما می‌بینید که جامعه‌شناسی جدیدی ارائه نداده‌اند در بین شاگردهایی هم که هستند می‌بینید این طور نیست که بگویند ایشان در اواخر عمرشان یک آرائی داشته‌اند و چاپ نشده است. استنادشان به المیزان، اصول فلسفه و روش رئالیسم و نه‌ایه و بدایه هست.

س: پس در سطح تبلیغ شهید مطهری یک حرف هائی دارند ولی در سطح تخصص نتوانسته از دفاع کنند.

ج: ببینید یک وقت هست آغاز یک انگیزه‌ای و شروع یک ضرورت‌هایی است بعد هم با خود ایشان در این مورد صحبت می‌شد و ایشان می‌گفتند خیلی دلم می‌خواهد کارهای شورای انقلاب را بگذارم و بیایم در کارهای فکری، یعنی همان ضرورت‌هایی را که احساس می‌کردند بخواهند پی‌گیری کنند ولی سال ۵۷ انقلاب شد. و سه ماه بعد آقای مطهری ترور شد من که نمی‌توانم بگویم ایشان در این سه ماه خلق کرد و تمام شد و بعد ایشان رفت. ما راجع به امام هم چنین حرفی نمی‌زنیم راجع به امام وقتی تحلیل می‌کنیم می‌گوئیم بعد از ۸ سال که انقلاب را اداره کردند ادبیاتشان در جهت‌گیری است البته این ادبیات را فوق تخصص می‌دانیم هم نسبت به ادبیات حوزه هم نسبت به ادبیات کل دانشگاه و می‌گوئیم تئوری برتری در جهت‌گیری آورده است که هنوز غرب حتی نمی‌تواند بفهمد ایشان چه کاری انجام داده است چون امام از منزلت‌اعلای انبیاء و اولیاء به عنوان خلیفه‌ی آنها بحث را آورده و عمل کرده است و دنیا را هم به چالش انداخته است اما معنی این حرف این نیست که این تئوری تبدیل به یک فلسفه و یک منطق شده است و الآن دارد عینیت را کنترل می‌کند.

ما برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم بنابر گفته خودشان چنین چیزی قائل نیستیم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید ابتلا و امتحانات من بر تنزیل قرآن هست و امتحانات علی (علیه السلام) و مقاومت ایشان در تاویل قرآن است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌گویند که همان وظیفه‌ای که من دارم همان وظیفه را علی (علیه

السلام) دارد قواعد عمومی عام ممکن است داشته باشد اما در زمان حضرت علی (علیه السلام) شرایط عوض شده است مردم قرآن را پذیرفته‌اند ولی می‌خواهند معانی دلخواه خود را بر قرآن تحمیل کنند. آقا امیر المؤمنین (علیه السلام) مبتلا به این موضوع است. حضرت هم به مبتلا به این هستند که مثلاً در غدیروقتی می‌خواهند آخرین حکم را بیاورند چه اتفاقی می‌افتد یعنی پیغمبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در نزول قرآن مبتلا هستند و ۲۳ سال مبارزه برای نزول قرآن داشتند چون مردم مقاومت می‌کردند در نزول هر کدام از آیات احتمال شورش و احتمال حرکت‌های بزرگ اجتماعی برای مقابله با ایشان مطرح بوده است. و ایشان با لطافت با یک ادبیات نرم و با یک موقعیت سنجی و شناخت دقیق زمان و مکان کار را پیش می‌بردند البته بزرگترین زمان و مکان شناس خود خدای متعال است و به موقع حکم را جاری می‌کرده است در بعضی از جاها هم که حضرت می‌ترسیدند خدا می‌فرمود ما حافظ تو هستیم و مشکلی نیست<sup>۱</sup>. پس در رابطه ادبیات حوزه خیلی واضح است که هر کسی اگر وارد فقه وارد اصول، فلسفه یا عرفان بشود در هیچ یک از این تخصص‌ها جامعه‌شناسی پیدا نمی‌کند. بالاترین حرف حوزه در باب جامعه‌شناسی مقاله‌ی ششم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم هست که در مقدمه اش شهید مطهری اذعان می‌کند که در این صد سال اخیر و حتی ملاصدرا این بحث را نگفته‌اند و این بحث از بحث‌های خاص علامه است. و ما به نظرمان می‌آید که متناسب با شرایط و نیاز متدینین در حرکتی که از مشروطه به این طرف در درگیری با غرب و شرق داشته‌اند مرحوم علامه طباطبائی ناچار تئوری جامعه‌شناسی اعتبارات قبل از اجتماع و بعد از اجتماع را مطرح کرده‌اند علامه علی المبنای فلسفه صدرائی تئوری را متناسب با ضرورت نیاز که فشار می‌آوردند اسلام راه حل ندارد، اسلام حضور در مسائل اجتماعی ندارد، منقح نمودند. البته آنها کتاب‌های ما را خوانده بودند که می‌گفتند اسلام جامعه‌شناسی ندارد بی‌سواد که نبودند (ما می‌توانیم اینجا بنشینیم و بگوئیم نمی‌فهمند) ولی حرف ما را می‌فهمیدند. البته نمی‌فهمند را گاه به معنای اینکه آنها قرآن را نمی‌فهمند یا قال الباقر (علیه السلام)، قال الصادق (علیه السلام) نمی‌فهمند می‌گوئید: بله این حرف درست است آنها حرف خدا را نمی‌فهمند و صم بکم عمی هستند ولی چرا حرف بشر را نفهمند؟ این طور نیست که فلسفه‌ی شما را نفهمند البته آن بخش از حرف شما که نقل هست آن را نمی‌فهمند البته اگر یک فلسفه‌ای هم بعداً آمد و لوازم نقل را آورد آن را هم نباید بفهمند ولی فلسفه‌ای که لوازم نقل نیست برای چه نباید بفهمند؟

لذا خیلی واضح است که این منطق و فلسفه‌ی یونانی که در فلسفه صدرائی حضور دارد زمانی متعلق به خود آنها بوده است و می‌دانند که در آن جامعه‌شناسی نیست البته در کلیت ادبیات و ارتکاز حوزه که عجین شده با ادبیات وحی می‌باشد صحبت از تکامل با جهت تکامل دینی وجود دارد (چون حوزه علمیه دینی است) پس حوزه هم تکامل را

<sup>۱</sup> در شرایط امروز هم به مقام معظم رهبری حمله می‌کنند و می‌گویند آن انقلابی‌گری و قاطعیت امام را ایشان ندارند بدون ملاحظه شرایط ولایت حضرت امام (ره) با شرایط ولایت مقام معظم رهبری. در شرایط ولایت حضرت امام (ره) حکمیت سازمان ملل را امام پذیرفته بود و آزاد بودیم راحت بودیم با اطلاق حرف می‌زدیم ولی بعد که قطعنامه را پذیرفتیم و امام (ره) بعد از یک مدت کوتاهی از دنیا رفتند ولایت به مقام معظم رهبری رسید و ایشان با حفظ حکمیت سازمان ملل می‌خواهند رهبری کنند. شرایط خیلی فرق دارد چه قدرتی لازم تا دوباره این حکمیت شکسته شود به همین سادگی نیست بله قرآن هم خواسته که این حکمیت‌ها شکسته شوند ولی با چه قدرتی؟ با چه اصحابی؟ با چه یارانی؟ با چه ادبیاتی؟ با چه فرهنگی؟ می‌شود این کار را انجام داد معلوم است که قاطعیت آدم گرفته می‌شود آدم در چارچوب سازمان ملل باید حرف بزند آن هم با آن امپراطوری که کفر دارد پنج نفر نیستند که برویم آنها را بکشیم یک امپراطوری است.

می‌فهمد هم جهت تکامل را الهی می‌داند اما چون جامعه‌شناسی ندارد برای حضور در برنامه و اجتماع مراحل را ذکر نکرده است نتوانسته است مثل یک انسان که می‌گوئیم دوران نطفه، جنینی، کودکی، نوجوانی، جوانی و پیر دارد مراحل تکامل یک جامعه را ارائه بدهد و برای مراحل سرفصل ذکر کند پس چون جامعه‌شناسی ندارد نتوانسته برای آن جهت‌گیری کلی در جامعه مراحل را ذکر کند.

س: از جهت‌گیری کلی جامعه درک دارد لذا مراحل تکامل جامعه را ندارد اما در مورد فرد احکام دارد.

ج: بله برای فرد برنامه دارد و می‌تواند تطبیقش را روی فرد انجام بدهد ولی راجع به جامعه نمی‌تواند جهت‌گیری را تطبیق کند.

## ۵ - ناتوانی ادبیات دانشگاه در مسیر تحقق آرمانهای انقلاب

دانشگاه چون جامعه را حقیقی می‌داند حضور در برنامه‌های جامعه را هم حقیقی می‌داند و الآن دارد جامعه را سرپرستی می‌کند دانشگاه برای جامعه مراحل ذکر نموده است اما مراحل را که برای تکامل تعریف می‌کند مادی است اشکال دانشگاه این است که فرض توسعه و تکامل دیگری را قائل نیست هر وقت می‌گوید توسعه، توسعه‌ی مادی را مطرح می‌کند.

یعنی توسعه رامنحصر در توسعه مادی می‌داند.

## ۶- خلاصه و جمع‌بندی بررسی سه سطح ادبیات مطرح در فرهنگ جامعه‌ی ایران

پس کلیت سه ادبیاتی که در فرهنگ کشور مطرح است عبارتند از:

الف: ادبیات انقلاب و حضرت امام(ره) که در سطح جهت‌گیری است و با فلسفه‌ی فرهنگستان برای آن فلسفه‌ی تکوین فلسفه‌ی تاریخ و فلسفه‌ی علوم اجتماعی جدیدی ارائه داده ایم و می‌توانیم برای آن مراحل ذکر کنیم.

ب: ادبیات حوزه که جامعه‌شناسی دینی ندارد ج: ادبیات دانشگاه (که همه‌ی مسائل را مادی تحلیل می‌کند)

لذا ادبیات این سه ارتکاز را باید از هم تفکیک کنیم.

حجة الاسلام روح الله صدوق: در بحث قبلی تقسیم بندی حوزه و دانشگاه و نظام اجرا (مدل) را مطرح می‌کردید در

این جا به جای نظام اجرا می‌گوئید ادبیات انقلاب و روش امام چرا؟

ج: ما الآن بنا نداریم که تقسیمات جای دیگری را تناظرش را با اینجا بیان کنیم بحث ما اینجا در فرهنگ شناسی

است در فرهنگ سه مبنا داریم می‌گوئیم اگر بخواهیم مدیریت جامعه نهادینه و برنامه ای بشود این امر بدون تحلیل از



فرهنگ نظام نمی‌شود به عبارت دیگر هما‌نطور که درمورد فرد می‌گوئیم علم و تحلیل ابزار تصرف اختیار در عینیت هست ابزار تصرف سیاست در اقتصاد هم فرهنگ می‌باشد.

لذا در فرهنگ این جامعه مشغول مطالعه وضع موجود هستیم در وضع موجود در مقابل ادبیات انقلاب شما فرهنگ حوزه را دارید و در جامعه‌ی ما فرهنگ حوزه حضور دارد فرهنگ دانشگاه هم در جامعه حضور دارد فرهنگ انقلاب و رهبری هم در جامعه حضور دارد، در فرهنگ رهبری یک نهادی است به نام فرهنگستان که به دنبال نهادینه کردن و تخصصی کردن ادبیات انقلاب و رهبری است و خودش هم زائیده انقلاب است زائیده این ادبیات است خوب وضعیت موجود فرهنگ نظام را شناسائی کردیم.

البته فرهنگ حوزه در بخش مفاهیم مقابل انقلاب قرار گرفته است و فرهنگ حوزه به معنای عام مدافع انقلاب است اگر ما فرهنگ را تقسیم بکنیم به مفاهیم ساختارها و محصولات مشاهده می‌کنیم که فرهنگ حوزه در هر سه بخش محصولات فردی ارائه می‌دهد حوزه در قضیه انقلاب از حضرت امام (ره) دفاع کرده است و ازفضای مفاهیم خود خارج شده است اماحوزه در بیرون آمدن پشتوانه صحیفه نور شده است و نیامده مفاهیم صحیفه‌ی نور را در درس خارج مطرح کند لذا ما می‌گوئیم فرهنگ حوزه در بخش مفاهیم مدافع انقلاب نیست مدافع یک نظام نیست مدافع تولید ساختار هم نیست.

س: خنثی است.

ج: نه خنثی نیست موضوع کارش فرد است.

س: می‌خواهم بگویم مدافع نظام آن طرف هم نیست، اصلا مدافع نظام نیست.

ج: در عمل اگر رها شود فرهنگ آن طرف را امضاء می‌کند عمل که نمی‌ایستد عمل می‌آید و در زندگی جاری می‌شود وقتی که معماری و شهرسازی عوض می‌شود. آقایان چه طور می‌توانند خنثی باشند؟ خانه‌های قدیمی را می‌فروشد و می‌روند در زنبیل آباد خانه می‌خرند البته در یک برهه‌ای که قضیه خیلی ساده بود مقاومت کردند مثلا گفتند بلندگو حرام است ولی بعد نتوانستند مقاومت بکنند.

س: یعنی ابزار مقاومت مفاهیم است و اگر نباشد مقاومت شکسته می‌شود.

ج: بله مقاومت از بین می‌رود اگر مفاهیم برای عمل است. یعنی برای مفاهیم حضور در عینیت و کنترل در رفتار هست و ما الان رفتارهای اجتماعی را نمی‌توانیم کنترل بکنیم.

در این نوشته‌ها (مجموعه‌ی جزوات فرایند تدوین چشم انداز - مجمع تشخیص مصلحت نظام) کاری به فرهنگستان نداشته‌اند ولی توجه به ادبیات حضرت امام و مقام معظم رهبری (ادبیات انقلاب) داشته‌اند اما اگر شما استراتژی توسعه‌ی صنعت را بررسی کنید یا اگر نوشته‌های دکتر عظیمی را منبع قرار بدهید می‌بینید که اصلاً به دنبال این نبوده‌اند که چیزی بنویسند تا نوکری خود را نسبت به ادبیات حضرت امام (ره) اثبات بکنند از اولش که نگاه می‌کنید مقایسه‌ی کشور با کشورهای توسعه یافته است که مثلاً درآمد آن‌ها چقدر است؟ درآمد ما چقدر است؟ رشد تولید ناخالص ملی آن‌ها چقدر است؟ تولید ناخالص ملی ما چقدر است؟ وضعیت صنعت آن‌ها چطور است؟ صنعت ما چه طور است در کل این بحث‌ها مطرح است. س: یعنی به دنبال ارائه یک الگوی جدید نیستند

ج: به دنبال مقایسه کردن بین خودشان و وضع موجود تمدن رنسانس و فاصله ای که با آنها داریم هستند، خوب این چه ربطی به انقلاب اسلامی دارد مالزی هم همین طور فکر می‌کند فیلیپین، سنگاپور، مصر و ترکیه هم این طور فکر می‌کنند. فهد هم همین طور فکر می‌کند آیا آنها در بحث توسعه‌ی خود به دنبال استخراج یک راه حل از متون دینی هستند مسلماً نه، در نهایت مطلب وقتی قضیه را می‌برند جلو و مثلاً به فلسفه‌ی حقوق و مجازات‌ها می‌رسند می‌گویند ما نمی‌توانیم در این مورد جامعه مذهبی خودمان را نادیده بگیریم، مثلاً اگر کسی دزدی کرد نمی‌توانیم برای مجازات او قانون غرب را پیاده بکنیم [در بعضی موارد مدرن نمی‌شوند] ولی همان تمدن را امضاء می‌کنند البته وقتی امضاء کرد ند تبعاتش هم می‌آید آمار و ارقامی که در مورد خانه‌های تیمی فحشاء در خود مکه در روزنامه‌های خودشان چاپ کرده بودند. نشانگر همین مطلب است. چه بخواهید و چه نخواهید آن تمدن اخلاق خودش را به همراه می‌آورد اگر چه در مکه و مدینه باشد آنها بچه‌های خود را فرستاده‌اند که دانش آن تمدن را بخوانند لذا تبعات و الگوی مصرف آنها می‌آید.

ما در بررسی این مجموعه لازم است مبنائی برخورد کنیم و مطالب و نوشته‌های جزوات را به تفکیک سر جای خود قرار دهیم این بحث ما را در قضاوت نسبت به منابع فعلی کمک می‌کند.  
به نظر می‌آید که سه مبنای نوشتن برنامه‌های توسعه وجود دارد.

اول: ورودی و خروجی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام که این ورودی حتماً در ارتباط با افرادی که انگیزه‌های دینی داشته‌اند تنظیم شده است.

دوم: ورودی و خروجی امثال آقایان مسعود نیلی و حسین عظیمی و مراکز تخصصی که به دنبال تنظیم و تدوین برنامه‌ای کاملاً تخصصی برای نظام هستند که بحث ما در مورد آنها این است که ایشان توسعه را مادی و اقتصاد را متغیر اصلی توسعه می‌دانند و البته سیاست و فرهنگ را جزء خدمات اقتصاد می‌دانند، در تخصص (معادلات) آنها نظام به

سمت سرمایه داری پیش خواهد رفت، در معادلات مطرح شده از سوی آنها سیاست‌ها و توسعه‌ی کشور را پول رقم خواهد زد در دیدگاه آنها اگر پول باشد کشور به توسعه می‌رسد ولی اگر پول و ثروت نباشد، سرمایه گذاری خارجی هم نباشد توسعه واقع نمی‌شود در تئوری آنها علم اقتصاد بر همه‌ی علوم حکومت می‌کند.

این اجمال کلی حرف آقایان نیلی، عظیمی و مراکز تخصصی است (حرف دانشگاه)

سوم: در این میان فرهنگستان مطرح است که آیا توانسته است یک راه برد عملی ارائه بدهد؟ و یک حرف کاربردی بزند. آیا وقتی فرهنگستان می‌گوید سیاست اصل است و فرهنگ و اقتصاد می‌بایست خدمه‌ی سیاست و ولایت باشند توانسته برای این مطلب یک تئوری عملی ارائه دهد؟ آیا در صحنه‌ی فرهنگ در صحنه‌ی سیاست و در صحنه‌ی اقتصاد حرف دیگری دارد؟ مثلاً آیا به جای دموکراسی مردم سالاری دینی حرف دیگری است؟ و آیا فرهنگستان می‌تواند یک ساختار دیگر برای مردم سالاری دینی تحویل بدهد؟ فرهنگستان آیا در بخش فرهنگ به منطق و روش جدیدی رسیده است؟ آیا در بخش اقتصاد توانسته است تعریف جدیدی از پول و قدرت مالی و تکنولوژی ارائه دهد؟ این‌ها بحث‌هایی است که می‌خواهیم در این سیر از آن بحث کنیم. این‌ها بحث اول بود.

## ۸- جمع‌بندی فهرست منابع چشم انداز

بحث دوم مروی بر فهرست چشم انداز است. در باب فهرست در یک نظر اجمالی می‌توان گفت که اگر دبیرخانه مجمع می‌خواست چشم انداز را بر مبنای وضع موجود فرهنگ دانشگاه تنظیم بکند گزارش شماره‌ی ۷۶، گزارش شماره‌ی ۱ آنها می‌شد اگر دقت بکنید این‌ها (دبیرخانه) گزارش شماره‌ی ۷۶ را که شروع آن از تخصص است نقد کرده‌اند عین این نقدی که آقای دکتر احمد توکلی انجام داده‌اند و در آن گفته‌اند که شما بدون توجه به آرمانهای انقلاب آمده‌اید و وارد بحث چشم انداز شده‌اید این اجمال قضیه است لذا ما گزارش شماره‌ی ۷۶ را کنار می‌گذاریم. س: گزارش شماره ۷۶ را در مبنای دانشگاه دسته بندی می‌کنیم.

ج: نه گزارش شماره‌ی ۷۶ نقد فرهنگ ناب دانشگاه است و در واقع از پایگاه یک ورودی دیگر آقایان (دبیرخانه) گزارش ۷۶ را نقد کرده‌اند البته در دور دوم و سوم بررسی استراتژی توسعه صنعتی آقای نیلی و کتاب‌های آقای دکتر حسین عظیمی را منبع قرار خواهیم داد و آنها را نقد خواهیم نمود. و الآن بحث آن را انجام نمی‌دهیم لذا موضوع بحث دبیرخانه گزارش شماره‌ی ۷۶ نیست بلکه گزارش شماره‌ی ۲۱ و... موضوع بحث دبیرخانه مجمع است که از این پایگاه آن نقدها (گزارش شماره‌ی ۷۶) انجام شده است. پس بحث ما از اینجا به بعد این است که ما یک ادبیات انقلاب داریم که گفتیم در ادبیات انقلاب نهادی به نام فرهنگستان تولید شده که می‌گوید باید فلسفه و منطق ارتکاز انقلاب را علی‌المبنای خودش تولید کرد و همچنین می‌گوید یک فلسفه‌ی جدید که متناسب با ادبیات و ارتکاز حضرت امام (ره) باشد

باید تولید شود و این فلسفه باید بتواند فلسفه‌های مضاف این انقلاب را تاسیس کند. س: باید فلسفه‌ی تولیدی بتواند فلسفه‌ی علم ارائه بدهد.

ج: فلسفه‌ی علم به معنای فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی اقتصاد، فلسفه‌ی جامعه‌شناسی و فلسفه‌ی مدیریت و بعد بتواند این‌ها را کثرتش بدهد. خوب این راهی است که فرهنگستان رفته است.

اما در این میان عده‌ای از متدینین آمده‌اند و گفته‌اند که ادبیات انقلاب در سطح جهت‌گیری (ادبیات امام و رهبری) را می‌توانیم از یک راه میان بر محقق کنیم که این راه غیر از راه فرهنگستان است آنها می‌گویند این راه خیلی طولانی است بلکه می‌گویند راه فرهنگستان از موضع علم ناممکن است. آنها از موضع حوزه هم می‌گویند چرا بزرگان حوزه این راه را امضاء نکرده‌اند.

س: این دو مطلب چالش‌های اصلی این فکر است.

ج: این ۲ چالش را داریم آنها می‌گویند کسانی که به دنبال فلسفه و... می‌روند خیال و وهم آنها را گرفته است و آدم‌های عملیاتی نیستند و کارشان به درد عمل نمی‌خورد. خوب این هم راهی است که آنها می‌گویند. پس اگر به فهرست نگاهی بیاندازیم.

می‌بینیم که گزارش شماره‌ی ۶ و ۷ نقد است نسبت به دانشگاه، گزارش شماره‌ی ۲ هم در همین دسته قرار می‌گیرد. بقیه جزوه‌ها هم که عبارت است از ۱- گزارش‌های شماره ۸ و ۱ و گزارش‌های شماره‌ی ۳ و ۴ و ۵، گزارش‌های آینده نظام (۵) و مبانی ارزشی چشم انداز (۸) است که در این جزوه‌ها است. که جمهوری اسلامی و آرمانهای آن مطرح می‌شود. <sup>۱</sup> در گزارش‌های شماره‌ی ۵ و ۸ علت تفاوت ورودی خود را نسبت به ورودی آقایان نیلی و عظیمی (ورودی تخصص دانشگاه) بیان کرده‌اند. پس جزوه‌های شماره ۸ که مبانی ارزشی تدوین چشم انداز است و شماره ۵ که چالش‌های آینده نظام جمهوری اسلامی است دلیل تفاوت ورودی آنها (دبیرخانه مجمع) با ورودی دانشگاه است. پس ما موضوع گزارش‌های شماره‌ی ۸ و ۵ را در یک جزوه قرار می‌دهیم و می‌گوئیم که می‌بایست دبیرخانه این‌ها را گزارش شماره‌ی ۱ قرار می‌داد البته ممکن است بگویند غرض خاصی در شماره بندی مطرح نبوده است و همین جوری شماره بندی کرده ایم. که در این صورت به آنها می‌گوئیم وقتی شمار از توسعه و چشم انداز بحث می‌کنید مطرح می‌کنید که ورودی ما غیر از ورودی آقای نیلی و عظیمی (ورودی دانشگاه) است و می‌گوئید که ما نمی‌خواهیم با تخصص محض دانشگاه وارد طراحی چشم انداز بشویم شما در جزوه‌ی مبانی ارزشی تدوین چشم انداز گفته اید شروع کار ما از کلمه لا اله الا الله است همچنین در جزوه‌ی چالش‌های آینده نظام از انقلاب و فرمایشات امام و آقا شروع می‌کنید. لذا چون این

شاخصه‌ی همه‌ی این گزارش‌ها این است که می‌خواهند براساس ادبیات انقلاب حرکت کنند

جزوات نقطه شروع شما محسوب می‌شود نمی‌توانید آنها را جزوات شماره‌ی ۵ و ۸ قرار دهید این جزوات نقطه شروع شما محسوب می‌شود. متون دینی شما در جزوات چشم انداز ۲ چیز است. اول: ادبیات وحی دوم ادبیات حضرت امام(ره) که یکی می‌خواهد ربط به قرآن را تمام کند (منزلت این کار مربوط به حوزه است) و دیگری ادبیاتی است که علت تحقق این موجود زنده (انقلاب اسلامی) شده است و براین ادبیات حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری حاکم بوده‌اند البته این ادبیات عملیاتی است و قرآن و قال الصادق (علیه السلام) به وضوح در آن دیده نمی‌شود، امام و آقا هر روز متناسب با ضرورت نیاز نظام اطلاعیه صادر کرده‌اند و مردم هم عمل نموده‌اند به عبارت دیگر ادبیات امام و آقا فقه عمل است درست مثل رساله که در آن آیه نیست و بیان احکام نماز و روزه و... است در رساله صریح آیه را نیاورده‌اند، یادتان نرود بحث ما در نقد انقلابیونی هست که کنار فرهنگستان مدعی ارتباط داشتن با دین هستند و برای نظام برنامه ریزی هم کرده‌اند این ارتباط ادعا شده‌ی آنها (دبیرخانه مجمع) به ۲ معنی است. الف: ارتباط مستقیم با آیات ب: ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری.

البته الآن وارد نقد آنان نشده ایم، الآن مشغول گزارش نحوه‌ی عملکرد آنان هستیم.

## ۹- نتیجه

در بررسی نظم فهرست جزوات مجمع به این نتیجه رسیدیم که آنها (دبیرخانه مجمع) چند فعالیت را انجام داده‌اند:

الف: در گزارش شماره ۵ و ۸ خواسته‌اند ربط به دین را به دو معنی تمام کنند (ربط به کلمات وحی و ربط به انقلاب و فرمایشات امام و رهبر)

ب: در گزارش شماره ۱ ربط چشم انداز به عقلانیت فلسفی و عقلانیت کاربرد را خواسته‌اند بیان کنند.

ج: در گزارش شماره ۲ و ۳ و ۴ ربط چشم انداز به عینیت را خواسته‌اند بیان کنند.

د: در گزارش شماره ۹ هم ربط چشم انداز به موضع وحدت دین، عقلانیت و عینیت را خواسته‌اند بیان کنند. (گزارش تلخیص)

ه: در گزارش شماره ۶ و ۷ ربط چشم انداز از موضوع فرهنگ دانشگاه بررسی شده است.

همه‌ی بحث در این جزوات این است که از حرف این‌ها (دبیرخانه مجمع) التقاط در می‌آید و ما ان شاء الله این را نشان می‌دهیم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته





سلسله بحث‌های پژوهشی

# « نقد، نقض و طرح »

فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

(کمیون موارد خاص)

جلسه چهارم:

بررسی عناوین روشی، فلسفی، مصداقی در جدول مدل مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

## شناسنامه

|                                                                                                              |                                     |                                    |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|
| شناسنامه سلسله بحث های نقد، نقض و طرح<br>فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران<br>در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی | جلسه ۴                              | استاد: حجت الاسلام و المسلمین صدوق |
|                                                                                                              | تعداد صفحات: ۱۱                     | عنوان گذار: برادر انجم شعاع        |
|                                                                                                              | تاریخ نشر: ۱۳۸۳/۲/۱۲ (سال پاسخگوئی) | ویراستار: برادر زیبایی             |
|                                                                                                              | تیراژ: ۳                            | پیاده نوار: سرکار خانم کشوری       |
|                                                                                                              | کد بایگانی رایانه ای: ۱/۴           | حروف چین: سمیم                     |
|                                                                                                              | تاریخ جلسه: ۱۳۸۳/۱/۲۴               | مجری و کنترل نهائی:                |



## فهرست

- جمع‌بندی مباحث جلسه گذشته ..... ۴
۱. بررسی مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸) ..... ۴
- ۱/۱. ربط چشم‌انداز به مکتب در گزارش ۸ و قدرت عینی و مکتب محقق در گزارش ۵ ..... ۵
- ۱/۲. ضرورت دستیابی به معارف محتمل، مستند و محقق در گزارش ۸ و ۵ ..... ۵
- ۱/۳. دسته‌بندی عناوین جدول بر اساس فلسفه، روش، مصداق ..... ۵
- ۱/۳/۱. قرارگیری عناوین روشی در بحث مبانی نظری تدوین چشم‌انداز ..... ۶
- ۱/۳/۲. مناظر بودن «رفاه و امنیت» و «فلاح و رستگاری» با توصیف، تکلیف، ارزش ..... ۶
- ۱/۳/۳. مقسّمیت تکامل نسبت به فلاح و رستگاری و رفاه و امنیت ..... ۶
- ۱/۳/۴. تجزیه مباحث روشی به حجیت، معادله، مدل و مباحث فلسفی به توصیف، تکلیف، ارزش ..... ۷
- ۱/۳/۵. نادرستی اضافه مدل به مبانی ارزشی اسلام در بحث استرژری ..... ۷
- ۱/۳/۶. معنا و مفهوم رفاه و امنیت و فلاح و رستگاری ..... ۷
- ۱/۳/۷. عناوین مصداقی در جدول جامعه ..... ۸
۲. بررسی «متن» مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸) ..... ۸
- ۲/۱. فلسفی بودن توسعه و عناوین آن، روشی بودن احتیاج به مدل و مصداقی بودن آمار و ارقام موجود ..... ۸
- ۲/۲. ترکیب انسان و توسعه و مشروط شدن آن به فلاح و رستگاری انسان‌ها ..... ۹
- ۲/۳. قسمت اول متن: تعریف از انسان و تهذیب در سبب‌مجموعه اجتماعی در سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ..... ۹
- ۲/۴. قسمت دوم: محوریت توسعه ..... ۱۰
- ۲/۵. تهذیب انسان در جامعه در مبحث «مبانی و ویژگی‌های عمومی و مشترک» ..... ۱۰
- ۲/۶. نتیجه: اوصاف و تعاریف از صفحات ۱ تا ۱۳ و جامعه‌شناسی از ۱۴ تا آخر ..... ۱۰
۲. مناظر مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز با جدول جامعه ..... ۱۰
۵. تبدیل روش به مدل، فلسفه به جامعه‌شناسی و مصداق به مدیریت در عینیت ..... ۱۱
۶. جامعه‌شناسی بودن جزوه‌ی مبانی ارزشی چشم‌انداز و روشی شدن جزوه‌ی مبانی نظری چشم‌انداز و مصداقی شدن جزوه‌ی چالش‌های آینده‌ی نظام ..... ۱۱
۷. تذکر ..... ۱۱



اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

## — جمع‌بندی مباحث جلسه گذشته

حجة الاسلام والمسلمين صدوق: در جلسه‌ی گذشته عناوین این ۹ جزوه را تنظیم کردیم و به آن‌ها کد داده و تحلیل نمودیم. هدف از این تحلیل‌ها نیز این بود که ببینیم خالص بحث تنظیم‌کنندگان جزوه چیست؟ بیان کردیم که این جزوات به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ یک بخش نقطه‌ی شروع و ختم بحث‌هایی است که مجمع تشخیص مصلحت نظام و این کمیسیون موارد خاص آورده‌اند و در نهایت به یک چشم‌اندازی رسیده‌اند. در دو، سه جزوه هم به نقد و بررسی تحلیل‌ها و نظرات کسانی پرداخته شده است که در دولت هستند و یا به عنوان کارشناس پیشنهادهایی را مطرح کرده‌اند. لذا این جزوات به دو بخش تجزیه شد؛ یک بخش بحث‌های نقد و نقض که آن را کنار گذاشتیم و یک بخش بحث‌های اثباتی که این کمیسیون موارد خاص تدوین کرده‌اند.

بحث‌های اثباتی را تقسیم کردیم به این‌که بعضی از مباحث ربط چشم‌انداز به دین را تمام کرده است که گزارش شماره‌ی ۵ و ۸ رابطه‌ی چشم‌انداز با دین را تمام کرده است. دو سه گزارش نیز مربوط به ربط چشم‌انداز به عقلانیت فلسفی یا عقلانیت کاربردی بود و دو سه گزارش هم در رابطه با ربط چشم‌انداز به عینیت است که در رابطه با محیط بین‌الملل و محیط ملی تنظیم شده است. این خلاصه‌ای از مباحث جلسه‌ی گذشته بود.

### ۱. بررسی مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

اکنون می‌خواهیم وارد بحث اولین خانه از جدول شویم که ربط چشم‌انداز به دین است. علت این‌که از این خانه شروع می‌کنیم این است که کسانی که در مقابل ما هستند مدیران ارشدی هستند که با انگیزه‌ی دینی در این ۲۵ سال در کنار امام (ره) و مقام معظم رهبری با همه‌ی وجودشان برای دفاع از نظام زحمت کشیده‌اند و جزء مجاهدان فی سبیل الله بوده‌اند و حالا در این چند ساله اخیر برای ثبات نظام وارد عرصه‌های فرهنگی و فکری استراتژیک شده‌اند. ما نیز می‌خواهیم عقلانیت آن‌ها را بررسی کرده و یک کمکی به آن‌ها کنیم. به تعبیر دکتر محسن رضایی یک کارگاه ترمیمی درست کنیم و هر نظری داریم خدمتشان عرض کنیم. حال به بررسی خانه‌ی اول که ربط چشم‌انداز به دین است می‌پردازیم.

عنوان گزارش شماره‌ی ۸ «مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز» و عنوان گزارش شماره‌ی ۵ «چالش‌های آینده‌ی نظام» است.

### ۱/۱. ربط چشم‌انداز به مکتب در گزارش ۸ و قدرت عینی و مکتب محقق در گزارش ۵

مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز به معنای ارزش‌هایی است که به ریشه‌های ایدئولوژیک ما برمی‌گردد. از این رو این مبانی چارچوبی برای تدوین چشم‌انداز قرار می‌گیرد. بنابراین این مبانی ربط چشم‌انداز به مکتب می‌شود. چالش‌های آینده‌ی نظام به معنای مکتب محقق و قدرت عینی اسلام می‌باشد.

### ۱/۲. ضرورت دستیابی به معارف محتمل، مستند و محقق در گزارش ۸ و ۵

حاج آقای حسینی (ره) در مباحث خود می‌فرمودند که ما یک معارف محتمل، یک معارف مستند و یک معارف محقق داریم. معارف محتمل یعنی گمانه‌هایی که متناسب با نظام ربوبی و نظام تولی، ولایت در فلسفه‌ی تکوین و در فلسفه‌ی تاریخ به ذهن می‌آید. معارف مستند یعنی بتوانیم ربط این گمانه‌ها را با علم اصول به کلمات وحی تمام کنیم (یعنی احکام التزامی). معارف محقق یعنی تا چه میزان توانسته‌ایم که معارف محتمل و معارف مستند را در عمل خود جاری کنیم. به عنوان مثال بعد از این که احکام کلی ازدواج را به دست آوردیم، این بحث مطرح می‌شود که آیا قادر هستیم که در جامعه بین این همه دختر و پسر احکام ازدواج را رواج دهیم؟ چقدر؟ چند درصد توانسته‌ایم؟ لذا بحث چالش‌های آینده‌ی نظام، یک بحث «محقق» می‌شود!

حال باید بررسی نماییم که بحث از مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز تا چه اندازه محتمل و تا چه اندازه مستند است. از این رو ابتدا به بررسی گزارش شماره‌ی ۸ می‌پردازیم و بعد وارد گزارش شماره‌ی ۵ می‌شویم.

### ۱/۳. دسته‌بندی عناوین جدول بر اساس فلسفه، روش، مصداق

برادران توجه داشته باشند که روال بحث ما به این صورت است که ابتدائاً بر اساس عناوین خود جزوات وارد تجزیه و تحلیل متن جزوات می‌شویم و برای هر کدام از مطالب جزوات عنوان جداگانه‌ای می‌زنیم، سپس عناوین را دسته‌بندی می‌کنیم و در نهایت برای عناوین، دو یا سه عنوان کلی ارائه می‌دهیم. ولی ابتدائاً برای این که یک نقطه‌ی شروعی پیدا کنیم، به همان عناوین خودشان تکیه می‌کنیم و بعد دوباره به آن می‌پردازیم. در صفحه‌ی اول جزوه‌ی شماره ۸ جدولی طراحی شده است که سه خانه دارد. عنوان خانه‌ی الف «مدل مبانی ارزشی اسلام» است. خانه‌ی ب عنوان ندارد. عنوان خانه‌ی ج هم «چشم‌انداز» است.

خانه‌ی الف به این صورت تقسیم می‌شود:

الف/۱) رفاه و امنیت (تکامل اجتماعی)

الف/۲) فلاح و رستگاری (تکامل فردی)

خانه‌ی ب به این صورت تقسیم می‌شود:

ب/۱) نظام جمهوری اسلامی

ب/۲) اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ها

خانه‌ی ج به سه عنوان تقسیم می‌شود:

ج/۱) پرچمداری توحید

ج/۲) رویارویی با طاغوت

ج/۳) اقتدار پایدار

اکنون اگر بخواهیم بر اساس مدل «روش، فلسفه، مصداق» این جدول را نظم دهیم، باید عناوینی که «مواد» هستند را در کنار هم و جزء فلسفه قرار دهیم و عناوینی که «نسبتی» هستند را جزء روش قرار داده و امور عینی را جزء «مصداق» قرار دهیم. در این جدول عناوین عینی (مانند آمار و ارقام) وجود ندارد.

### ۱/۳/۱. قرارگیری عناوین روشی در بحث مبانی نظری تدوین چشم‌انداز

بر این اساس اولین تصرفی که ما در این جدول انجام می‌دهیم به این صورت است که عنوان «مدل مبانی ارزشی اسلام» و عنوان «اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ها» جزء عناوین روشی قرار می‌گیرد و باقی عناوین، فلسفی می‌باشند.

### ۱/۳/۲. متناظر بودن «رفاه و امنیت» و «فلاح و رستگاری» با توصیف، تکلیف، ارزش

سپس عناوین روشی، در بحث مبانی نظری تدوین قرار می‌گیرد. حال اگر بخواهیم خود عناوین فلسفی را نظم دهیم، باید به این مسأله توجه کنیم که عناوین «رفاه و امنیت» و «فلاح و رستگاری» کد درونی «مبانی ارزشی اسلام» نیستند، بلکه خود این دو عنوان، «توصیف، تکلیف، ارزش» هستند. یعنی وقتی توصیف شما نسبت به یک امری عوض شود، تکلیف شما نسبت به آن امر نیز عوض می‌شود و در نتیجه منزلت و ارزش آن امر در جامعه نیز فرق می‌کند. لذا این دو عنوان توصیف، تکلیف و ارزش را نشان می‌دهد.

### ۱/۳/۳. مقسومیت تکامل نسبت به فلاح و رستگاری و رفاه و امنیت

حال اگر بخواهیم به جای مبانی ارزشی اسلام عنوان صحیح‌تر و دقیق‌تری را انتخاب کنیم، به نظر می‌رسد در این جا تکامل تقسیم شده است. یعنی فلاح و رستگاری تکامل فردی را نشان می‌دهد و رفاه و امنیت، تکامل اجتماعی را مشخص می‌کند.

### ۱/۳/۴. تجزیه مباحث روشی به حجیت، معادله، مدل و مباحث فلسفی به توصیف، تکلیف، ارزش

حال اگر بخواهیم باز دقت بیشتری کنیم و عناوینی که در این جدول آورده اند را با نظم بیشتری تجزیه کنیم، باید روش به حجیت، معادله و مدل تقسیم شود و فلسفه به توصیف و تکلیف و ارزش تقسیم شود<sup>۱</sup> و سپس در روش، سه عنوانی که بیان کردیم را در هم ضرب می‌کنیم:

۱. حجیت حجیت، حجیت معادله، حجیت مدل: این سه باید از حوزه به دست بیاید.

۲. معادله‌ی حجیت، معادله‌ی معادله، معادله‌ی مدل: این سه باید از دانشگاه به دست بیاید.

۳. مدل حجیت، مدل معادله، مدل مدل: این سه سرفصل نیز باید از اجرا به دست بیاید.

### ۱/۳/۵. نادرستی اضافه مدل به مبانی ارزشی اسلام در بحث استراتژی

بر این اساس در بحث استراتژی، مدل فقط به سه عنوان حجیت، معادله و مدل اضافه می‌شود، نه به «مبانی ارزشی اسلام»! منظور این است که از نظر ما ضرب مدل در مبانی ارزشی اسلام اشکالی ندارد، اما این کار در مقام استراتژی اشتباه می‌باشد.

### ۱/۳/۶. معنا و مفهوم رفاه و امنیت و فلاح و رستگاری

پس آنچه از این مباحث بدست آوردیم این است که عنوان شامل بر رفاه و امنیت و فلاح و رستگاری، تکامل است. نه مدل مبانی ارزشی اسلام! اما در دستگاه آقایان تکامل تجزیه می‌شود و تبدیل به تکامل معنوی و تکامل اجتماعی می‌شود و برنامه‌ریزی نیز در تکامل اجتماعی قرار می‌گیرد و فرهنگ و معنویت فرد هم جدا از برنامه تلقی می‌شود و در نهایت معنویت فرد را در چارچوب آزادی عقائد، قومیت، ملیت قرار می‌دهند. در نتیجه در جامعه‌شناسی دستگاه موجود دین در بخش ادبیات و زبان قرار می‌گیرد و «معنویت» را زائیده‌ی جامعه می‌دانند.

ما نیز می‌خواهیم با این دو اعتقاد برخورد کنیم که نه دین زائیده‌ی فلسفه است و نه دین زائیده‌ی جوامع می‌باشد و اگر تکامل معنوی را از تکامل اجتماعی جدا کنید و بگویید یک تکامل اجتماعی داریم که باید رفاه و امنیت را تحویل بدهد و یک تکامل معنوی داریم که فلاح و رستگاری برای فرد را تحویل می‌دهد و اولی را مربوط به دین و آخرت بدانیم و دومی را مربوط به دنیا و بگویید آنچه مربوط به دنیا هست، موضوع خطاب شارع نبوده است (حرفی که فقها می‌زنند) نتیجه‌ای که در نهایت از این مبنا خارج می‌شود «جدایی دین از سیاست» است که البته ما در آینده در همین جزوه نشان می‌دهیم که همین مطالب در این جزوه جاری است. یعنی فلاح و رستگاری را به حوزه می‌سپارند و می‌گویند

<sup>۱</sup> البته این عنوان در ابتدا این جا آورده می‌شود اما بنا به مبنای نظام ولایت، فلسفه به بنیان تکامل وحدت اجتماعی، بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی و بنیان تکامل کارآمدی اجتماعی تقسیم می‌شود و بعد خود بنیان تکامل وحدت اجتماعی به سه قسمت دیگر تقسیم می‌شود: ۱. پایگاه تکامل همدلی ۲. پایگاه تکامل هم فکری ۳. پایگاه تکامل همکاری. سپس پایگاه تکامل همدلی نیز به این سه قسم تقسیم می‌شوند: ۱. نظام‌های انگیزشی جامعه ۲. برآیند وجود رابطه بین ولایت، تولی، تصرف ۳. مبدأ نظام ارزشی دستوری، حقوقی. پس در حقیقت جای عنوان «توصیف، تکلیف و ارزش (حقوق)» در جدول جامع فرهنگستان در خانه‌ی «مبدأ نظام ارزشی. دستوری و حقوقی» قرار دارد. اما به خاطر این که این جزوه فلسفه‌ی جامعه‌شناسی و فلسفه‌ی تاریخ ندارد، به این صورتی که می‌بینید عناوین را نظم داده است و ما نیز بر اساس همین جدول، جایگاه عناوین را دقیق‌تر می‌کنیم.

رفاه و امنیت را باید ما تعیین کنیم. زیرا سیاست در این جزوه به معنای رفاه و امنیت است که رفاه یعنی تکنولوژی، صنعت و پژوهش‌های دانشگاهی و امنیت یعنی سلاح و بمب هسته‌ای و وسایل دفاعی. باقی امور مانند تلویزیون و رسانه‌های تبلیغی ابزار خدمات این دو (رفاه و امنیت) می‌شوند.

بنابراین رفاه و امنیت امری اجتماعی است که با تسخیر طبیعت به وجود می‌آید و فلاح و رستگاری، امری معنوی است که با موعظه و پند و اندرز و منبر رفتن به دست می‌آید.

بر این اساس، آموزش و پرورش نیز نیروی تولید صنعت را تربیت کرده و تحویل می‌دهد. لذا در آن‌جا به جای این‌که بیع و مکاسب اصل قرار گیرد، علم فیزیک محور می‌شود، زیرا کارآمدی آن بسیار زیاد است. یعنی موبایل، تلویزیون، فاکس، تلفن، ماشین و امثال آن‌ها را تحویل می‌دهد. از سوی دیگر می‌گویند برای این‌که شما نماز بخوانی، دروغ نگوئی و خیانت نکنی باید دروسی از علوم دینی نیز بخوانید! لذا به طور مثال از ۱۴۴ واحد درسی، ۶ واحد نیز برای تعلیمات دینی قرار می‌دهند! دینی که آقایان در حوزه تعریف کرده‌اند کارآمدی بیشتر از این را هم ندارد. اما دینی که ما تعریف می‌کنیم و فلسفه‌ی جدیدی را ارائه می‌دهیم، فلسفه‌ی مضاف جدیدی را می‌آورد و تولید علم و تکنولوژی می‌کند و دیگر «علم» بریده از «دین» نیست.

#### ۱/۳/۷. عناوین مصداقی در جدول جامعه

این بحث روش بود. در بحث مصداق، دو عنوان ذکر می‌کنم و در آینده یکی از این‌ها را انتخاب می‌کنیم.

عنوان الف. توسعه‌ی صیانت، توازن عدالت، تعاون بر

عنوان ب. تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرا

این تحلیل اشاره‌ای و کلی ما از صفحه‌ی اول (جدول) بود. آنچه در مجموع می‌توان دریافت این است که این

جدول از یک بحث عمیق مدلی و سازمان‌یافته که از مبانی نظری یا مبانی دینی در آمده باشد، به دست نیامده است!

#### ۲. بررسی «متن» مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

##### ۲/۱. فلسفی بودن توسعه و عناوین آن، روشی بودن احتیاج به مدل و مصداقی بودن آمار و ارقام موجود

حال وارد خود متن می‌شویم. به نظر بنده عنوان عامی که کل متن را در بر می‌گیرد «توسعه و عناوین توسعه» است و از طرفی «توسعه» از لحاظ بحثی، در مباحث فلسفی قرار می‌گیرد، زیرا ماده است و بیان کردیم که مواد در فلسفه قرار می‌گیرند. پس وقتی می‌گویید که احتیاج به مدل داریم، بحث روشی مطرح می‌شود و وقتی مباحثی از قبیل توسعه، نظام جمهوری اسلامی، جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، جزء بحث‌های فلسفی قرار می‌گیرد و وقتی هم آمار و ارقام موجود درباره‌ی وضعیت موضوعی در جامعه را بیان می‌کنند، بحث مصداقی می‌شود.

## ۲/۲. ترکیب انسان و توسعه و مشروط شدن آن به فلاح و رستگاری انسان‌ها

بر این اساس این جزوه می‌خواهد بگوید ما دنبال بحث توسعه هستیم. اما نه با دیدگاه لائیک، بلکه می‌خواهند با دیدگاه دینی وارد شوند و از همین توسعه‌ی موجود یک تحلیل دیگری ارائه دهند و برای این‌که تحلیل جدیدی را ارائه دهند، انسان را اصل قرار داده‌اند. لذا اگر دقت کنید می‌بینید که بعد از تقسیم تکامل به تکامل معنوی و تکامل اجتماعی، اگر دین را از سیاست جدا می‌دانستند، به صورت مطلق امور را به متخصصین واگذار می‌کردند. اما به علت اینکه می‌گوییم می‌خواهیم رفاه و امنیت در جامعه منجر به خوب تربیت شدن انسان شود و انسان خداگرا تحویل دهد و به طور خلاصه غایت توسعه، انسان معنوی شود، مجبور شده‌اند بحث توسعه را مشروط کنند. لذا عنوان کلی جزوه «توسعه مشروط به تحویل انسان معنوی» است. لذا در جدول اول جزوه نیز بحث رفاه و امنیت را مشروط به فلاح و رستگاری انسان‌ها قرار داده است. یعنی بحث توسعه مشروط به این است که انسان‌ها به فلاح و رستگاری برسند.

مصنّف جزوه در ابتدا انسان - که در ایدئولوژی دین مطرح شده است - را با توسعه ترکیب می‌کند و از این ترکیب بحث توجه به توسعه‌ی نیروی انسانی را مطرح می‌کند و در جمع‌بندی‌ای که از این بحث ارائه می‌دهد می‌آورد:

## ۲/۳. قسمت اول متن: تعریف از انسان و تهذیب در سیستم اجتماعی در سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

«تمام تجربیات گوناگون نشان داده است که سیستم‌های مختلف تعلیم و تربیت دارای توانایی تغییر در رفتار و قابلیت‌ها هستند که تماماً محدود به زمان و تابع شرایط خاص و ملاحظات است و به محض تغییر در اوضاع می‌توانیم آن را به صورت وضعیت قبل از تعلیم بازگردانیم، زیرا نفس - ماهیتاً - تغییر نکرده است، اگر چه که مجرب‌تر شده و سبب دانش و تکنیک گردیده و در جهت رسیدن به هواهای نفسانی، عاقلانه‌تر و حساب‌شده‌تر عمل می‌نماید.»<sup>۱</sup>

ایشان بعد از بیان ضرورت توسعه‌ی منابع اسلامی می‌گوید انسان‌ها در آموزش و پرورش و سیستم‌های مختلف تعلیم و تربیت شکل می‌گیرند، لذا می‌توانید بر اساس هوای نفس آن‌ها را تربیت کنید و همچنین می‌توانید بر اساس تقوا به تربیت آن‌ها پردازید و در این راه وزارت ارشاد و صداوسیما در منزلت تبلیغی بسیار مؤثرند.

از این رو وقتی می‌خواهد جامعه را بررسی کند، تربیت انسان را در «پژوهش، آموزش، تبلیغ» قرار می‌دهد. زیرا این سه امر است که با انسان سر و کار دارد و اگر به وسیله‌ی این سه امر، خوب با انسان کار کنید، وضع نظام خوب می‌شود.

به عبارت دیگر، بحث توسعه انسان، سه قسم دارد: ۱. توسعه‌ی سیاسی ۲. توسعه‌ی فرهنگی ۳. توسعه‌ی اقتصادی  
بر این اساس محل تربیت انسان‌ها، در توسعه فرهنگی قرار می‌گیرد که در کشور بیشتر به بخش آموزش و تبلیغ تکیه می‌شود. پس در جامعه شناسی آقایان، متغیر اصلی، فرهنگ می‌شود. پس عنوان این قسمت از بحث، «تعریف از انسان و تهذیب در سیستم اجتماعی» می‌شود.



در قسمت دوم (صفحه‌ی چهارم: پایه ریزی اقتصاد غربی ....) از موضع توسعه وارد بحث می‌شود. این دو قسمت به صورت اجمال بیان می‌شود.

### ۲/۵. تهذیب انسان در جامعه در مبحث «مبانی و ویژگی‌های عمومی و مشترک»

اما وقتی وارد بحث «مبانی و ویژگی‌های عمومی و مشترک» می‌شوند، همان بحث تهذیب انسان در جامعه را تفصیلاً بیان می‌کنند. البته محور بحث، تهذیب انسان در جامعه است؛ نه رابطه‌ی انسان با خدا!

### ۲/۶. نتیجه: اوصاف و تعاریف از صفحات ۱ تا ۱۳ و جامعه‌شناسی از ۱۴ تا آخر

سپس مبانی و ویژگی‌های ناظر به یک حوزه‌ی خاص را می‌آورد و در نهایت به این صورت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کنند: «با توجه به مطالب فوق‌الذکر در پایان این بخش به طور اجمال به خصوصیات جامعه‌ای که مبتنی بر احکام و شریعت اسلام بوده و منتج از آموزه‌های دین و اصول مترقی قانون اساسی و به خصوص روح حاکم بر آن و هم‌چنین فرمایشات و بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری می‌باشد، اشاره می‌گردد» از این‌جا به بعد جامعه‌شناسی خود را می‌آورند. در جامعه‌شناسی خود نیز می‌گویند: بر هر جامعه‌ای بحث توسعه حاکم است و ما توسعه را مشروط به تهذیب افراد می‌کنیم و برای این تعریف از توسعه، جامعه‌شناسی مستقلی ارائه می‌دهیم. لذا در انتهای جزوه جامعه‌شناسی خود را تفصیلاً بیان می‌کنند. یعنی از صفحه‌ی اول تا صفحه ۱۳ بحث اوصاف و تعاریف است. از صفحه‌ی ۱۴، بحث جامعه‌شناسی می‌باشد که در جلسات آینده به تحلیل و تجزیه جزء به جزء تمام این جزوه می‌پردازیم.

### ۳. متناظر مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز با جدول جامعه

حجت الاسلام علی کشوری: در واقع جزوه‌ی مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز، توصیفی از جامعه ایده آل ما است. ج: احسنت! به عبارت دیگر خواسته‌اند تکامل معنوی و تکامل اجتماعی را با همدیگر جمع کنند که این مباحث متناظر جدول جامعه فرهنگستان است. برادر انجم شعاع: این که ایشان بحث انسان را در مباحث تعلیم و تربیت و این نوع اوصاف می‌آورند، نشان می‌دهد که می‌خواستند از منزلت فرهنگ به بحث پردازند. ج: ظاهر متن به همین صورت است. اما ما باید متن را تجزیه کنیم و ببینیم انسان را در سیاست و اقتصاد چگونه تعریف کرده‌اند.

حجت الاسلام علی کشوری: به نظر می‌رسد مطالب این جزوه علی‌المبنای حوزه اشکالی نداشته باشد. زیرا حوزه، جامعه‌ای را ایده آل می‌داند که به ارزشها برسد. لذا ایده آل را ارزشها می‌داند، ولو این که جامعه به تمام ارزشها نرسد.

#### ۵. تبدیل روش به مدل، فلسفه به جامعه‌شناسی و مصداق به مدیریت در عینیت

ج: ما در این جلسه قصد اشکال گرفتن نداشتیم، بلکه ابتدائاً می‌خواهیم به تجزیه متن پردازیم تا بتوانیم از منظر خودشان، نظم دقیقتری به مطالبشان بدهیم. لذا تقسیم بندی‌ای را که در ابتدای جلسه بیان کردیم، به خوبی روشن می‌کند که مطالب این جزوه بسیار متشتت آورده شده است.

ما بحث «روش، فلسفه و مصداق» را بیان کردیم که وقتی این سه در عینیت می‌آیند، فلسفه تبدیل به «جامعه‌شناسی» می‌شود، و روش تبدیل به «مدل» می‌شود و به جای مصداق، «مدیریت» (تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا) قرار می‌گیرد.

#### ۶. جامعه‌شناسی بودن جزوه‌ی مبانی ارزشی چشم‌انداز و روشی شدن جزوه‌ی مبانی نظری چشم‌انداز و مصداقی شدن جزوه‌ی چالش‌های آینده‌ی نظام

حال این جزوه (مبانی ارزشی چشم‌انداز) بحث جامعه‌شناسی می‌شود و جزوه‌ی مبانی نظری چشم‌انداز، بحث مدل می‌شود. بحث مصداق نیز تحلیل وضعیت موجود، مطلوب و انتقال می‌شود. یعنی تحلیل وضعیت موجود، که بحث چالش‌های آینده‌ی نظام است و بررسی محیط ملی و محیط بین‌المللی و در نهایت برنامه‌دادن برای آینده می‌شود.

#### ۷. تذکر

برادران توجه داشته باشند که محور بحث در جلسات این است که دائماً عناوین و مباحث فلسفی دقیقتری را ارائه می‌دهیم تا بتوانیم از این متن جزوات، تحلیل دقیقتر و به صورت بسیط‌تری را ارائه دهیم. از این رو عناوینی که در جلسات اولیه آورده می‌شود، به صورت اجمال است و در جلسات بعدی به تفصیل آن‌ها پرداخته می‌شود. لذا تغییر در تقسیم بندی‌ها و عناوین، به معنای غلط بودن ما قبل نیست، بلکه به معنای مجمل بودن آن است.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته



سلسله بحث‌های پژوهشی

# « نقد، نقض و طرح »

فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

(کمیون موارد خاص)

جلسه پنجم:

ترسیم جدول جدید مدل مبانی ارزشی اسلام و تفکیک مستندات (گزارش ۸)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

## شناسنامه

|                                                                                                              |                                     |                                    |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|
| شناسنامه سلسله بحث های نقد، نقض و طرح<br>فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران<br>در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی | جلسه ۵                              | استاد: حجت الاسلام و المسلمین صدوق |
|                                                                                                              | تعداد صفحات: ۱۵                     | عنوان گذار: برادر انجم شعاع        |
|                                                                                                              | تاریخ نشر: ۱۳۸۳/۲/۱۳ (سال پاسخگوئی) | ویراستار: برادر زیبایی و موسوی     |
|                                                                                                              | تیراژ: ۳                            | پیاده نوار: برادر کشوری            |
|                                                                                                              | کد بایگانی رایانه ای: ۱/۵           | حروف چین: سمیم                     |
|                                                                                                              | تاریخ جلسه: ۱۳۸۳/۱/۳۰               | مجری و کنترل نهائی:                |

مدل مبانی ارزشی اسلام

مبانی انسان‌شناسی

فلاح و رستگاری

مبانی جامعه‌شناسی

چشم‌انداز

اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌ها

رفاه و امنیت



## فهرست

۱. ترسیم جدول جدید مدل مبانی ارزشی اسلام..... ۴
۲. ضرورت تفکیک ادبیات حوزه، ادبیات دانشگاه و ادبیات تلفیقی..... ۵
- ۲/۱. ادبیات دانشگاه (فیش ۱)..... ۵
- ۲/۲. ادبیات حوزه (فیش ۲)..... ۵
- ۲/۳. ادبیات تلفیقی حوزه و دانشگاه (فیش ۳)..... ۵
۳. عناوین پیشنهادی برای ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی..... ۵
۴. تفکیک ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی در مبحث فرهنگ و تهاجم فرهنگی..... ۶
۵. تفکیک ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی در مبحث اقتصاد و توسعه و منابع انسانی..... ۸
۶. بررسی فیش‌های توسعه و تهذیب اسلامی..... ۱۱
۷. بررسی فیش‌های رعایت عزت و کرامت، جایگاه مهم آموزه‌های اخلاق، نامحدود بودن توسعه‌یافتگی..... ۱۲
۸. بررسی فیش جایگاه خاص خلاقیت فردی و آغاز تغییر اجتماعی..... ۱۳
۹. بررسی فیش مشارکت عمومی..... ۱۴
۱۰. بررسی اجمالی فیش عدالت..... ۱۵





اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

## ۱. ترسیم جدول جدید مدل مبانی ارزشی اسلام

در جدولی که ابتدای جزوه‌ی مبانی ارزشی چشم‌انداز آمده است، مدل مبانی ارزش اسلام را به دو قسمت: مبانی انسان‌شناسی و مبانی جامعه‌شناسی تقسیم کنید.

عبارت فلاح و رستگاری را زیر مجموعه‌ی مبانی انسان‌شناسی قرار دهید. در مورد مبانی جامعه‌شناسی هم موارد زیر را به ترتیب قرار دهید:

۱. چشم‌انداز ۲. اهداف سیاستها و برنامه‌ها ۳. رفاه و امنیت

عبارت نظام جمهوری اسلامی هم همان مبانی جامعه‌شناسی است، لذا حذف می‌شود.

با این کار به جدول مجمع تشخیص مصلحت نظم تازه‌ای داده‌ایم و آن را ترمیم کردیم. به نظر ما این طراحی بهتر است. ما سعی کرده‌ایم عناوین این جدول را عوض نکنیم و فقط آن را تعمیر کنیم، ولی اگر می‌خواستیم جدول را براساس مدل خودمان طراحی کنیم، مثلاً در قسمت مبانی جامعه‌شناسی اسلام می‌نوشتیم:

۱ روش ۲ فلسفه ۳ مصداق

سپس بحث‌های چشم‌انداز، اهداف، سیاستها و برنامه‌ها را - بنا بر مباحث گذشته - جزء بحث روشی قرار می‌دادیم. بعد از آن هم سیاست، فرهنگ و اقتصاد که اوصاف متغیر جامعه‌شناسی هستند، در قسمت فلسفه قرار می‌گرفت؛ که اصلاً در این جدول (جدول مجمع تشخیص مصلحت) این سه عنوان نیامده است.

در بحث مصداق هم عناوین گرایش، بینش، دانش را مطرح می‌کنیم یا عنوان توسعه، کلان و خرد و یا عنوان جهانی، بین‌المللی و ملی مطرح می‌شود. لذا اگر بخواهیم جدول را تحول بدهیم، خیلی چیزها را باید عوض کنیم. مثلاً باید از انسان‌شناسی در مقدمات و زمینه‌ی فلسفه‌ی علوم اجتماعی بحث کنید. بعد هم باید در جامعه‌شناسی تعریف داشته باشد و اصطلاحاتش هم معلوم باشد تا بتوانیم به سمت برنامه حرکت کنید و مدیریت اجتماعی و توسعه را طراحی کنید. پس اگر تعمیر مطرح است، فقط جا به جایی مطرح می‌شود و اگر می‌خواهید تصرف در جدول کنید، بحث‌های دیگری باید مطرح شود که به طور اشاره در این جا بیان کردیم.

## ۲. ضرورت تفکیک ادبیات حوزه، ادبیات دانشگاه و ادبیات تلفیقی

ما در بررسی و تحلیل خود، سعی داریم تا ادبیات حوزه از ادبیات کارشناسی دانشگاه تفکیک کنیم مثلاً در صفحه ۲ می‌آورد:

### ۲/۱. ادبیات دانشگاه (فیش ۱)

«انسان و تعریف او دستمایه اصلی پیدایش مکاتب فکری و سیاسی در قرون معاصر بوده است و بدون شک منابع انسانی هم مهم ترین عامل رشد توسعه پایدار در جوامع مختلف است آن چه به توسعه منابع انسانی می‌انجامد مورد اختلاف است (فیش ۱) شاید عمده این اختلاف ناشی از هدف و سطح انتظار از این منبع یا در تعریف ما از انسان، قابلیت‌ها و نیازها و همچنین سایر ویژگی‌های اوست.» این ادبیات کارشناسی دانشگاه در مورد توسعه منابع انسانی است و در ادامه می‌نویسند:

### ۲/۲. ادبیات حوزه (فیش ۲)

«در منظر اسلام ما با مراجعه به نفوس قدسی و کلمات و بیانات حضرات معصومین به خصوص خطبه انسان در نهج البلاغه امیرمؤمنان علی (ع) ناچار انسان را ابتداءً به ساکن موجودی دارای نفس اماره به سوء می‌یابیم که خالق کردگار براساس حکمت بالغه او را آفریده و با الهام خیر و شر و فرستادن انبیاء و رسل او را دعوت به کمان و همچنین هدایت به این راه نموده است که چنانچه به این دعوت پاسخ مثبت داده شود و هدایت به صراط مستقیم پذیرفته گردد، رفته رفته کلیه صفات رذیله از او زائل و به شرف رسیدن به نفس مطمئنه نائل می‌گردد.» (فیش ۲) این عبارات بر اساس ادبیات حوزه نگاشته شده است.

### ۲/۳. ادبیات تلفیقی حوزه و دانشگاه (فیش ۳)

سپس در ادامه همین بحث می‌آورد: «در آن صورت است که امکان تحقق حیات طیبه برای جامعه ای که برخوردار از این نفوس بوده و فرهنگ غالب فرهنگ راه یافتگان باشد فراهم می‌گردد در یک جمله می‌توان گفت که توسعه منابع انسانی به شکل بنیادی و بی‌ضرر تنها از طریق اصلاح نفوس و تبدیل شدن نفس اماره و ساز و کار تبدیل آن به نفس مطمئنه مورد غفلت واقع شود و در تنظیم چشم‌انداز یا تدوین برنامه لحاظ نگردد خواه نا خواه برداشت‌های دیگری از مکاتب فکری و فلسفی جایگزین آن شده و در چنین صورتی مزاحم و تناقض اجتناب‌ناپذیر و شکست آن برنامه پیش‌پیش مشخص است.» (فیش ۳) این عبارت، تلفیق و ترکیبی از ادبیات حوزه و دانشگاه است.

## ۳. عناوین پیشنهادی برای ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی

لذا باید این متن را به این شکل تجزیه و تحلیل کرده و عنوان بنزیم.

برای عبارات فوق که بر اساس ادبیات حوزه است عنوان «تهذیب از منظر حوزه» را انتخاب کنید.

برای عبارتی که بر اساس ادبیات دانشگاه می‌باشد عنوان «نسبت بین تعریف انسان و منابع انسانی» را انتخاب کنید. برای عبارتی که بر اساس ادبیات تلفیق حوزه و دانشگاه می‌باشد، عنوان «چشم‌انداز، مشروط به تهذیب انسان» را انتخاب کنید.

#### ۴. تفکیک ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی در مبحث فرهنگ و تهاجم فرهنگی

نویسندگان مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز در قسمت بعد وارد بحث فرهنگ و تهاجم فرهنگی شده‌اند. ولی شما در مدل جامعه‌شناسی خودتان سیاست، فرهنگ و اقتصاد را هر سه دارید که در مدل شما متغیر اصلی، سیاست است و متغیر فرعی، فرهنگ و متغیر تبعی، اقتصاد می‌باشد.

اما کسی که اصالت نظر است و می‌خواهد فرهنگ حوزه را در مساله توسعه و برنامه لحاظ کند، متغیر اصلی را فرهنگ می‌داند. لذا در این متن به علت اینکه بحث برنامه، بحث چشم‌انداز و بحث توسعه، بحث جامعه‌شناسی است، بعد از مساله نیروی انسانی، تعریف انسان و مشروط کردن چشم‌انداز توسعه به تهذیب انسانها، به بحث فرهنگ پرداخته شده است. پس در بحث جامعه‌شناسی شما سه متغیر دارید، کسی که ارتکازات حوزه در ذهنش هست و اصالت نظری می‌باشد، در بحث جامعه‌شناسی خود، فرهنگ را اصل می‌داند و کسی هم که مادی فکر می‌کند سریعاً بحث اقتصاد را مطرح می‌کند و اگر کسی الهی فکر کند، از سیاست وارد می‌شود.

پس باید ادبیات حوزه و دانشگاه را از هم جدا کنید و هر کدام از این دو دسته هم نظم درونی داشته باشد. پس باید در ادبیات دانشگاه عنوان فیش اول را «چشم‌انداز مشروط به تهذیب نیروی انسانی قرار دادیم. در فیش بعدی، بحث خطر تهاجم به فرهنگ دینی را مطرح کرده‌اند و فرهنگ را اصل قرار داده‌اند. زیرا بیان کردیم که در جامعه‌شناسی، سه متغیر سیاست، فرهنگ و اقتصاد را داریم که اگر کسی مبنای مادی داشته باشد، ابتدئاً وارد متغیر اقتصادی می‌شود و کسی هم که حوزوی می‌اندیشد، متغیر اصلی را فرهنگ می‌داند و اگر ولایت فقیه را اصل بدانیم، متغیر اصلی را سیاست قرار می‌دهیم. لذا فیش‌هایی که بعد از فیش «چشم‌انداز مشروط به تهذیب نیروی انسانی» آمده است، جزء فرهنگ قرار می‌دهیم. بعد از فیش فرهنگ، فیش تجربیات مطرح می‌شود:

«تجربیات گوناگون نشان داده است که سیستم‌های مختلف تعلیم و تربیت دارای توانایی تغییر در رفتارها قابلیت‌ها و... هستند که تماماً محدود به زمان و تابع شرائط خاصی و ملاحظات است و به محض تغییر در اوضاع رفتارها می‌توانند به سرعت به وضعیت قبل از تعلیم باز گردد زیرا نفس ماهیتاً تغییر نکرده اگر چه مجرب تر شده و مسلح به دانش و تکنیک گردیده و در جهت رسیدن به هواهای نفسانی عاقلانه تر و حساب شده‌تر عمل می‌نماید و چنانچه در شرائط جدید واقع شود، بروز رفتارهای جدید که می‌تواند کاملاً متفاوت از رفتارهای قبلی باشد کاملاً میسر و محتمل است.» (فیش ۴)

معنای این فیش، این است که ما در خود فرهنگ نیز به سیستمهای پرورشی و تربیتی توجه می‌کنیم. چون می‌خواهیم شرط تهذیب را برای نیروی انسانی محقق کنیم. از این رو با در دست گرفتن آموزش و پرورش، شرط مهذب کردن نیروی انسانی محقق می‌شود.

این نظمی را که بیان کردیم، از ادبیات دانشگاه براساس منظر التقاطی بدست می‌آید، که می‌خواهد براساس ادبیات دانشگاه، ارتکاز دینی را در خود هضم کند. بعد از منظم کردن این متن، بحث می‌کنیم که آیا این روش می‌تواند شرط تهذیب برای نیروی انسانی را محقق کند یا نه؟ یعنی تلفیق حوزه و دانشگاه این تحلیل را (تهذیب به وسیله آموزش و پرورش) پیشنهاد می‌کند.

این تحلیل که عرض می‌کنم پیچیده ترین و دقیقترین تحلیل نسبت به تحلیلاتی است که مؤسسات حوزوی مثل مؤسسه‌ی پژوهشی و آموزشی امام خمینی(ره) و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و... بیان می‌کنند.

البته اگر یک مؤسسه در این افق تحلیل نکند، به این معنا است که توسعه را وظیفه خود ندانسته و موضوع کار خود را فقط فرهنگ قرارداده است. یعنی وظیفه خود را فرهنگ‌شناسی بریده از توسعه قرار داده است.

بعضی از مؤسسات دیگر کاری به توسعه و فرهنگ‌شناسی ندارند و موضوع کارشان را تعلیم و تربیت قرار داده‌اند. آن‌ها مکاتب مختلف تعلیم و تربیت را بحث می‌کنند و نشر می‌دهند. در این دسته‌ی آخر هم اگر کسانی باشند که حکومتی فکر نکنند، سیستم‌های تعلیم و تربیت را بررسی نمی‌کنند، لذا از نگاه سازمانی به تعلیم و تربیت نمی‌پردازند، بلکه آنها از زاویه‌ی فردی و گروهی تعلیم و تربیت را بررسی می‌کنند. پس این مؤسسه مباحث انسان‌شناسی را از منظر حوزه و ازدیدگاه عرفاء، متکلمین و فلاسفه موضوع کار خود قرار داده‌اند.

لذا این تحلیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیچیده ترین تحلیل در میان کل نهادهای حوزه است. پس به این تحلیل حساس باشید.

این تحلیل به شکلی هست که قدرت حضور در برنامه را دارد و در بعضی سیاستهای تصرف می‌کند. نویسنده، در ادامه می‌آورد: «از منظر حکومت نیز جز متابعت از شریعت و بکارگیری کلیه امکانات حکومتی در جهت رشد و تعالی انسان‌ها در این مسیر راهی برای انجام وظیفه و رسیدن به هدف وجود ندارد. بنابراین آموزش و پرورش باید با غنی‌تر و برجسته‌تر نمودن این هدف آن را هدفی محوری قرار داده و حداقل در بخش‌هایی اهتمام جدی به تربیت و پرورش انسان‌های طراز اسلام بپردازد. در سایر حوزه‌ها مانند وزارت ارشاد، صدا و سیما و ... هماهنگی در راستای این مهم صورت گیرد.»

براساس این تحلیل، باید شریعت در آموزش و پرورش، محور پرورش انسانها قرار گیرد.

حال وقتی می‌گویند انسانها طراز مکتب تربیت شوند، آیا منظور این است به حدی برسند که نماز شب خوان و دائم الصوم باشند؟!

در غرب، انسانها را عرق خور و اهل فحشاء تربیت می‌کنند؛ در آنجا مواد مخدر و هر نوع فلیم آزاد است. اما در اینجا می‌گوئیم آزادی در رشد و تعالی دینی باشد، لذا باید انسانهای اخلاقی تربیت شوند. ولی وقتی این دانش‌آموز - که بر محور شریعت تربیت یافته است - دکترای فیزیک، پزشکی، ریاضی و ادبیات بگیرد، در محل کار خود منضبط به قوانین علمی‌ای است که خوانده است. بنابراین غرض جزو این است که انسانها از لحاظ اخلاقی نماز شب خوان بشوند و از نظر کاری هم متخصص باشند و براساس تخصص خود عمل نمایند و در این علوم نیز تولید نرم‌افزار هم بکنند. بعد هم می‌گویند در سایر حوزه‌های مانند وزارت ارشاد، صدا و سیما،... هماهنگی در راستای این مهم صورت بگیرد.

یعنی وقتی فیلمی ساخته می‌شود نشان بدهند، که رمز موفقیت در حافظ قرآن بودن و نماز اول خواندن و... میباشد. این تئوری مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

## ۵. تفکیک ادبیات حوزه، دانشگاه و تلفیقی در مبحث اقتصاد و توسعه و منابع انسانی

نویسنده در ادامه می‌آورد:

«پایه ریزی اقتصاد غرب بر مبنای فرضی محدودیت منابع و نامحدودی خواسته‌ها استوار است، جرج مارشال می‌گوید: لحظه لحظه زندگی داشتن چیزی به معنای نداشتن چیز دیگری است.

براساس این معضل اقتصاد غربی پایه ریزی شده و جهت‌گیری نموده است.» (فیش ۷)

«در اقتصاد مارکسیستی معضل اصلی مالکیت ابزار تولید است.» (فیش ۸)

«شهید صدر در کتاب اقتصادنا معضل اصلی را ظلم و کفر انسان را با استفاده از آیات الهی تعیین می‌نماید.» (فیش ۹)

این سه تا فیش، به صورت جداگانه آمده است و ربط آن‌ها با بحث قبلی و بعدی نویسنده مشخص نیست.

«تکنولوژی و توسعه صنعتی و فرآیند ابتکار و خلقت تنها در آزمایشگاه‌های مهندسان صورت نمی‌گیرد بلکه این امر ریشه ر فرآیندی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد از این رو نقش انسان را در آن کاملاً محوری است و فرهنگ و باوری که این انسان را می‌سازد متغییر اصلی است.» (فیش ۱۰) این فیش تکمیل بحث‌های قبلی است که درباره توسعه بیان کرده بودند.

«مدیریت، ریاست و وزارت در حیطه تخصص محض نیست، بلکه مقوله‌ای است که مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را با خود به کار می‌گیرد تخصص وجهی ویژه و خود از یک مقوله را می‌نماید ولی اقتضای مدیریت آن طور که در رهبری حضرت امام «ره» دیده‌ایم، چند وجهی و کلان بودن منظر است و این حاصل نمی‌شود الا به توسعه وجودی در فرآیند مداومت سیر تقوا و پرهیزکاری.» (فیش ۱۱) عنوان این فیش، «مدیریت مشروط به تقوا» است.

روش ما در سیاستگذاری نباید کاهش و فرو آوردن ارزش‌های آسمانی و زمینی کردن مسائل آرمانی باشد، بلکه باید پیوند ناگسستنی بین آسمان و زمین را لحاظ نمائیم. (فیش ۱۲)

«لاسول یکی از پایه گذاران علوم سیاست گذاری معتقد است که سیاست‌گذاری نباید بر عینیت علمی پای فشارد بلکه بایستی بپذیرد که جدا کردن اهداف از ابزارها یا ارزش‌ها از تکنیک‌ها در مطالعه فعالیت‌های دولتی امکان‌پذیر نیست.» (فیش ۱۳)

از یک جامعه‌شناس برای حرف خودشان استشهاد آورده است. لذا این فیش ضمیمه ی فیش قبلی می‌شود. اصلاً آنچه‌ی که آقای لاسول می‌گوید بحثی است که امروزه در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دارند؛ به این معنی که مثلاً اگر می‌خواهید برنامه توسعه برای فیلیپین یا تونس یا مصر بنویسید این بحث مطرح می‌شود که در برنامه‌ی توسعه‌ی دولتی نمی‌توانید بحث ارزشها یا اهداف را از ابزارها و تکنیکها بریده فرض کنید و صرفاً بگوئید کشور از لحاظ توسعه عقب افتاده است.

لذا حرف آقای لاسول در مورد این است که چون جوامع تنوع فرهنگی دارند و آداب و رسوم زبان خاص در جوامع وجود دارد، نمی‌توان برنامه‌ی توسعه‌ی فرهنگی نوشته شود، در حالی که به این تنوع فرهنگی اعتنا نشود. لذا اموری که مانع هستند، باید به عنوان آسیب روی آن‌ها بررسی کرد و مواردی را که می‌توان به عنوان پشتوانه برنامه محسوب کرد، باید در برنامه‌ی توسعه لحاظ نمود. لذا این جمله‌ی آقای لاسول نمی‌تواند تأییدی برای حرف آنها در روش سیاست‌گذاری قرار بگیرد.

در بحث جامعه‌شناسی این بحث مطرح است که در نیروی انسانی باید ایجاد انگیزه کرد تا مثلاً افراد به سواد عادی اکتفا نکنند. لذا رقابت برای تخصص ایجاد می‌شود تا نیروی ساده‌ی کار، نیروی فنی شود و نیروی فنی، نیروی متخصص شود. اگر بخواهیم این رقابت بین افراد ایجاد شود، احتیاج به مطالعات جامعه‌شناسی دارد. بر این اساس اگر یک ملت اهل قناعت باشند، جهش انگیزه‌ای نخواهند داشت. بنابراین باید محیطی ساخته شود که دائم افراد تحریک شوند و به وجد بیایند. پس مسائل فرهنگی اقوام یکی از متغیرهایی است که هنگام نوشتن برنامه‌ی توسعه، باید به آن دقت شود تا اگر مانعی در راه توسعه فرهنگ وجود دارد، برداشته شود و اگر فرهنگ آن قوم، عامل مثبتی برای توسعه دارد، شناخته شود.

این بحث مربوط به جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی است و ربطی به بحث آقایان در سیاست‌گذاری دینی - که در اول پاراگراف آورده‌اند - ندارد.

لذا فیش شماره ۱۳ نمی‌تواند شاهد مثال مناسبی برای فیش شماره ۱۱ باشد.

«با این مقدمه چشم‌انداز جامعه‌ای طراز مکتب با چنین پیش فرضی از تعریف انسان تا حدودی شکل می‌گیرد و سمت و سوی حرکت به سوی آینده روشن می‌شود.» (فیش ۱۴) این فیش، جمع‌بندی مباحث گذشته بود.

فیش بعد بررسی ۲ دیدگاه در مور نیروی انسانی است: « در چشم‌اندازهای تنظیم شده براساس مکاتب فکری دیگر انسان با آن تعریف امری محقق است و اگر نیاز به آموزش یا تربیت داشته باشد، ناظر بر رفتار اجتماعی ظاهری و صوری است که ضمانتهای اجرایی آن نیز پیش بینی گردد تا بعد از تحقق این پیش نیاز اصلی و اساسی تحقق مراحل بعدی ممکن و تسهیل گردد تا توسعه وجودی محقق نگردد و مناسبات اسلامی بر مبنای تعامل مؤمنین صورتبندی پیدا ننماید ورود به مراحل بعدی میسر نخواهد بود و اغلب مواجهه با بازدهی منفی بعد از اجرای برنامه‌های پنج ساله خواهیم بود.» (فیش ۱۵)

در این جا می‌خواهد بگوید که در چشم‌اندازهای ترسیم شده بر اساس مکاتب فکری مادی به علت اینکه انسان متغییر اصلی نیست و امری محقق است، وقتی که محیط ساخته می‌شود، انسان هم ساخته می‌شود. و اگر موانعی وجود داشته باشد برای آن موانع ضمانتهای اجرایی پیش‌بینی می‌شود.

چون برنامه‌های توسعه، خود به خود انسان‌های اکونومیک و رفاه طلب را می‌سازد. اما در دیدگاه ما - نویسندگان این جزوه - که انسان، محور است، اول باید انسان را بسازیم، بعد با این انسانهای ساخته شده، توسعه را محقق کنیم. لذا توسعه مؤخر است.

لذا این فیش، مقایسه بین مبنای مجمع تشخیص مصلحت و مبنای موجود است.

ایشان در فیش اول، چشم‌انداز توسعه را مشروط به تهذیب نیروی انسانی کرد، یعنی نتیجه یک چشم‌انداز باید تهذیب نیروی انسانی شود، ولی در این فیش گفته میشود: توسعه بدون تهذیب اصلاً محقق نمی‌شود. لذا اول باید انسان مهذب شود تا جامعه‌ی توسعه یافته را محقق کند. این اولین تناقض در این جزوه است. یعنی آیا توسعه، مشروط به تهذیب می‌باشد یا اینکه توسعه مؤخر از تهذیب است؟ گاه می‌گوئیم به دنبال همین توسعه و تمدن می‌رویم و به تربیت افراد می‌پردازیم تا انسانها مهذب شوند و گاه گفته می‌شود برنامه ریزی را ۲ مرحله می‌کنیم. در مرحله اول به تربیت انسان‌ها می‌پردازیم و در مرحله دوم، این انسانهای مهذب شده، توسعه را محقق می‌کنیم.

حال سؤال ما این است که فرض مؤخر یا مقدم بودن توسعه در آموزش و پرورش به چه صورت می‌شود؟ مثلاً باید گفت که در آموزش و پرورش تا سن بلوغ افراد تربیت دینی بشوند و از آن به بعد آموزش فیزیک و شیمی شروع شود!! معنای تقدم و تأخر در آموزش و پرورش همین می‌شود.

حجت الاسلام علی کشوری: به نسبتی که تهذیب واقع می‌شود توسعه هم واقع می‌شود لذا همزمان آموزش فیزیک و آموزش قرآن نیز داده می‌شود.

ج: در آموزش و پرورش عالی از لحاظ کمیت و حجم ۹۰ درصد، آموزش تخصصی داده میشود و ۱۰ درصد هم ادبیات مذهبی آموزش داده می‌شود.

حجت الاسلام علی کشوری: یک احتمال دیگر در مور تقدم و تأخر مطرح هست و آن اینکه لازم نیست اول دروس تخصصی تعطیل شود تا به آموزش قرآن پردازیم، بلکه به نسبتی که توسعه اخلاق می دهیم، توسعه در جامعه واقع می شود.

حاج آقا: توضیح بدهید چه طر این اتفاق می افتد؟

آنچیزی که توسعه را رقم می زند به عنوان مثل استانداردهای پزشکی است که روز به روز رشد دارد استانداردها بهداشت، الگوی تغذیه معیار توسعه محسوب می شود.

استانداردهایی که توسط این علوم در غرب تعیین می شود روح حاکم بر مدیریت علمی در کشور ماست. تنها نکته ای که متدینین آن را مورد توجه قرار می دهند این است که می گویند بایت مراقب خطر تسلط اهواء بر افراد باشیم، زیرا موجب طغیان در برابر دین و پروردگار می شود. از این رو می گویند باید اهواء را از طریق شریعت کنترل می کنیم. در خصوص این کنترل نیز تنها فقه فردی را به رسمیت می شناسند، مثلاً مدرسه رفاه درست می کنند یا مانند مدرسه هدایت در قم به راه می اندازند تا روز بعد از اربعین بچه ها سینه بزنند و عزاداری کنند. تا همین اندازه در مورد مسایل مذهبی فعالیت دارند. در حالی که بعد از همین عزاداری لازم می دانند که دانش آموزان فیزیک را خوب یاد بگیرند و قبول ندارند که علوم جهت دارند. تعلیمات اجتماعی و باقی دروس در نظر ایشان اسلامی و غیر اسلامی ندارد، نه علوم طبیعی را جهت دار می دانند و نه علوم انسانی را. تنها می گویند باید سر صف دانش آموز را به یاد امام حسین (علیه السلام) بباندازیم. دین را در امور فوق برنامه قرار می دهند. البته چند واحد دینی هم دارند، یعنی مقابل ۲۰ درس ۱ درس دینی هم می گذارند! مانند آن که در مسابقات فوتبال ابتدا قرآن می خوانند و سپس بازی را شروع می کنند، یا در ایام محرم یک مداح می آورند تا پیش از آغاز بازی سینه زنی هم انجام شود. البته زمان شاه این کارها نبود. نکته ی قابل توجه این است که بعد از خواندن قرآن و سینه زنی دوباره آدمها می گویند زنده باد پرسپولیس! تا کنون گفتیم یا حسین، اکنون می گوئیم پرسپولیس!

پیش از آن که عبارت مربوط به تقدم و تأخر مفاهیم «تهذیب» و «توسعه» را بیان کنند، منظورشان در برنامه ریزی دینی به این شکلی بود که عرض کردیم. اما در این عبارت - به نظر ما - بحث را عوض می کنند و می گویند «ابتدا باید توسعه وجودی بین مؤمنین واقع شود تا ورود به مراحل بعدی میسر شود. تا توسعه وجودی محقق نگردد (منظورشان همان توسعه وجودی است که امام خمینی «ره» فرمودند) و مناجات اسلامی بر مبنای تعامل مؤمنین صورت پیدا نکند ورود به مراحل بعدی میسر نخواهد شد و اغلب مواجه با بازده منفی بعد از اجرای برنامه های پنج ساله خواهیم بود».

اگر این حرف را نیز نگویند و این بحث تقدم و تأخر توسعه و تهذیب را به نظر اول خود تأویل کنند، باز هم چندان مهم نیست، چه این که ما اشکالات نظر اول را بیان کردیم.

## ۶. بررسی فیش های توسعه و تهذیب اسلامی

در عبارت بعدی به تتبعاتی اشاره می کند که در این بحثها صورت گرفته است: «آن دسته از اندیشمندان مسلمان که رویکردی دینی به مضموم توسعه و چشم انداز آینده داشته اند، مبانی و محورها و ویژگی هایی را برای آن بر شمرده اند که مروری بر آنها در این بخش مفید به نظر می رسد. نویسنده کتاب توسعه در اسلام، ویژگی های توسعه اسلامی را اینچنین بر شمرده است: فراگیری، تعادل، واقع گرایی، عدالت، مسئولیت، کفایت، و انسان گرایی. به اعتقاد یکی از صاحب نظران سه اصل مورد اتفاق دانشمندان مسلمان در زمینه ی توسعه چنین است:

— توسعه باید به رشد اقتصادی و سرمایه و ثروت بیانجامد.

— در توزیع درآمد و ثروت باید عدالت رعایت شود.



— جامعه در نتیجه اجرای توسعه باید به سمت ارزشهای اخلاقی مورد نظر اسلام سوق پیدا کند.

همچنین محورهای توسعه از نظر امام خمینی اینگونه بیان شده است: معنویت، استقلال فکری و عملی، مردمی بودن یا اتحاد همه‌ی مردم در امر توسعه، عدالت، تغییر و منع محرومین و مستضعفین و نویسنده‌ای دیگر پنج ویژگی توسعه از دیدگاه امام خمینی را اینگونه برشمرده است: جامعیت مفهوم توسعه که کلیه ابعاد وجودی انسان را فراگیرد، مبنی بر فرهنگی بودن، استقلال فرهنگی عامل اصلی توسعه و وابستگی فرهنگی عامل اصلی توسعه نیافتگی بودن، فرهنگ اسلامی اساس و هدف اصلی توسعه فرهنگی بودن، تربیت و تعالی انسان شرط توسعه و غایت آن بودن، و از نظر نویسنده‌ای دیگر عوامل و شاخصهای توسعه از دیدگاه امام خمینی عبارت است از: قانون‌گرایی، حقوق مردم، مصلحت عمومی، تحمل حکومت نسبت به دیگران و عدالت اجتماعی» در این بحث‌هایی که به امام «ره» نسبت داده‌اند کار دقیقی علمی احتیاج است و به سادگی نمی‌توان به امام «ره» این حرف‌ها را نسبت داد.

در مورد بحث‌هایی که بقیه آقایان در مورد توسعه اسلامی گفته‌اند اصل کتاب‌ها را تهیه کنید تا روی کتابها قضاوت کنیم. نظراتی را که از کتاب توسعه اسلامی نقل کرده‌اند به عنوان پیش‌زمینه‌ی ذهنی مطرح شده است و ما در انتها آنها را بررسی خواهیم کرد. در صفحه ۶ این جزوه آمده است: «مبانی ارزشی که در تعیین چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران مؤثرند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مبانی و ویژگیهای عمومی و مشترک و مبانی و ویژگیهای ناظر به یک حوزه‌ی خاص» در این دو دسته تفصیل مطلب را بیان کرده‌اند و ما هم نظر مطروحه در جزوه را بررسی می‌کنیم و به این نکته نیز توجه خواهیم داشت که آیا بحث‌های نقل شده از کتاب توسعه با نظرات مطروحه در جزوه هماهنگی دارد یا خیر و در نهایت می‌توانید بر روی آن قضاوت کنید.

#### ۷. بررسی فیش‌های رعایت عزت و کرامت، جایگاه مهم آموزه‌های اخلاق، نامحدود بودن توسعه‌یافتگی

فیش «عبودیت» راجع به خداپرستی است که مربوط به حوزه است: «عبودیت: غایت اصلی، تقویت روحیه عبودیت خداست و لذا هر برنامه‌ای که اجرای آن روحیه عبودیت را تقویت نکند یا به آن لطمه زند، باید حذف شود». در جدول خود یک ستون برای مباحث حوزوی درست کنید و «عبودیت» را در ستون حوزه بگذارید. فیش «موقت ندیدن حیات انسان» و «نگاه ابزاری به دنیا» هم در ستون حوزه قرار می‌گیرد. «موقت ندیدن حیات انسان و نگاه ابزاری به دنیا: نگاه دین به تعامل دنیا و آخرت، یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های مؤثر در برنامه‌هاست. در نگاه دینی حیات انسانی محدود به دوره‌ی حضور او در این دنیا نیست و انسان دارای حیات جاویدان است و زندگی دنیوی او رقم زننده‌ی چگونگی زیست فردای اوست. یعنی دنیا نسبت به آخرت نقش ابزاری دارد، لذا هر برنامه‌ای که انسان را از سعادت واقعی خود دور می‌کند... این سخن به معنای عدم تلاش برای آباد کردن دنیای انسان‌ها نیست، توشه آخرت را باید از همین دنیا بر گرفت و این مزرعه اگر آباد نباشد، محصولی در خور از آن درو نخواهد شد».

فیش‌های «رعایت عزت و کرامت انسان‌ها»، «جایگاه مهم آموزه‌های اخلاقی در توسعه»، «نامحدود بودن توسعه‌یافتگی» (ص ۹)، «عدالت محوری» (ص ۱۰) و «اعتدال» (ص ۱۰) مربوط به بحث حوزه است.

«رعایت عزت و کرامت انسانها: در اندیشه اسلامی انسان دارای کرامت ذاتی است و مؤمنان نیز از عزت برخوردارند و سیاست و برنامه و فعالیتی که به این دو اصل لطمه وارد کند (مانند هر آنچه به کوچک شمردن برخی شهروندان، سستی در مقاصد حق همه آحاد مردم و... بیانجامد) جامعه اسلامی را در مسیر رسیدن به آن چشم‌انداز مطلوب دچار آسیب خواهد کرد».

«جایگاه مهم آموزه‌های اخلاقی در توسعه: آموزه‌های اخلاقی دین اسلام، نقش تعیین کننده‌ای در تحقق چشم‌انداز مبتنی بر مبانی ارزشی دارند یعنی نه تنها ناسازگار با رونق اقتصادی و رشد ثروت نیستند بلکه بخش مهمی از ویژگی‌های یک جامعه آرمانی توسعه‌یافته از طریق رواج این اخلاقیات به دست می‌آید، تمامی محورهای اخلاقی مانند اخلاص، توکل، ایثار، ایمان،

محبت به خدا و هم‌نوع، حلم، دوری از حسد کینه و بدبینی، امیدواری و خوف، شکر، خشوع، تواضع و فروتنی آنگونه که دین آنها را معرفی کرده و شاخص‌های آن را برشمرده می‌توانند به تحقق هر چه سریعتر و بهتر برنامه‌های حاصله از چشم‌انداز کمک کنند، بنابراین چشم‌انداز توسعه باید توجه به ترویج این اخلاقیات بنماید.

«نامحدود بودن توسعه‌یافتگی: به طور کلی چون غایت خداست و خدا لایتنه‌ای است. انسان و جامعه به هر اندازه هم به کمال برسند، نمی‌توانند ادعا کنند که به نقطه کمال رسیده‌اند. جامعه جهانی و غایی توسعه یافته نیز به دست منجی موعود تحقق خواهد یافت و هر جامعه‌ای به هر اندازه که در مسیر توسعه‌یافتگی حرکت کند، قهراً با جامعه موعود فاصله خواهد داشت - حداقل به این دلیل که محدود به مرزهای جغرافیایی خود است و جهان‌گستر نیست - بنابراین اگر چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه پیرو آن، دین‌محور باشد، تنها می‌توان از میزان توسعه‌یافتگی یک جامعه سخن گفت ولی نمی‌توان یک جامعه - غیر از جامعه موعود - را توسعه‌یافته نهایی تلقی کرد».

«عدالت محوری: عدالت، مهمترین گمشده و دیرپاترین دغدغه بشر است که در آموزه‌های دینی نیز توجهی خاص به آن شده است. در اندیشه اسلامی خداوند عادل است و جهان هستی بر مدار عدل آفریده شده است. انسان کمال‌یافته دینی انسانی است که در درون، عدل‌محور است و جامعه کمال‌یافته و توسعه نیز جامعه عدل‌محور است. به همین اساس این موضوع در متون ارزشی و آرمان‌های انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین چشم‌انداز باید عدالت‌محور نیز باشد. اما با توجه به تنوع و تعدد نظریه‌های عدالت و پیامدهای اجرایی متفاوت هر کدام از آنها، ضروری است درکی روشن از مفهوم عدالت به منزله مراعات شایستگی‌ها، عدالت به منزله انصاف، عدالت به منزله مساوات، عدالت به منزله تقارن اجتماعی، عدالت به منزله بی‌طرفی و عدالت به منزله وضع بایسته».

«مهمترین منبع برای ارزیابی این نظریه‌ها، متون قرآن و سنت است. در میان تئوری‌های ارائه‌شده، دو نظریه که اتفاقاً طرفداران بیشتری نیز دارند از دقت، شمولیت و ژرفای بیشتری برخوردار است: یکی تئوری اعطای حق است و دیگری تئوری وضع بایسته، ولی نقدهایی متوجه هریک از این‌هاست که مانع می‌شود، آن را به تنهایی به عنوان تئوری نهایی پذیرفت».

«با در نظر گرفتن همه تعاملات مربوط به نظریه‌های مختلف و بویژه با مبنا قرار دادن اندیشه دینی با تکیه بر قرآن و روایات، نظریه به عنوان نظریه منتخب برای تعریف اصطلاحی عدالت ارائه می‌شود. عدالت عبارت است از رعایت حق هر موجود به شکل اداء حق یا استیفای حق. این تعریف از عدالت شامل یک جنبه خاص مانند اقتصاد نمی‌شود و همه شؤون فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و ... را شامل می‌شود گرچه تشخیص مؤلفه‌های آن نسبت به دیگر تئوری‌ها آسانتر است».

«اعتدال: یکی دیگر از ویژگی‌های چشم‌انداز مبتنی بر مبانی ارزشی، رعایت اعتدال یعنی میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط است. این ویژگی گرچه از مفهوم عام عدالت نیز برداشت می‌شود، اما به دلیل اهمیت، لازم است که جداگانه نیز مورد توجه قرار گیرد».

البته فیش «نامحدود بودن توسعه‌یافتگی» دو وجه دارد که بعداً بحثی را در خصوص آن طرح می‌کنیم.

## ۸. بررسی فیش جایگاه خاص خلاقیت فردی و آغاز تغییر اجتماعی

فیش «جایگاه خاص خلاقیت فردی» و «آغاز تغییر اجتماعی» غیر از عبارت روحیه خداجوئی، مفاهیم نوآوری، ابتکار، اعتماد به نفس، عزت، جزء تعاریف روانشناسی محسوب می‌شوند و در بحث مدیریت و خلاقیت مطرح می‌گردند و معنای اصطلاحی آن‌ها ربطی به جامعه اسلامی و غیر اسلامی ندارد! لذا در هر صورت اگر بخواهیم توسعه مبانی انسانی را اصل قرار دهیم - به نظر جزوه - باید روی فرد بحث کنیم. سپس فرهنگ نظام سرمایه‌داری را توضیح دهیم که الگوها را عوض می‌کند و از فرد آغاز نمی‌کند. لذا این فیش با بحث توسعه‌ی منابع انسانی مرتبط است و با بحث خداجوئی تلفیق شده است. لذا اگر کلمه خداجوئی را بردارید به ادبیات دانشگاه ملحق می‌شود. بحث «حق و تکلیف بودن توسعه» مربوط به دانشگاه است.

«حق و تکلیف بودن توسعه: توسعه این محور حق فرد و حق جامعه است و با توجه به هم‌پیوستگی حق و تکلیف در اندیشه دینی، هرگاه آن را نسبت به فرد یا جامعه بدانیم متقابلاً برای طرف دیگر یک تکلیف به حساب می‌آید. یعنی شهروند مسلمان حق دارد از توسعه برخوردار شود و این حق بر دوش دولت و جامعه است. یعنی دولت و جامعه مکلفند این حق را ادا نمایند و در عین حال جامعه اسلامی حق دارد از توسعه برخوردار شود و شهروندان مکلفند سهم و نقش خود را برای توسعه جامعه ادا نمایند. در ادبیات توسعه غرب، حق توسعه نخستین بار در سال ۱۹۷۲ مطرح شد و تا سال ۱۹۹۵ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه پدید نیامد. شاید بتوان ادعا کرد که این با تلقی جامعه از توسعه و در صورت اعتراف به حق بودن توسعه حق متقابل و در نتیجه تکلیف متقابل نسبت به توسعه در فرد و جامعه - حق متقابل و در نتیجه تکلیف متقابل نسبت به توسعه در فرد و جامعه - حق توسعه زیر بنای تمام حقوق بشر محسوب می‌شود. بر این اساس اگر امکان توسعه در هر بخش از جامعه اسلامی وجود داشته باشد حکومت مکلف به توجه به آن بخش است تا حقوق مردم پاس داشته شود. طبیعی است توجه به اولویتهای اجرایی و کنار نهادن موقت توسعه بخشی نفی کننده این ویژگی نیست».

## ۹. بررسی فیش مشارکت عمومی

فیش «مشارکت عمومی» را به دو قسمت تقسیم کنید و بحث سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از بحث توسعه جدا کنید.

«مشارکت عمومی: اهداف یک چشم‌انداز بدون مشارکت گسترده مردم قابل تحقق نیست. بنابراین چشم‌انداز باید زمینه مشارکت مردم را در همه ابعاد فراهم آورد. یک شهروند مسلمان با عمل به وظایف دینی فردی و اجتماعی خود به نوبه خود در تحقق اهداف چشم‌انداز در یک جامعه اسلامی سهم می‌شود یعنی ساز و کار پیش‌بینی شده در دین، به گونه‌ای ظریف و دل‌نشین و دقیق بستر مشارکت همه مردم در توسعه‌یافتگی جامعه را تضمین کرده است».

«سیره پیامبر نیز در ساختن جامعه نوپایی مدینه شاهد دخالت گسترده مردم در همه شئون حکومت و اداره جامعه حتی در شرایط بحران است. این مشارکت به نوبه خود موجبات بهره‌مندی بیشتر مردم از امکانات و امتیازها را فراهم می‌کند». ما باید بحث کنیم که آیا مشارکت در سیره‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معنای خاصی دارد یا نه؟ یعنی آیا معنای حضور در عبادات اجتماعی را می‌دهد؟ آیا بحث مشارکت عمومی در توسعه، بحث حضور در توسعه تمدن مادی است یا نیست؟ لذا بحث را تفکیک کنید.

علی‌کشوری: در قسمت اول فیش مشارکت عمومی در بحث توسعه بحث از وظایف یک شهروند مسلمان است. حاج آقا: این مهم نیست. بحثی را که می‌گویند بحث معنای مشارکت در بحث توسعه یعنی بحث مشارکت عمومی در توسعه یک عنوان بحث در بحث‌های آقایان متخصص است. بحث ما این است که مشارکت آنجا چه معنایی دارد؟ در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه معنایی دارد؟ که به نظر ما باید از هم تفکیک شود.

در فیش «نامحدود بودن توسعه‌یافتگی» که گفتیم دو وجه دارد.

نکته‌ی اول این است که وقتی در فیش گفته‌اند توسعه محدود به مرزهای جغرافیایی خود است و جهان‌گستر نیست آیا حقیقتاً این‌گونه است؟!

نکته‌ی دوم هم این است که آیا می‌توان گفت این توسعه‌ی جهانی در مسیر جامعه‌ی جهانی حضرت ولی عصر (روحی فداء) است؟!

روح الله: در جزوه دیگری می‌گویند جهانی شدن توسعه موقوف به برداشتن مرزهای جغرافیایی می‌شود. حاج آقا: در حال حاضر که با وجود مرزهای جغرافیایی، توسعه از مرزهای جهانی فراتر رفته است. آیا این تمدن با خصوصیاتش در مسیر پیدایش امت‌ها در مسیر و راهی است که انبیاء طی کرده‌اند. در این بحث می‌گوید جامعه‌ی حضرت ولی

عصر (روحی فدا) جامعه‌ی تکامل یافته است و هر جامعه‌ای تکامل پیدا کند یک قدم از جامعه حضرت پائین تر است. سؤال ما این است که اشاره جزوه به کدام جامعه است؟!

روح الله: یعنی ما می‌خواهیم بگوئیم این جامعه با آن جامعه در یک جهت نیست.

حاج آقا: بله سؤال ما همین است در جزوه می‌گوید: «بنابراین اگر چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه پیرو آن دین‌محور باشد، تنها می‌توان از میزان توسعه‌یافتگی یک جامعه سخن گفت ولی نمی‌توان یک جامعه غیر از جامعه موعود را توسعه‌یافته نهایی تلقی کرد». خلاصه بحث‌شان این است که می‌گوید این جامعه که در آن توسعه‌یافتگی است حرف آخر نیست و توسعه درجه‌بندی نیست. این که می‌گویند حرف آخر را حضرت می‌زند، معنایش این است که توسعه‌ی فعلی را با توسعه‌ی حضرت در یک جهت می‌داند. اگر این دو را در یک جهت می‌دانند، ما به آن نقد داریم. ولی اگر در یک جهت نمی‌دانند بحث‌شان را باید از اجمال و ابهام خارج کنند و تفصیلاً جهت خود را برای ما بیان کنند.

### ۱۰. بررسی اجمالی فیش عدالت

س: عدالت و اعتدال مربوط به حوزه است و عدالت در بحث اقتصاد غرب معنا ندارد.

ج: نه این طور نیست، آن‌ها نیز تعریفی از عدالت دارند.

س: بحث افکار عمومی یک بحث است، ولی در بحث اعتقادات بحث عدالت را ندارد.

احمد زبائی: در بحث عدالت چند نظریه مطرح می‌کنند (نویسندگان جزوه).

ج: ۵ نظریه گفته‌اند که ۲ تا از آنها را انتخاب می‌کنند. تئوری اعطای حق و تئوری وضع بایسته: «در میان تئوری‌های ارائه شده، دو نظریه که اتفاقاً طرفداران بیشتری نیز دارد، از دقت، شمولیت و ژرفای بیشتری برخوردار است: یک تئوری اعطای حق است و دیگری تئوری وضع بایسته، ولی نقدهایی متوجه هر یک از این‌هاست که مانع می‌شود، آن را به تنهایی به عنوان تئوری نهایی پذیرفت. با در نظر گرفتن همه تأملات مربوط به نظریه‌های مختلف و به ویژه با مبنا قرار دادن اندیشه دینی با تکیه بر قرآن و روایات، نظریه زیر به عنوان نظریه منتخب برای تعریف اصطلاحی عدالت ارائه می‌شود».

جلسه آینده در مورد عدالت بحث می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



سلسله بحث‌های پژوهشی

# « نقد، نقض و طرح »

فرآیند تدوین چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

(کمیسیون موارد خاص)

جلسه ششم:

مبانی و ویژگی‌های عمومی و مشترک مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز (گزارش ۸)

سرپرست پژوهش تطبیقی: حجة الاسلام والمسلمین صدوق

## شناسنامه

|                                                                                                        |                                    |                                    |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|
| شناسنامه سلسله بحث های نقد، نقض و طرح فرآیند تدوین چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی | جلسه ۶                             | استاد: حجت الاسلام و المسلمین صدوق |
|                                                                                                        | تعداد صفحات: ۱۲                    | عنوان گذار: برادر انجم شعاع        |
|                                                                                                        | تاریخ نشر: ۱۳۸۳/۲/۵ (سال پاسخگوئی) | ویراستار: برادر انجم شعاع          |
|                                                                                                        | تیراژ: ۳                           | پیاده نوار: برادر انجم شعاع        |
|                                                                                                        | کد بایگانی رایانه ای: ۱/۶          | حروف چین: برادر انجم شعاع          |
|                                                                                                        | تاریخ جلسه: ۱۳۸۳/۲/۷               | مجری و کنترل نهائی:                |

## فهرست

- مقدمه ..... ۵
۱. بررسی معنای و مفهوم عدالت ..... ۶
- ۱/۲. نارسائی تعریف عدالت انتزاعی در تحلیل عدالت در جامعه، کنترل شیب و نظام قدرت در جامعه ..... ۷
- ۱/۳. ضرورت ملاحظه روند تبدیل عدالت در مدل و تئوری جامعه شناختی بعنوان محور چشم انداز ..... ۸
- ۱/۴. ضرورت پیدایش فلسفه تاریخ در تحلیل تبدیل زمانی و مکانی عدالت ..... ۸
- ۱/۱/۴. اصلی بودن تحلیل عدالت بر اساس فلسفه تاریخ و پیدایش نظامات تاریخی و تبعی بودن تبعات کتابخانه‌ای ..... ۸
۲. بررسی اجمالی ویژگی‌های عمومی و مشترک چشم انداز ..... ۹
- ۲/۱. اصل عبودیت ..... ۹
- ۲/۱/۱. نا کارآمدی تحلیل فردی از اصل عبودیت در چشم انداز و سیاست‌های کلی جامعه شناختی ..... ۹
- ۲/۲. موقت ندیدن حیات انسان و نگاه ایزاری به دنیا ..... ۹
- ۲/۲/۱. ناکارآمدی تحلیل فردی از اصل فوق در انعکاس سه متغیر جامعه شناختی سیاست، فرهنگ و اقتصاد در یکدیگر ..... ۹
- ۲/۳. بهره گیری از جدیدترین یافته‌های دانش بشری و تمدن‌های دیگر ..... ۱۰
- ۲/۳/۱. مشروط بودن اخذ دانشها به «مبنا» و در نتیجه عدم لزوم دستیابی به همه دانشها (تغییر تخصص‌ها مساوی تغییر تعاریف است) ..... ۱۰
- ۲/۳/۲. ضرورت ملاحظه شرایط و محیط اجتماعی، فلسفه تاریخ در تبیین و ترجمه روایات باب علم ..... ۱۱
- ۲/۳/۳. ضرورت اجتهاد در اعتقادات بعنوان یکی از ضوابط تفقه در نظریه حضرت استاد (ره) ..... ۱۱





بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

## — مقدمه

حجۀ الاسلام والمسلمین صدوق: قبل از شروع بحث مقدمه‌ای را عرض می‌کنم. برای این‌که مسیر بحث در این مجموعه گم نشود و بهتر بدانیم که چه غرضی از بررسی این جزوات داریم و همچنین این‌که مشخص شود که آیا در این بررسی موفق می‌شویم یا نه به این مقدمه می‌پردازیم.

بحث این است که می‌خواهیم بگوییم نتیجه‌ی نهایی ادبیات به کار رفته در فرایند تدوین چشم‌انداز هیچ فرقی با ادبیات برنامه‌ریزی موجود ندارد و مسایل دینی اضافه شده به این فرایند هیچ تغییری در نتیجه‌ی کار نمی‌دهد.

این نکته را به این علت مطرح می‌کنیم که بگوییم تنها ادبیاتی که جوهره‌اش حمایت از نظام است و از آن راه حل برای نظام استخراج می‌شود، ادبیات فرهنگستان است و ضرورت دارد که به آن توجه شود و بخش دینی ادبیات مجمع تشخیص مصلحت نظام برگرفته از ادبیات حوزه است و ادبیات حوزه کاربردی نیست. قوی‌ترین کسانی که از این ادبیات در این صد، صدوپنجاه سال اخیر استفاده کرده‌اند و بر اساس آن مبارزه کرده‌اند و خون هم داده‌اند، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و مرحوم آیت‌الله مدرس هستند که ایشان مرکز قدرت را مرکز قانون‌گذاری می‌دانند. ایشان دید حقوقی به دین دارند و دیدگاه آن‌ها بر اساس ولایت نیست. البته آن چیزی که اکنون در عالم اتفاق می‌افتد بر اساس ولایت حادثه‌سازی است، یعنی ایجاد قوانین در دستگاه کفر با ولایت حادثه‌سازی محقق می‌شود و شما اگر کفر را درست ارزیابی نکنید، مقابل کفر به سازماندهی درستی دست پیدا نمی‌کنید.

مجمع تشخیص مصلحت در سطح کلان نظام، قائل به این است که باید در مکان‌هایی که نیروی انسانی تربیت می‌شود (آموزش و پرورش و آموزش عالی) دعوت به خدا صورت بپذیرد. در واقع نتیجه‌ی این کار تجزیه‌ی شخصیت افراد است. تجزیه‌ی شخصیت افراد به شخصیت تخصصی و شخصیت معنوی نتیجه‌ی این برنامه است. در حقیقت، تکامل در نظر آقایان به تکامل معنوی و تکامل اجتماعی تقسیم می‌شود که برای تکامل معنوی یک سری برنامه‌هایی با عنوان «فوق برنامه» تنظیم می‌شود که در آن فرد با اطلاعات مذهبی آشنا می‌شود و مراقبه از خود دارد که این فوق برنامه‌ها همراهش انس با عبادات مانند نماز شب خواهد بود. برای تکامل اجتماعی نیز نیروی متخصص کارآمد تربیت می‌کنند که تحصیلات خود را در سطح مطلوب انجام می‌دهد و دکتر یا مهندس خوبی می‌شود. در وضعیت فعلی راه حل

متدینین برای حل مشکلات نظام همین است که گفتیم. لذا در بحث چشم‌انداز و استراتژی دفاع همه‌جانبه که حرف حضرت امام (ره) است، برنامه‌هایشان به نتیجه نمی‌رسد. پس از این ادبیات، «حفظ انقلاب» بیرون نمی‌آید. به دلیل این که متدینین بحث از تخصص‌ها را از امور عقلایی می‌دانند، برنامه‌های ادبیات کارشناسی موجود را در صحنه‌ی اقتصاد، تکنولوژی، صنعت، رفاه، محیط زیست، فلسفه‌ی دموکراسی و مانند آن را امضاء و قبول می‌کنند. متدینین قائل نیستند که تخصص‌ها ربط به دین داشته باشد.

پس ما در این بررسی قصد داریم به این جا برسیم که این ادبیات منجر به حفظ انقلاب نمی‌شود. البته ادعای تنها کافی نیست، از این رو در بررسی این جزوات می‌بایست این مطلب را اثبات کنیم. یعنی باید مشخص شود که مثلاً اگر در جزوه‌ی مبانی ارزشی تدوین چشم‌انداز صحبت از مبانی و ویژگی‌های مشترک (مثل عبودیت) شده است، این ویژگی ربطش به مبانی و ویژگی‌های یک حوزه‌ی خاص (مثل مدیریت) چیست؟

پس چون ربط بین عبودیت و مدیریت در تخصص تمام نشده است، آیا تحلیل ما صادق خواهد شد و همان‌گونه که ما می‌گوییم آیا شخصیت انسان‌های پرورش یافته در این برنامه دو تکه خواهد گردید؟! اگر قرار است عبودیت در فرد معنا شود و در مدیریت تعریف نشود، پس ربط عبودیت به جامعه چگونه تعریف خواهد شد! نسبت عبودیت با افعال اجتماعی چیست؟ طبیعتاً این رابطه قطع است! آیا در فرد قصد قربت لازم است؟ که مقام معظم رهبری می‌فرمایند ضرورت دارد، در این سخنرانی اخیر اگر دقت نمایید کراراً همین مطلب را می‌فرمایند. یا به قصد قربت باز می‌گرداند و یا به عدالت‌خواهی تا جایی که می‌فرمایند اگر مسؤولی در منصبی که قرار گرفته عدالت‌خواه نباشد، حضور در منصب حرام است و باید وضع خود را مشخص سازد. این ادبیاتی که ما از ایشان می‌بینیم برخاسته از ادبیات انقلاب است. چه کسی می‌تواند این ادبیات را به صحنه‌ی تخصص منتقل سازد؟! به نظر ما تنها فرهنگستان می‌تواند این کار را انجام دهد. نه تعریفی که حوزه از عدالت می‌دهد توانایی این کار را دارد و نه عدالت مادی می‌تواند با فرهنگ دینی بسازد! عدالتی که برخاسته از فرهنگ مادی است اساساً قابل سازش با دستگاه الهی نیست، زیرا انگیزه‌ها را به سمت و سوی دنیا می‌برد!

## ۱. بررسی معنای و مفهوم عدالت

آنچه گفتیم مقدمه‌ای بود که دورنمایی از فعالیتی که می‌خواهیم در این دور از پژوهش انجام دهیم به دست می‌دهد. در حال تجزیه‌ی متن گزارش بودیم که به بحث عدالت رسیدیم (صفحه‌ی ۱۰) و طرح این مقدمه ضرورت پیدا کرد. «عدالت مهم‌ترین گمشده و دیرپاترین دغدغه‌ی بشر است» این کلام نادرست و خطایی است! غوغاسالاری در بحث عدالت کاری غیر از کار علمی است. این که بگوییم «گمشده‌ی مستضعفین از بشر است» حرف درستی است. انبیاء آمدند و پرچم عدالت را بلند نمودند، ولی عقلای عالم این پرچم را زمین زدند! اساساً عدالت با پایگاه اخلاقی این افراد که

مبتنی بر اهواء شیطانی است نمی‌سازد. چه تعریفی از عدالت در نظر گرفته شده است که می‌گویند دیرپاترین دغدغه‌ی بشر است؟!

«که در آموزه‌های دینی نیز توجه خاص به آن شده است» آیا این کلام صحیحی است؟! به نظر ما منحصرراً در ادیان توجه به عدالت شده است! سایرین هنگامی که از عدالت سخن می‌گویند، دروغ می‌گویند تا اهواء خود را محقق سازند. تنها از خداپرستی عدالت در می‌آید. از خداپرستی آزادی و اخلاق حمیده در می‌آید. از سجده بر بت و بتکده نیز اخلاق فاسد در می‌آید.

در اندیشه اسلامی خدا عادل است و جهان هستی بر مدار عدل آفریده شده است، انسان کمال یافته دینی انسانی است که در دورن عدل محور است و جامعه کمال یافته و توسعه یافته نیز جامعه عدل محور است بر همین اساس این موضوع در متون ارزشی آرمانهای انقلاب اسلامی مورد تاکید قرار گرفته» این مطلب که خداوند و انسان عدل محور است، بر اساس ارتکازات حوزه است؛ اما اینکه جامعه عدل محور است باید این عدل محور بودن جامعه مورد تبیین قرار گیرد. یعنی آنچه در انسان‌شناسی پایه قرار گرفته است، باید در جامعه‌شناسی منعکس شود. (انعکاس عدالتی که در انسان‌شناسی محور قرار گرفته در جامعه‌شناسی مورد ملاحظه قرار گیرد.) که البته از مطالب بعدی می‌توان فهمید آن تعریف از عدالت قابل بکارگیری و انعکاس در جامعه نیست.

#### ۱/۲. نارسائی تعریف عدالت انتزاعی در تحلیل عدالت در جامعه، کنترل شیب و نظام قدرت در جامعه

«در میان تئوری‌های ارائه شده دو نظریه‌ای که اتفاقاً از طرفداران بیشتری نیز دارد و از دقت و شمولیت بیشتری برخوردار است، یکی تئوری اعطاء حق و دیگری تئوری وضع بایسته» این تئوری وضع بایسته (وضع کل شی فی موضعه) تعریفی انتزاعی از عدل است و ارتباطی به تحولات اجتماعی و انعکاس در جامعه، ندارد. بلکه تنها زمانی مفید است که شاخصه امری انتزاعی باشد؛ اما در زمانی که درصدد ملاحظه عدالت در مجموعه یا کنترل شیب جامعه و نظام موازنه قدرت هستیم، این تعریف از عدالت مفید فایده نیست! «این موضوع در متون ارزشی و آرمانها ...» متون ارزشی شامل قرآن و کلیه صحف و روایات بوده و امری حق می‌باشد اما محل نزاع در ابزارهای فهم آنها است و آرمانهای انقلاب نیز شامل فرمایشان امام (ره) مقام معظم رهبری است. که باید به کلمات ایشان نیز قاعده‌مند و منظم برخورد نمود.

### ۱/۳. ضرورت ملاحظه روند تبدیل عدالت در مدل و تئوری جامعه شناختی بعنوان محور چشم انداز

«بنابراین چشم انداز باید عدالت محور باشد» در این قسمت باید ببینیم که با چه روندی این عدالت در مدل و تئوری جامعه‌شناختی وارد می‌شود. «اما با توجه به تعدد و تنوع نظریه‌های عدالت و پیامدهای اجرای متفاوت هر کدام از آنها ضروری است درکی روشن از مفهوم عدالت را مبنای عمل قرار داد. حداقل هفت نظریه در معنای عدالت وجود دارد عدالت به منزله اعطاء حق... مهمترین منبع برای ارزیابی این نظریه‌ها متون قرآن و سنت است» اولاً باید منبع این نظریه‌ها مشخص شود. ثانیاً: معنای حقیقی عدالت تنها در قرآن است و هیچ کافری توان دستیابی به آن معنا ندارد. (فهماً و عملاً)

### ۱/۴. ضرورت پیدایش فلسفه تاریخ در تحلیل تبدیل زمانی و مکانی عدالت

فعالیت کتابخانه‌ای هر چند که در این قسمت امری درست است، اما مهم این است که در بحث چشم‌انداز و برنامه‌ریزی استراتژیک و تصرف در انقلاب، مبحث تمایلات و حساسیت‌های انقلاب و امواج و اشتداد آن، اموری حقیقی هستند و لذا باید برای این مبحث فلسفه تاریخ ارائه شده و عدالت را براساس همین فلسفه تاریخ و نظامات اجتماعی در روند قبل و بعد از انقلاب و همچنین آینده‌نگری نسبت به آن، مورد تحلیل قرار دهیم. لذا باید ابتدا براساس فلسفه عمل، جایگاه زمانی و مکانی عدالت را در شرایط امروزی مورد تبیین قرار دهیم. یعنی با استفاده از زمان و مکان تبدیل عدالت و براساس این جایگاه شناسایی قواعد عام کتاب سنت، زمان و مکان امروز خود را ترسیم نمائیم.

### ۱/۱/۴. اصلی بودن تحلیل عدالت بر اساس فلسفه تاریخ و پیدایش نظامات تاریخی و تبعی بودن تبعات کتابخانه‌ای

در هر صورت از آنجائی که نگرش امروز فاقد فلسفه تاریخ می‌باشد، مستقیماً به تبعات کتابخانه‌ای رجوع می‌کند. تبع کتابخانه‌ای برحسب نظریه مقبول امری «تبعی» است، اما ترسیم روند پیدایش نظامات در روند تاریخ امری «اصلی» است؛ زیرا حجیت و عدالت بر اساس متون و منابع دینی امری تعطیل‌بردار نیست. مثلاً زمین بدون حُجّت نیست؛ شب قدر حق است. ربوبیت اصالت دارد، غیبت به معنای سرگردانی انسان نیست! در تمامی کتاب‌هایی که امروز در دفاع از نظام از سوی حوزه یا دانشگاه نوشته می‌شود این غفلت وجود دارد به اینکه به دلیل نظری بودن فلسفه آنها، مستقیماً سراغ تبعات کتابخانه‌ای می‌روند. و در نتیجه دچار سردرگمی می‌شوند، در حالی که در مقابل در غرب، همانگونه که سلطنت سیاسی و اقتصادی دارد سلطنت فرهنگی و علمی را نیز به وجود آورده است. در هر مقوله هزاران تعریف و رساله و... نوشته شده است و با نگرش انتزاعی نمی‌توان این حجم وسیع تبعات را مورد گردآوری، جمع بندی، اولیت گذاری، رفع و جرح تلائمات منطقی و خطاها و... قرار داد. حتی نمی‌توان تعریف حاکم بر عمل بخشی از غرب را با یک دسته‌بندی ساده و یا مقداری تتبع به دست آورد. مسلماً یک تعریف حاکمی در مورد دموکراسی یا مدل اقتصاد در جهان

وجود دارد. به عبارت دیگر قطعاً در فرهنگ یا اقتصاد یک مدل حاکم و کارآمد با قدرت شمولیت و هماهنگی وجود دارد و تشخیص چنین امری نیازمند منطق مجموعه‌نگر و تکاملی است که نگرش موجود فاقد چنین منطق و مدلی است. خوب بحث عدالت و تعادل تمام شد. اما نگاهی اجمالی به دیگر اصول این قسمت بیندازیم:

## ۲. بررسی اجمالی ویژگی‌های عمومی و مشترک چشم انداز

۲/۱. اصل عبودیت

### ۲/۱/۱. ناکارآمدی تحلیل فردی از اصل عبودیت در چشم انداز و سیاست‌های کلی جامعه شناختی

عبودیت محدود به فرد بوده و توان تعریف عبادت اجتماعی را نداشته و در صحنه عمل (براساس فقه موجود) کلیه افعال مباح می‌شوند. و این بحث در علم اصول تمام شده نیست. در نگرش موجود فقهی حفظ بیضه اسلام هیچگاه به معنای هجمه حسی معنا و تطبیق به مصداق نمی‌شود؛ یعنی مثلاً سرمایه‌گذاری خارجی هیچگاه نوعی هجمه بر اسلام محسوب نشده است. حتی اصل سبیل نیز در مورد قوانین حقوقی و مالی و... تعمیم داده نمی‌شود در هر صورت اصل عبودیت، فردی معنا شده و با اصول منطق الفراغ و ناظر نبودن خطابات به امور اجتماعی و نگرش تبعی نسبت توسعه و... با آن برخورداری می‌شود. اما همین اصل عبودیت که از آن به عنوان یک ویژگی نام برده شده است در مرحله‌ای دیگر، زمانی که چشم انداز حاکم بر سیاست‌های کلی جامعه شناختی می‌شود دیگر چشم انداز ربطی به عبودیت نداشته و این عبودیت امری فوق برنامه در آموزش و پرورش و آموزش عالی قلمداد می‌شود؛ یعنی اینگونه نیست که عبودیت از طریق چشم انداز حاضر بر سیاست‌ها و در نتیجه بر امور کمی و کیفی برنامه، حاکم شود!

۲/۲. موقت ندیدن حیات انسان و نگاه ابزاری به دنیا

### ۲/۲/۱. ناکارآمدی تحلیل فردی از اصل فوق در انعکاس سه متغیر جامعه شناختی سیاست، فرهنگ و اقتصاد در

یکدیگر

این اصل نیز اصلی فردی بوده و بازگشت به همان اصل عبودیت می‌نماید. و همانند اصل قبلی نگرشی ابزاری نسبت به دنیا دارد. اما از نگاه جامعه شناسی (که دارای سه متغیر اقتصاد و فرهنگ و سیاست است) هرگاه سیاست و فرهنگ جزء خدمات اقتصاد قرار گیرد در این صورت به منزله‌ی وسیله قرار گرفتن آخرت برای دنیا است. اما فرهنگ و اقتصاد خدمات سیاست قرار گرفته و متولی به آن شوند در این صورت دنیا ابزار برای آخرت قرار می‌گیرد «دنیا و آخرت یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های موثر در برنامه‌ها است در نگاه دینی حیات انسان محدود به حضور او در این دنیا نیست انسان دارای حیات جاویدان است و زندگی دنیوی او رقم زننده چگونگی زیست اخروی اوست یعنی دنیا نسبت به آخرت نقش ابزاری دارد لذا هر برنامه‌ای که انسان را از حیات جاودانه غافل کند و آن نقش ابزاری دنیا از خاطر برد انسان را از

حقیقت واقعی خود دور می‌کند سخن به معنای آبادان کردن دنیای انسانها نیست. و..... این بند نیز مبحثی انسان‌شناسی است که انعکاس این مطلب در مباحث جامعه‌شناسی مورد تبیین قرار گرفت؛ اما باید ببینیم در مباحث آینده جامعه‌شناسی این بحث منعکس شده است یا خیر؟ همچنین است اصل رعایت عزت و کرامت انسان. که در آن الف: هیچگاه از اینکه تکنولوژی کرامت و عزت انسان را تحت شعاع قرار می‌دهد، سخنی در میان نیست! ب: نسبت بین عزت و کرامت به جوهره مدیریت حرص و حسد در نظر گرفته نشده است ج: تکنولوژی متمرکز کرامت انسان را زیر سوال می‌برد. ملاحظه نشده است!

### ۲/۳. بهره‌گیری از جدیدترین یافته‌های دانش بشری و تمدن‌های دیگر

#### ۲/۳/۱. مشروط بودن اخذ دانشها به «مبنا» و در نتیجه عدم لزوم دستیابی به همه دانشها (تغییر تخصیص‌ها مساوی تغییر تعاریف است).

«به طور کلی تاثیر پذیری چشم انداز و برنامه‌ها و سیاست‌های آن به معنای محدودیت کردن خود و آموزه‌های دینی نیست» در حالی که باید ببینیم تاثیر آموزه‌های دینی در شئون اداره بشر چیست؟ نه ملاحظه عدم مخالفت تنها! «باید چشم انداز به گونه‌ای طراحی شود که امکان دستیابی به همه یافته‌های دانش بشری هر چند در دیگر تمدن‌ها پدید آمده باشد فراهم آید.» جدای از خود دانش‌ها خاستگاه این تخصیص‌ها در غرب شکل گرفته و سمت و سوی آنها قطب‌های بانک توسعه جهانی است نه آخرت! لذا ما حداقل باید بتوانیم در نازلترین سطح روش را در بکارگیری، اسلامی پیاده نمائیم نه اینکه تولید نیاز و محصول را مجموعاً، (در بست) از غرب دریافت نمائیم. مثلاً در دوران دفاع مقدس از موتور سیکلت ضرب در روحیه شهادت طلبی و موشک آر پی جی استفاده می‌شد در حالی که براساس قوانین و معادلات نظامی باید ابتدا از تانک استفاده شود این وضعیت دفاعی نوع تخصیص دادن موضوعات را دگرگون نمود، وسیله‌ای مانند موتور سیکلت که کاربرد آن در اطلاع‌رسانی و پیغامبری است، اکنون به وسیله‌ای استراتژیک و مهم تبدیل شده بود. در این صورت باید تخصیص نسبت به امکانات و آرایش آنها به معنای دیگری تعریف شده و سپس براساس فرهنگ دینی میزان تأمین امکانات و دانشهای مربوط به آن معین شود. به طور کلی وقتی تخصیص‌ها عوض می‌شوند تعاریف نیز مشروط و مقید می‌گردند؛ لذا هر چند از تخصیص‌ها نیز استفاده می‌شود اما به قید مبنا! در این صورت بسیاری از تخصیص‌ها از موضوع فعالیت خارج می‌شوند. و باید از طریق مبنا میزان تخصیص دانش‌ها و ابزارها معین شده و در این صورت محاسبه وزن دانش‌ها و ابزارها از یکدیگر متفاوت می‌شود. بنابراین حداقل مطلب این است که باید بکارگیری دانش‌ها مستقلاً از مبنا اخذ شود و در این صورت دستیابی به همه یافته‌های دانش‌های بشری لازم نیست!

## ۲/۳/۲. ضرورت ملاحظه شرایط و محیط اجتماعی، فلسفه تاریخ در تبیین و ترجمه روایات باب علم

«تنها شرط محدود کننده این دستیابی آن گونه که در بررسی تجربه تاریخی تمدن اسلامی بیان شد، قرار گرفتن آن در مسیر اهداف جامعه اسلامی است. پیامبر (ص) با اینکه پیام آور این دین جدید بود از تجربیات سلمان فارسی در حفر خندق و ... بهره گرفت و مسلمانان را به فراگیری علم حتی اگر در چین باشد فرا خواند» به نظر می‌رسد این مطلب و برداشت صحیح نباشد.

حجه الاسلام کشوری: در مورد پزشکی که نزد امیر المومنین آمد.

حجه الاسلام صدوق: روایت خلاف آن نیز است مثلاً هدایایی که امیر رومی نزد حضرت آورد از جمله این هدایا یک پزشک نیز بود که حضرت همه هدایا را قبول نمود جزء پزشک را! و سپس در جواب فرمودند اُمتی که تا گرسنه یا تشنه نشده، غذا نمی‌خورد و وقتی نیز که شروع می‌کند، یک لقمه قبل از سیر شدن دست می‌کشند این اُمت مریض نمی‌شوند. حتی یک روایت از حضرت نیست که درخواست تعلیم علم از سوی آنها بوده باشد و مسئله سواد اسراء نیز از باب تعلم و ثواب بوده است و در مقابل دائماً از شکست و نابودی ایران و روم سخن گفته اند! البته باید مجموعه روایات با یکدیگر ملاحظه شوند. جدای از این مطلب باید براساس شرایط و روابط اجتماعی و فلسفه تاریخ وضعیت آن روز را مورد دقت قرا داد. و حکم را به دست آورد. اما احکام التزامی آن به وسیله ظهورات به دست می‌آید و تحقق و شرایط محیط نیز بوسیله روابط اجتماعی ساده آن روزگار به دست می‌آید.

## ۲/۳/۳. ضرورت اجتهاد در اعتقادات بعنوان یکی از ضوابط تفقه در نظریه حضرت استاد (ره)

و اما اینکه وظیفه امروز چیست؟ نمی‌توان نه مطلقاً نفی کرد و نه مطلقاً پذیرفت! به طور کلی این دست از برداشت‌ها به این باز می‌گردد که باب اجتهاد آن گونه که در علم اصول مطرح است، در باب روایات و تاریخ مطرح نشده است. اساساً در ضوابط فقهت، اجتهاد در اعتقادات<sup>۱</sup> در کنار سایر ضوابط مورد دقت قرار نگرفته است. (انفکاک توصیف از تکلیف و ارزش) جدای از این مطلب اخلاق موجود در حوزه توان پاسخگویی به شرح صدر حکومتی را ندارد الا شد و ندر! انفکاک این دسته از روابط حتی در غرب نیز پذیرفتنی نیست، لذا امروزه تولید نیاز از تولید تکنولوژی و سفارشات آن بریده و منفک نیست، بلکه سازمانی بوده و بواسطه سفارش قشری خاص به وجود می‌آید.

به نظر من ۹۰٪ تولیدات پزشکی نیازمندیهای قشر سرمایه‌داری است که به دنبال اهواء خود بوده و در آن اهواء دچار معضلات و مشکلاتی شده و سفارش رفع آن را می‌دهند و هر کس که به نسبت به دنبال آنها باشد، دچار همین معضلات

<sup>۱</sup> که مرحوم حضرت استاد (ره) این امر را واجب می‌دانستند.

می‌شود. مثلاً جدیداً گوش و حنجره و ... دچار مشکل عجیبی می‌شوند و سفارش رفع آنها داده می‌شود و ما می‌توانیم علت آن را بیان نمائیم! لذا کل بیماری‌های که به وجود آمده است بازگشت به تمدن مادی آنها می‌نماید.

«اگر مسلمانان خود را در معرض تمدن روم و ایران قرا نمی‌دانند قطعاً تمدن شکوهمند اسلامی پدید نمی‌آید.» این هم مطلبی نادرست است زیرا اگر منظور تمدن مسلمین آن روزگار باشد، مطلبی صحیح است اما اگر این تمدن را به دین و اسلام نسبت دهیم که در این صورت اصلاً ۱۴ معصوم (ع) منزوی بودند و آن ملعون‌ها چیزی از دین باقی نگذارند! و قُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ اَقْصَىٰ مِنْ اَقْصَىٰ وَ ... محور تمدن ما ولایت امیر المومنین بوده که هم ادبیات و هم احکام و هم علوم آن باید نورانی باشد. و تغییر جهت تاریخ نیز تنها از عهده چنین تمدنی بر می‌آید. البته باید بحث روایات و فرمایشات امام (ره)<sup>۲</sup> و مقام معظم رهبری را با علم اصول احکام حکومتی مورد دقت قرار داد.

فی الجملة در این جزوه فرهنگ حاکم بر چشم انداز مطرح شده است و نمود آن در بخش‌های آینده مشاهده نمی‌شود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

---

<sup>۲</sup>عنوان صحیفه نور چه عنوان زیبا و مناسبی است!